

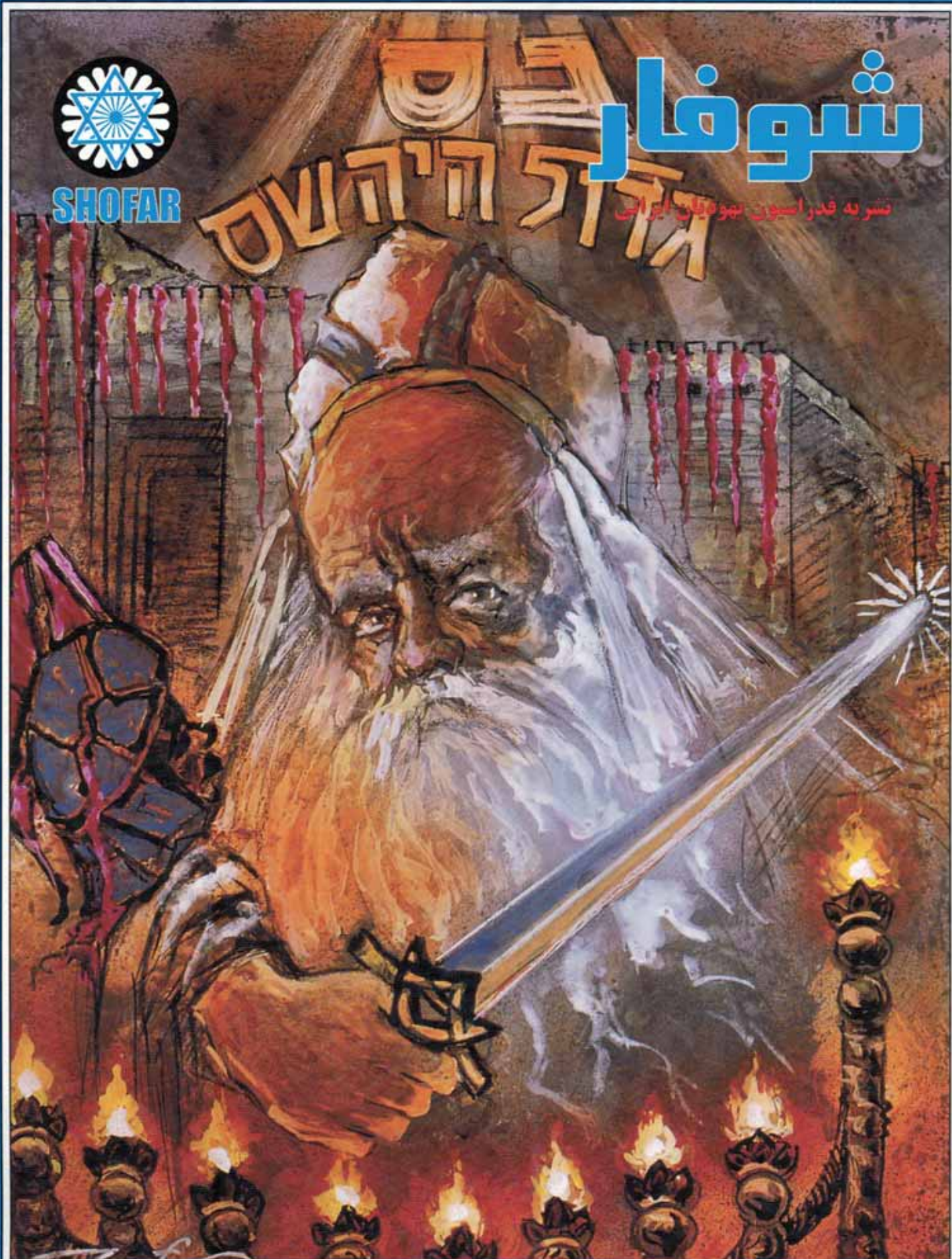


SHOFAR

شوفار

شهره قدراسون شهه پان ايراني

גדול היהלים



COMMERCIAL REAL ESTATE FINANCING IS OUR BUSINESS

OUR CLIENTS USE MARCUS & MILLICHAP CAPITAL CORP. BECAUSE WE MAKE THEM MONEY BY:

Sourcing the most aggressive financing at the lowest rates possible.

Managing our client's time. We handle the entire lending process so they can focus on growing their business.

Leveraging our strong capital market relationships with local and national lenders including life insurance companies and Wall Street firms.

Providing extensive underwriting expertise, so there are no surprises at closing.

Utilizing our In-House Closing Processor assigned to assist in the closing of your loan.

LOANS FROM \$2,000,000 AND UP

OVER \$3 BILLION CLOSED BY OUR TEAM IN THE PAST FIVE YEARS

Multi-Family • Industrial • Retail • Office • Mobile Home Parks • Self Storage

در جستجوی بهترین نرخ برای وام کامرشیال هستید؟

متخصصین ما با سابقه ۳ میلیارد دلار وام در پنج سال گذشته
آماده اند که شما را دریافتن بهترین وام (از ۲/۰۰۰/۰۰۰ دلار بیالا) یاری دهند.

For more information, please contact:

Alexander Ghatan

(818) 455-4802

(818) 386-1287

aghatan@marcusmillichap.com

الکساندر قاطان

تلفن: ۴۵۵-۴۸۰۲ (۸۱۸)

فکس: ۳۸۶-۱۲۸۷ (۸۱۸)

aghatan@marcusmillichap.com



Marcus & Millichap
Capital Corporation

دوستان بسیار عزیز ALEH FOUNDATION - مرکز پزشکی و پژوهشی



HONORARY BOARD

U.S. Senator
Joseph I. Lieberman
U.S. Congressman
Jerrold Nadler
U.S. Senator
Charles Schumer
U.S. Congressman
Edolphus Towns
Prof. Aaron Twersky
Kenneth Greif
Jack Harounian
Drew Parker

MEDICAL BOARD

Henry Anhalt, D.O.
Rubin Berlinerblau, M.D.
Daniel J. Feuer, M.D.
Steven Herman, M.D.
Philip Kazlow, M.D.
Brenda Kohn, M.D.
Ben-Zion Krieger, M.D.
Paul Kudowitz, M.D.
Walter Molofsky, M.D.

NEW YORK

Samuel Amster
Edward Bogopulsky
Rabbi Shlomo Braun
Yitzchok Fleischer
Douglas Jablon
Alisa Kasachoff, Ph.D.
Sol Koschitzki
Israel Lefkowitz
Cipi (Fuchs) Lobel
William Nussen
Robert Rubin
Herschel Sauber
Rabbi Gershon Tannenbaum
Jeffrey Tenenbaum, DDS

WOMEN'S CHAPTER

Mrs. Julian Gewurtz
President

Mrs. Adelaide Heller
Vice President

DIRECTOR

Rabbi Shlomo Braun

ADMINISTRATOR

Shlomo Berger

اطمینان کامل داریم که شما کم و بیش از تشکیلات ALEH در اسرائیل که در سه شهر اورشلیم خدرا و بنه براک بطور افتخاری اداره میشود و بیش از بیست سال از جوانان و فرزندان عقب افتاده و ناقص الخلقه (Disabled) تحت مراقبت و مداوا میباشند اطلاع دارید.

به علت ازدیاد روزافزون این جگرگوشگان physical handicap سازمان پزشکی ALEH مصمم شد که شعبه چهارم خود را در مساحت یکصد دونام یکصد هزار مترمربع) بنام ALEH NEGEV در نزدیک شهر Ofakim پایه گذاری کند. این دهکده در حال ساختمان که در سال ۲۰۰۶ بایستی به اتمام برسد و هزینه آن بیش از چهل و دو میلیون دلار برآورد شده توسط نخست وزیر اسرائیل آقای اریئل شارون در ماه جون سال ۲۰۰۴ کلنگ ساختمان آن زده شده و پرداخت نصف هزینه آن بوسیله دولت اسرائیل تعهد و دریافت شده است.

در سفر اخیر به کشور اسرائیل پیشرفت کاملاً چشمگیری در ساختمان و پروژه عظیم آن مشاهده شد و شما را دعوت میکنیم در سفرهای آینده خود به اسرائیل از آن بازدید بعمل آورده و با همت و بزرگواری خود از مساعدت در این امر خیر کوتاهی نفرمائید.

پس از اتمام این پروژه بزرگ بنام ALEH NEGEV بیش از پانصد جوان ۱۲ ساله و بزرگتر در این دهکده مداوا و پذیرائی و معالجه خواهند شد و بیش از پانصد شغل دائم از جمله دکتر و پرستار و معلم و فیزیوتراپیست و کارمند مشغول کار خواهند شد و دولت اسرائیل بعلت پرداختن حقوق بیکاری سالیانه بیش از هفده میلیون دلار بهره مند خواهد بود.

شما نیز کمک کنید تا دنیایی بهتر برای این جوانان عقب افتاده بسازیم و به تحقیقات پزشکی که در آینده مرکز بین المللی شناخت «ژن» آن خواهد بود دسترسی پیدا شود. مبلغ اهدائی مطرح نیست. در انتظار ادامه پشتیبانی شما عزیزان هستیم.

U.S. OFFICE

5317 13TH AVENUE, BROOKLYN, NY 11219

TEL: (718) 851-4596

FAX: (718) 851-4597 • TOLL FREE: (800) 317-ALEH

CENTRAL OFFICE

66 UZIEL ST., P.O.B. 435, BNEI BRAK 51646

TEL: (03) 671-1711

FAX (03) 671-1880

عضو افتخاری هیئت مدیره

ژاک هارونیان

S SECURITY PACIFIC BANK



پک بانک ایرانی در خدمت جامعه ایرانی

جهت هرگونه خدمات بانکی
با آقای منوچهر سعدیان تماس حاصل فرمائید .

EZRI NAMVAR
CHAIRMAN OF THE BOARD

HOUSHANG NAMVAR
BOARD MEMBER

DOWNTOWN
(213) 624-9990

INLAND EMPIRE
(909) 983-4600

WESTWOOD
(310) 873-8000

SEAL BEACH
(562) 304-2720



شیرینی فروشی

وینا

در شهر سانتامونیکا

با ۲۰ سال سابقه در تهیه شیرینی و کیک

به مدیریت

خسرو فرهمند و فریدون خدوی

مدیران سابق قنادیهای لویاله

همچنان در خدمت جامعه ایرانی است.



خوشمزه‌ترین شیرینی‌ها
و کیک‌های جشنها و
میهمانی‌ها، بر میتسوا، بت میتسوا
و عکس روی کیک را
به شما هموطنان عزیز
عرضه میکند.

Vienna Pastry
زیر نظر ربای باکستن

شیرینی‌های Parve
هم موجود است.

در ۱۲۱۵ ویلشیر بلوارد

در شهر سانتامونیکا

(۳۱۰) ۳۹۵-۱۱۱۵

Vienna Pastry

1215 Wilshire Blvd.,

Santa Monica

(310) 395-1115



California Stress Control Clinic

کالیفرنیا استرس کنترل کلینیک

دکتر هوشنگ پاکدامن

با همکاری شارونا کوهن



آیا از یکی از عوارض زیر رنج میبرید؟

* اختلالات حافظه‌ای

* سر درد و میگرن

* دردهای مزمن

* اختلال خواب

* ADHA کودکان

* ADD در جوانان و بزرگسالان

* عدم تمرکز افکار

* افسردگی

* اضطراب

بدون مصرف دارو ، بدون عوارض جانبی از طریق E.E.G. Biofeedback

دستگاه E.E.G. Biofeedback مدرنترین و پیشرفته ترین دستگاه کامپیوتری و الکترونیکی که عوارض بدنی و امواج مغزی را ضمن ثبت و نظارت تبدیل به سلسله اطلاعاتی می نماید که با استفاده از این دستگاه کامپیوتری میتوان عوارض و دشواریهای روحی و روانی را کنترل و معالجه کرد.



دکتر هوشنگ پاکدامن

دارای دو بورد تخصصی از ایالت کالیفرنیا

* مشاور خانواده و کودکان

* روانشناس بالینی

* تشخیص از طریق آزمون های روانشناسی کامپیوتری

[818] 81- STRESS

در ۲ منطقه انیسینو و بورلی هیلز

(۸۱۸) ۸۱۷-۸۷۳۷

(۳۱۰) ۴۸۱-۲۲۶۰



ELCO
Lighting

الکو

نامی معتبر ، شناخته شده و پیشگام
در صنعت نور و روشنایی


ELCO LIGHTING



سلام

نام من **یعقوب صوفرزاده** می باشد
متخصص در رشته هنرهای تجسمی
طراحی ، نقاشی ، مجسمه سازی
گلپهای خمیر چینی و کارهای مدرن .



دارای درجه یک استادی از
وزارت فرهنگ و هنر ارشاد اسلامی
با سابقه ۵۰ سال تدریس هنر.
نقاش روی جلدهای مجله شوفار
در لوس آنجلس
عضو سازمان صنایع دستی ایران
برگزاری نمایشگاه در سراسر دنیا
عضو سایت گالری هنری سیحون در لوس آنجلس

www.artandimpression.com

دارای سایت هنری

www.souferzadeh.com



به اطلاع شما میرسانم
تا در دکوراسیون منزل شما
(تابلو - مجسمه - بیش برده و نقاشی روی دیوار)
همکاری نمایم .

تابلوهای صدمه دیده شما را ترمیم مینمایم .
به شما و فرزندانان یاد میدهم چطور نقاشی کنید
و دنیائی از آرامش بوجود آورید.

آدرس گالری - با تعیین وقت قبلی

6535 Wilshire Blvd., Suite 251 -
Los Angeles, CA 90048

(323) 653-2267



شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

SHOFAR

A Publication of

Iranian American Jewish Federation

1317 N. Crescent Heights Blvd.,

Los Angeles, CA 90046

(323) 654-4700

Fax: (323) 654-1791

دوره جدید- سال سوم - شماره یازدهم

ژانویه ۲۰۰۶ میلادی

دیه ماه ۱۳۸۴ خورشیدی

طوت ۵۷۶۶ عبری

زیر نظر شورای نویسندگان

همکار این شماره

الهام یعقوبیان

شوفار ارگان فدراسیون یهودیان ایرانی با هدف ارتباط مستقیم فدراسیون با مردم، اعتلای فرهنگ یهودیان ایرانی، شناخت فرهنگ و در نهایت گنجینه های فکری یهودیت، ایجاد هماهنگی بین سازمانها، گروهها و نسلهای گوناگون برای رسیدن به جامعه ای سالمتر و پربارتر فعالیت خود را آغاز کرد.

شوفار در انتخاب مطالب، ویرایش متون و حفظ مصالح جامعه در حکم و اصلاح موارد غیرمستولاه آزاد است.

آثار و مقالات مندرج در شوفار

بیانگر نظریات نویسندگان آن مقالات بوده

و بازتاب عقاید و آرا گردانندگان تمیباتند.

مسئولیت مندرجات آگهی ها به عهده شوفار نیست.

شوفار از کلیه نویسندگان، مترجمان و اهل قلم

برای بخش های مختلف، دعوت به همکاری میکند.

نقل مقالات و مطالب نشریه با ذکر

ماخذ آزاد می باشد.

عکس روی جلد

استاد یعقوب صوفرزاده

تلفن: ۲۲۶۷-۲۲۲۳ (۳۲۳)

حروفچینی، طراحی و چاپ

H. S. MORTAZAVI CO.

(818) 730-6641

ژانویه ۲۰۰۶ میلادی
دی ماه ۱۳۸۴ خورشیدی
طوت ۵۷۶۶ عبری

شوفار

دوره جدید- سال سوم - شماره یازدهم



شیشه عمر ۱۲



شورای ۷۰ نفره ۲۵



خروج از غزه ۴۶



Kindness. 6

۸	سرمقاله
۱۰	مورچگان را چو بود اتفاق
۱۶	تاریخچه یهودیان ایرانی در لوس آنجلس
۲۰	مولوی
۲۱	اطلاعه مشترک
۲۳	دمکراسی جهانی
۲۶	مردی منفور یهودیان اسرائیل و جهان
۲۸	پذیرش کریستال سرخ
۳۰	پند و اندرز در ادبیات فارسیهود
۳۴	اوانجلیست ها
۳۷	شکارچی جنایتکاران نازی
۳۷	شبی در کوه بیستون
۳۸	اشک خدا
۴۲	سربازی که به سیاست روی آورد
۴۵	بحران شصت ساله
۴۷	تب
۴۸	سفر ناسروده
۴۹	پرچم
۵۰	هلیکوپترهای بی سرنشین
۵۳	آینده سوشیال سکیوریتی
۵۴	نقش عدد ۷ در فرهنگ عرفانی یهود
۵۷	پیشرفت های علمی دانشگاه تخنئون
۵۸	اگر یک مخترع بودم
۶۰	آشنائی با دانشگاه تل حی در اسرائیل
۶۲	۱۳ سالگی
۶۶	بایوفیدبک چیست ؟
۶۷	سفر پیدایش

U.S. Policy Toward Iran	1
Intelligence and Terrorism Information Center at The Center for Special Studies (C.S.S.)	8
Can You See The Light?	9
Six Million Souls Ripped From Their Last Breath	9
Introducing Tel Hai Academic College in Tel Hai, Israel	9

دکتر شکراله برآوریان



ایران کورش کبیر و ایران امروز

«دو چیز طیره عقل است،
لب فرو بستن بوقت گفتن
و گفتن بوقت خاموشی»

چند هفته پیش در محضر یکی از برجسته ترین استادان و سخن شناسان ایران، همراه با دوستان و یارانم نشستی داشتیم بسیار دلچسب و دلنشین. این استاد گرانمایه پیرامون فرهنگ گرانسنگ ایران سخن میگفت. خوب بخاطر دارم که در آغاز با بیانی شیوا از ویژهگی های ایرانیان باستان سخن بمیان آورد و گفت: «بزرگان امپراطوری بزرگ ایران از جمله حاکمان، سرداران، ادیبان و دانشمندان میبایست از چهار ویژهگی خاص برخوردار باشند تا کارهایشان با توفیق همراه و نامشان برای همیشه درخشان بماند. آن چهار ویژهگی عبارت بودند از: دانائی، دادگری، دلیری و خویشتن داری. کورش بزرگ، یکی از آن شاهان آزاده و خردمندی بود که از این چهار صفت برخوردار بود و نامش علاوه بر اینکه در تورات مقدس به نیکی و احترام آمده، افتخاراتی را که برای ایران زمین فراهم آورد، برای ابد پایدار و جاویدان خواهد ماند.»

اما از هنگامی که آقای محمود احمدی نژاد پست ریاست جمهوری را عهده دار شده اند، هر چه با خودم اندیشیدم که آیا ایشان حتی از یکی از آن چهار صفت یاد شده برخوردار است، دیدم گوئی فرسنگها از آنها بدور است. زیرا که یک فرد دانا، اندیشمند، خردمند و آینده نگر هرگز متوسل به آن رفتار و کردار و گفتاری را که او طی چند ماه گذشته نشان داده، نمی شود.

زیرا که یک فرد دادگر که از ذره ای دادگری برخوردار باشد، کشتار شش میلیون یهودی را طی جنگ جهانی دوم که توسط هیتلر ملعون و همراهانش صورت گرفت و مورد تأیید سازمان ملل متحد، صدها دولت و میلیاردها انسان قرار گرفته را

نفی نمیکند. هزارها فیلم، هزارها عکس و میلیونها دلیل و مدرک دیگر را یکباره انکار نمی کند.

این ها ناشی از آنست که در سیستم فعلی حکومتی ایران، دادگری معنا و مفهومی ندارد. همین چند روز پیش بود که سازمان ملل قطعنامه ای درباره وضعیت حقوق بشر در ایران انتشار داد و اعلام داشت، با رأی مثبت به قطعنامه پیشنهادی کانادا، نسبت به آنچه «تداوم کاربرد شکنجه و رفتارها و مجازات های بیرحمانه، غیر بشری و تحقیرآمیز علیه بازداشت شدگان در ایران» خوانده شده است، ابراز نگرانی جدی کرد.

اعدام در ملاء عام و مجازات مرگ برای کودکان، نقض حقوق اقلیت های قومی و نژادی و ازعاب فعالان حقوق بشر، روزنامه نگاران و پیگرد قضائی آنان، موضوعات دیگری هستند که در قطعنامه علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح گردیده و نسبت به آنها ابراز نگرانی شده است.

این قطعنامه به اعراب، کردها، بلوچ ها، مسیحیان، یهودیان، مسلمانان سنی مذهب و بهائیان به عنوان گروههایی که بدلائل مذهبی، قومی و زبانی مورد تبعیض قرار میگیرند، اشاره کرده و از دولت ایران خواسته است تا به نقض حقوق بشر علیه کلیه اقلیت ها، در قانون و در عمل پایان دهد.

طی بیست سال گذشته، این هیجدهمین بار است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ای را علیه وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران به تصویب میرساند.

از سوی دیگر، در گزارش سالانه حقوق بشر دولت بریتانیا، در مورد ایران آمده است که «ما همچنان نگران محدود ساختن آزادی بیان و اجتماعات در ایران، فقدان آزادی مذهبی و شمار زیاد مجازات اعدام در این کشور هستیم.»

سیستم غیر منصفانه قضائی ایرانی بنا به گزارش حقوق بشر دولت بریتانیا اعلام میدارد، با وجود اینکه از ایران خواسته شده تا به حقوق بشر احترام بگذارد، مقامات گامهای کافی در این زمینه برنداشته اند تا به رفع نواقص قانونی و نهادی دستگاه قضائی بپردازند.

سیستم قضائی ایران روند حقوق منصفانه و علنی و حق برخورداری از وکیل را تضمین نمی کند و مقامات قضائی مرتباً از مسأله حفظ امنیت ملی استفاده میکنند تا حقوق افراد را زیر پا بگذارند.

بازداشت های خودسرانه و نگهداری در سلولهای انفرادی و اعمال شکنجه و استفاده از زندانهای غیر رسمی هنوز شاخص های نظام قضائی ایران اند.

مقامات همچنان به حبس زندانیان سیاسی ادامه داده اند،

در حالیکه شماری از آنها مانند ناصر زرافشان و اکبر گنجی از سلامت جسمانی برخوردار نیستند.

و اما صفت دلیری، آیا شخص منصفی پیدا میشود که اعتقاد داشته باشد که کردار و گفتار و برداشت های آقای محمود احمدی نژاد حکایت از دلیر بودن او دارد؟ خودسرانه و تهدیدآمیز صحبت کردن، نابودی اسرائیل را مطرح کردن، محو اسرائیل را از نقشه جغرافیا خواستن، تئوری انتقال اسرائیلیان را به آلمان، اطریش و حتی آلاسکا را که نمیتوان ناشی از دلیری و خردمندی آقای رئیس جمهور ایران دانست. کدام انسان هوشیار و خردمندی حرفهائی میزند که دولتها، سازمانها، مراجع مذهبی، سازمان ملل و همه مردم جهان یکپارچه علیه آن برخیزند و آشکارا مخالفت قطعی و مسلم خود را نسبت بدان ابراز دارند. این گفتار و رفتار آقای رئیس جمهور ایران فقط و فقط ناشی از بی تجربگی ایشان در مورد سیاست بین المللی است و رفتار غیرمتعادل او جز ویرانگری و قرار گرفتن ایران در انزوای جهانی سود دیگری دربر ندارد.

بازتاب گفته های آقای احمدی نژاد و اظهار نظرهای غیر عقلانی او موجب گردیده دبیرکل سازمان ملل متحد از مسافرت به تهران سرباز زند. تیم فوتبال رومانی از رفتن به ایران عنصرف شود. والتر کاسپر، کاردینال ارشد واتیکان شدیداً با سخنان آقای احمدی نژاد بمخالفت برخیزد. مِرکل، صدراعظم آلمان اعلام دارد ما از موجودیت اسرائیل با تمام قوا حمایت می کنیم و بالاخره بقول یکی از صاحبانظران، مسائل مطرح شده توسط رئیس جمهور ایران، مذاکرات هسته ای با اروپا را بمخاطره انداخته و موجب گردیده سیاستمداران کشورهای جهان از اتمی شدن ایران بیش از هر موقع دیگر هراسناک شوند.

و بالاخره خویشتن داری، در این مورد تردیدی نمیتوان داشت که آقای احمدی نژاد نه تنها کوچکترین حرکتی ناشی از خویشتن داری از خود نشان نداده، بلکه در طی این چند ماه، پیوسته سخنانی گفته و به اعمالی دست زده که جز جنجال آفرینی، تعصب و ناشیگری نتیجه ای نداشته و همانطوری که در بالا یادآور شدم اینک ایران در انزوای جهانی قرار داده شده است. حتی حکومت های عربی در برابر اظهارات آقای احمدی نژاد درباره ضرورت نابودی اسرائیل، مصر و دولت خودگردان فلسطین بطور غیرمستقیم سخنان رئیس جمهور ایران را رد کرده اند و تعهد خود را به شناسائی رسمی اسرائیل در چارچوب منشور ملل متحد یادآور شده اند.

آقای محمود احمدی نژاد، من اطلاع یافته ام عده زیادی از افرادی که به شما رأی دادند بخاطر این بود که شعار میدادید

میخواهید بکمک ضعفا و درماندگان بشتابید. قوانینی در جهت رفاه ملت ستمدیده ایران بتصویب برسانید. موجبات شکوفائی اقتصاد ایران را فراهم آورید. از دزدبهای کلان و تاراج اموال ملی جلوگیری کنید و در رفع رشوه و ارتشاء تلاش بعمل آورید و مهرجویی و مهرورزی را پیشه سازید.

نه تنها هیچ اقدامی در این زمینه ها بعمل نیاورده اید، بلکه سخنان شما در مورد بورس اوراق بهادار تهران و شهرستانها موجب شده که قیمت اوراق بهادار بطرز بیسابقه ای کاهش یابد. میلیاردها دلار ارز مملکت به کشورهای خارجی عموماً و به دویی خصوصاً انتقال یابد و مآلاً اقتصاد مملکت در بحران قرار گیرد.

من که همواره عاشق و شیفته فرهنگ گرانسنگ ایران زمین بوده ام، زیرا که همانند همکیشانم بیش از ۲۷ قرن در ایران ریشه داریم از آنچه می بینم و می شنوم که شمه مختصری از آنرا در بالا ذکر کردم، نگران و افسرده خاطر و ایمان دارم اکثریت ملت ایران هم چون من در تب و تاب بسر میبرند.

از خداوندی که همواره پشتیبان و همراه مردم شریف ایران بوده است درخواست دارم به آقای محمود احمدی نژاد شکیبائی و خویشتن داری عطا فرماید.

انتخاب رئیس هیأت اجرائی فدراسیون

در آخرین جلسه هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی آقای «منوچهر نظریان» با اکثریت باتفاق آراء به سمت رئیس هیأت اجرائی دوره آینده فدراسیون که از تاریخ اول ماه می ۲۰۰۶ آغاز میگردد، انتخاب شدند.

هیأت امناء و هیأت اجرائی فدراسیون انتخاب آقای منوچهر نظریان را صمیمانه تبریک میگویند و آرزوی موفقیت ایشان را دارند.

جناب آقای شهرام یعقوبزاده

ریاست محترم فدراسیون یهودیان ایرانی - نیویورک

با اندوه فراوان درگذشت پدر گرامیتان جناب آقای منوچهر یعقوبزاده را به شما تسلیت میگوئیم و برای جنابعالی و همگی بازماندگان تندرستی و شکیبائی آرزو داریم.

فدراسیون یهودیان ایرانی - لوس آنجلس

های نوینی به وجود آورند که با شرایط تازه سازگار باشند، باقی مانده‌اند.

در روزگار نوجوانی من دانشمندی بنام «موریس مترلینگ» از اهالی بلژیک که فیلسوف مشرب بود کتابهایی در باره مورچگان و زنبور عسل می نوشت که تا حدودی علمی و بیشتر فلسفی، اما به زبان بسیار ساده می نوشت که حتی دانش آموزانی مانند من با شوق و ذوق آنها را می خواندیم و غرق شگفتی می شدیم.

بهر صورت، در حشره شناسی می خوانیم که مورچگان حداقل سیصد میلیون سال پیش از انسان در روی زمین زندگی را آغاز کرده‌اند. در روزگارتی که زمین هزاران برابر وحشی‌تر از امروز بود، زلزله‌ها، آتشفشان‌ها، تورنیدوها، گردبادها، باران‌ها و حتی تغییر حرارت‌ها و تغییر قطب‌ها و خط استوای زمین و حرکت قاره‌ها... این گونه حشرات را بسیار دنیا دیده و سرد و گرم چشیده کرده است. باور بفرمائید که در آن روزگار آدمی اصلاً نمی توانست دوام بیاورد و بایستی همگی شکر گذار باشیم که نبودیم و گرنه طاقت تحمل آن تغییرات را نداشتیم و بی گمان نابود می شدیم.

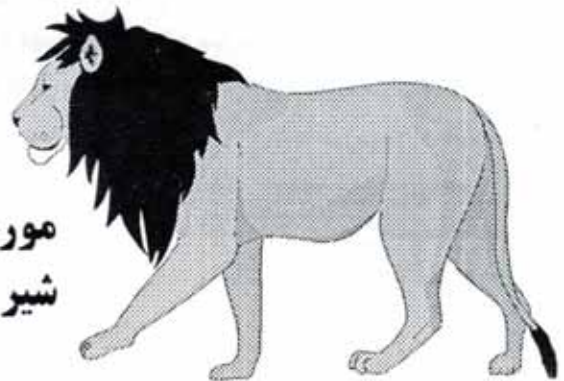
اگر آدم فقط یک «گونه» به اصطلاح علمی داریم، مورچه‌ها بیش از ۲۰/۰۰۰ گونه هستند که هر گونه‌ای نوع خاصی از زندگی دارد. بعضی برگ خوار، بعضی دانه خوار و بعضی گوشتخوار و حتی آدم خوار هستند. بعضی از انواع مورچه‌ها آفت محصولات کشاورزی هستند. در همین کشور آمریکا مورچه‌های مزرعه خوار در ایالت‌های جنوبی هرساله زیان‌های بسیاری به کشاورزان میزنند. اطراف هر لانه مورچه‌ای به شعاع چندین متر مزرعه بکلی از هر بوته‌ای خالی می شود و تعداد این لانه‌ها گاهی در هر هکتار به صدها میرسد و اگر با آنها مبارزه نشود می توانند هکتارها زراعت را چون لشکریان مغول نابود کنند.

از سوی دیگر یکی از حامیان برجسته کشاورزان چه در خوردن آفات دیگر کشاورزی



غفور میرزائی

مورچگان را چو بود اتفاق شیر زیان را بدرانند پوست



قدرت تشخیص بوی غذا در محل‌های دور دست و حتی ظروف سر بسته هستند و با تشخیص هندسه مکان می توانند از لانه خود بسوی غذا بروند و برگردند. برای گم نکردن راه، مواد شیمیایی در بدن خود می سازند و «ردپای شیمیایی» برجای می گذارند که شاخک‌های آنها آن را تشخیص می دهد و اگر یک مورچه منبع غذا را پیدا کند، بقیه مورچگان از رد پای او به سوی غذا می روند و از همان رد پا با اتبانی پرتوشه به لانه بر می گردند. یعنی مورچگان و بسیاری از حیوانات دیگر با دستگاه‌های طبیعی بسیار ساده‌ای که در اختیار دارند می توانند مشکلات زیستی فراوانی خود را حل کنند. البته اگر نمی توانستند این مشکلات را حل کنند، قادر به ادامه زندگی نبودند و نابود می شدند.

در طبیعت بیش از یک میلیون و نیم «گونه» حیوان و یک میلیون گونه گیاه زیست می کند و در این پانصد میلیون سالی که از پیدایش «زندگی» در این کره خاکی می گذرد، در همان حدود گونه حیوان و گیاه هم در اثر تغییرات شدید اوضاع جوّی زمین و زندگی از میان رفته‌اند و از آنها فقط سنگواره یا فسیل برجای مانده است و گونه‌هایی که توانسته‌اند خود را با شرایط جدید تطبیق بدهند و گونه

من از پس درباره مسائل اجتماعی و سیاسی نوشتم و تغییری نه در جامعه و نه در سیاست کشورمان دیدم گفتم با اجازه خوانندگان و مدیر مجله ارزشمند «شوفار» این بار راجع به جامعه مورچگان بنویسم که با رشته تخصصی و تحصیلی من که حشره شناسی اقتصادی در کشاورزی هم بوده است، هماهنگی بیشتری داشته باشد و شاید هم به مضمون ضرب المثل فارسی که «به در می گویم تا دیوار بشنود» از این راه حرفم به گوش مردم برسد، البته اگر حرف من مانند ناله شاعر نباشد که گفته است:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ما

است

آنچه البته به جایی نرسد فریاد است ولی اگر از این سخن‌ها بگذریم، نوشتن این مطلب را مدیون تلفن جناب دکتر برآوریان برای مقاله این شماره مجله هستم. زمانی آن را دریافت کردم که تصادفاً مقاله‌ای از یکی از همشهری‌های کالیفرنیا خودمان به نام «ریچارد فاین من» را درباره «کمک مورچه‌ها در حل مسائل مهندسی مدرن» در یکی از نشریات الکترونیکی می خواندم و به خود گفتم چرا این بار درباره مورچگان ننویسم؟

فایمن نوشته بود که مورچه‌ها دارای

و چه مانند بیشتر زنبورها در تلقیح و باروری گل ها مؤثرند. بعضی از گیاهان قادر نیستند که بطور طبیعی خود را تلقیح کنند. یعنی «گروه های نر» در کنار «مادگی گل» نیستند که بذر یا دانه و در مواردی میوه درست شود و آشکار است که اگر افزایش یا ایجاد دوباره آن گیاه با قلمه زدن یا سرریشه (Off Shoot) مقدور نباشد و فقط از راه بذر تولید آن ممکن شود، نبودن زنبورها و یا مورچه های ویژه (Polimotor) سبب نابودی آن گونه از گیاهان میگردد.

اما همه کسانی که به گل و گیاه علاقه مند هستند، گاهی روی بعضی از گیاهان در بعضی از ایام مرطوب و نسبتاً گرم، مورچگان زیادی می بینند. اگر دقت کنند متوجه می شوند مثلاً در زیر و بالای برگها و گل و شکوفه آن گیاه حشرات دیگری که شته و یا شپش ممکن است باشند، وجود دارد. شته ها و همچنین شپش های گیاهی از آفات بزرگ گیاهان و درختان کشاورزی هستند و بسیار به زارعین خسارت وارد می آورند و آن مورچه هایی که می بینیم دوستان کشاورزان هستند که از آن آفات تغذیه می کنند. شگفتا که در طبیعت گاهی دشمنان هم کار دوستان را می کنند. بنابراین «شناخت» لازم است تا آدمی بتواند در هر موقعیتی دوست و دشمن را بشناسد. یکی همیشه دوست نیست و یکی هم همیشه دشمن نیست. و مهمتر آن که طبیعت به ما می آموزد که وجود دوست و دشمن لازمه بقای هستی است. البته قبول کردن اصل زیستن با دوست و دشمن به معنی دشمن تراشی نیست، بلکه به معنی آن است که با دانش و آگاهی بتوانیم از دوست و دشمن در جای خود بهره دوستانه به نفع بقای هستی ببریم.

در عالم طبیعت اگر دشمنان نباشند، دوستان نابود می شوند. مثلاً یک شته سبز رنگ گل سرخ اگر دشمنان طبیعی مانند سرما یا گرمای زیاد که سبب تلفات سنگین شته ها می شوند و یا کمی جا و غذا و یا حشرات و حیوانات دیگری که از شته ها تغذیه می کنند مانند همین مورچه ها و کشفدوزکها و غیره

نباشند، آن شته می تواند در مدت شش ماه با زاد و ولد خود همه کره زمین را به ضخامت چند متر از شته بپوشاند! آشکار است که اولین نتیجه بی دشمنی برای شته نابود شدن خود شته خواهد بود. چرا؟ چون وقتی این همه جا را شته بگیرد، دیگر جایی برای رشد گیاهانی که شته از آن تغذیه می کند وجود ندارد و شته از گرسنگی می میرد. بنابراین اگر هستی یا زندگی در طبیعت وجود دارد دلیلش وجود این قانون «وجود دوست و دشمن» با هم است. این قانون، «تعادل طبیعی» را در موجودات زنده بوجود می آورد و بقای زندگی در همین «تعادل» است.

جای زمین نسبت به خورشید و خورشید و ستارگانش در کهکشان شیری و این کهکشان با میلیاردها کهکشان دیگری، طبق قانون تعادل «قوه جاذبه» تعیین گردیده است و اگر یکی از ستارگان از این تعادل بخواهد سرپیچی کنند، نه تنها هستی خود را نابود می کند بلکه به هستی کائنات ممکن است زیان برساند. عجیب است اگر آدمی که تنها موجود «ایننتلیجنت» روی زمین است از این قانون های ازلی و ابدی نا آگاه بماند و روی خود خواهی و آزادی که به دلیل داشتن ایننتلیجنت دارد بخواهد از آنها سرپیچاند و یا قانون «تعادل» را در همه رفتار و کردار خود رعایت نکند.

شگفتا که مورچگان در خانه های

زیرزمینی خود (البته بعضی از انواع مورچگان) شته ها را از روی گیاهان می برند و در آنها به آنها خوراک می دهند و از ترشحات شیرینی که شته ها از زائده های پستان مانند انتهای بدنشان ترشح می کنند، استفاده می نمایند. یعنی مورچه ها، دامداری و گاوداری هم می دانند. غریزه موجود در حیوان تطابق و بهره وری او را از طبیعت فراهم می آورد و بقای او را میسر میسازد. انسان بجای غریزه از موهبت قوه فهم و نیروی دانش آموزی و تفکر و چاره سازی بهره ور است. اما با عقل و خرد، از و طمع و خودخواهی هم می آید که می توانند ما را به زیر پا نهادن قوانین هستی ساز، وادار سازند و خودمان و هستی را روی کوتاه بینی و خودپرستی و خود محوری و تمامیت طلبی ... نابود کنیم. از این روی انسان نیازمند «انسانیت» است، یعنی عقلی که با عشق به دیگران و زمین و طبیعت و هستی کائناتی همراه باشد. هیچ مورچه و زنبور و گرگ و سگی، همگونه و همنوع خود را نمی درد، چگونه انسان گاهی همسر و فرزند و پدر و مادر و هموطن و همسایه ... را می کشد؟ روی خودخواهی و تمامیت طلبی، بهترین مردم را تکه تکه می کند و یا به زندان می اندازد؟ برای بزرگتر کردن خائنه خود، خانه دیگران را ویران می کند؟ برای اشاعه باور خود، خود و دیگران را منفجر می کند؟ و ... و ... آیا این انسانیت است؟ خوش بحال جامعه مورچگان.

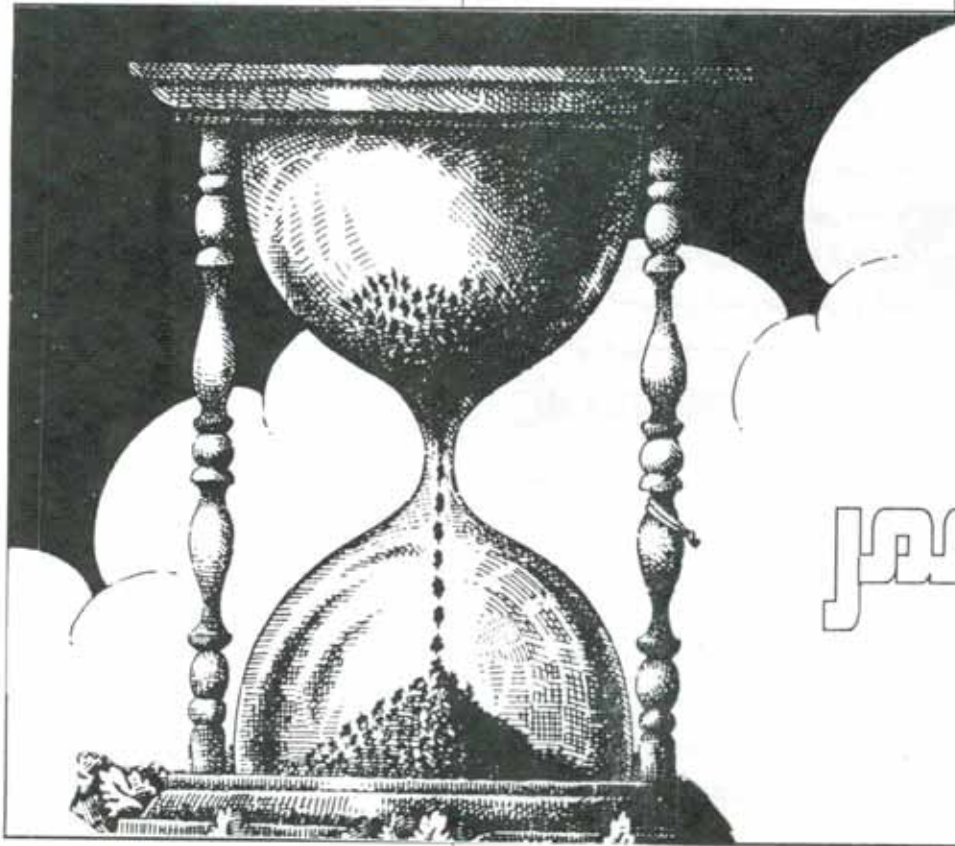


جهت درج پیامهای بازرگانی خود در نشریه

شوفار

با تلفن ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳) تماس حاصل فرمائید.

شیشه عمر



زیرا از آن زمان به بعد او مطلقاً از آن بانو خیر یا داستانی نخوانده است.

دانشجویان با جستجو در منابع گوناگون پژوهش را شروع نمودند. آنان دریافتند که ایرنا سندلر که یک بانوی مددکار اجتماعی و کاتولیک بوده، برای رسیدگی داخل گتوی ورشو میرفته، با والدین و افراد بزرگ خانوادهٔ اطفال یهودی گفتگو میکرده تا آنان را به سرنوشته مختموم این اطفال آگاه کند و با همکاری آنها بتواند اطفال را خارج کند. او آنان را آگاه میکرد که این اطفال یقیناً یا در گتو و یا در کمپ مرگ نازیها هلاک خواهند شد. ایرنا با شهامت بی‌نظیری، بچه‌ها را در کیسه‌های مخصوص حمل جنازه، به این بهانه که بیمارند بخارج میبرد و از راههای گوناگون برای نجات جانشان استفاده میکرد. عده‌ای را به صومعه‌ها و دارالایتام و برخی دیگر را در خانه‌های افراد قابل اعتمادش پنهان میکرد.

ایرنا سندلر فهرست نام حقیقی اطفال را در شیشه‌هایی میگذاشت و در زمین باغی زیر خاک مخفی میکرد، به امید اینکه روزی روزگاری بتواند آن شیشه‌ها را بیرون بیاورد و

یکی از روزهای پائیز سال ۱۹۹۹، که معادف با «روز ملی تاریخ» در مدارس است، آقای کنراد، دبیر دبیرستان یونیون‌تاون، تحقیقی فراتر از مرزهای معمول برای دانشجویان تعیین کرد. این تکلیف عبارت بود از جستجو برای یافتن نمونه‌ای که موجب احترام و همزیستی مسالمت‌آمیز میان مردمان گردد و عنوان پژوهش «تغییر و آگاهی یک فرد میتواند تفاوت‌هایی جهانی پدید آورد»، تعیین گشت.

سه دختر دانشجوی کلاس نهم، گلن استوارت، جسیکا شلتون و الیزابت کمبرز و دختری دیگر از کلاس یازدهم بنام سابرینا، همکاری خود را با استقبال از این کوشش تحقیقی آغاز کرده و «پروژهٔ روز ملی تاریخ» را شروع کردند.

آقای کنراد بریدهٔ کوچکی از مجلهٔ «اخبار و گزارش‌های جهان» مربوط به ماه مارچ ۱۹۹۴ حاوی خبری بدین مضمون: «ایرنا سندلر در سالهای ۱۹۴۲-۱۹۴۳، جان ۲۵۰۰ کودک یهودی را از گتوی ورشو نجات داد»، به آنها نشان داد و ضمناً خاطر نشان کرد که احتمال دارد آن خبر یک اشتباه چاپی باشد.

هویت واقعی آن اطفال را برایشان بازگو کند. نازیها او را دستگیر کردند، شدیداً شکنجه‌اش دادند، ولی فعالان مقاومت زیرزمینی لهستان با دادن رشوه به مأمور محافظش، او را نجات دادند و از آن بی‌بعد او مخفیانه زندگی میکرد.

دانشجویان بر مبنای این تحقیق نمایشنامه‌ای بنام «شیشهٔ عمر» (The Jar of Life) برپایهٔ سرگذشت ایرنا سندلر، تنظیم کردند که تاکنون بارها و بارها در نقاط مختلف ایالت کانزاس، سراسر آمریکا و کشورهای اروپا اجرا نموده‌اند. (تا ماه اکتبر ۲۰۰۵ این نمایش ۱۷۰ بار اجرا شده است).

باید توجه داشت که محیط روستایی و بسته یونیون‌تاون، بسیار آرام و دور از تنوعات نقاط دیگر و گوناگونی مردم از نژادها و فرهنگهای دیگر است. در مدارس نیز، دانشجوی یهودی وجود ندارد.

مردم این روستا، تحت تأثیر این واقعهٔ شگرف، پستی‌هایی از این پروژه را بعهده گرفتند و روز «ایرنا سندلر» را رسماً تأیید کردند. دانشجویان برای یافتن قبر ایرنا سندلر تحقیق

کردند و دریافتند که او زنده است و در ورشو لهستان زندگی میکند.

از آن پس به منظور فراهم آوردن کمک مالی برای ایرنا و آنان که در نجات اطفال همکاری بوده‌اند، با هر اجرای نمایش، دانشجویان شیشه‌های بنام «شیشه عمر» همراه می‌بردند و عنوان نمایش را نیز «شیشه عمر» نام نهادند. از این هنگام گروه بسیاری به آنان پیوستند تا داوطلبانه در جمع‌آوری پول و فرستادن آن به لهستان، رسیدگی و توجه از ایرنا سندلر و همکاری‌اش، یاری‌شان دهند. این همراهی مؤثر در گسترش کار و به ثمر رسیدن یاریها نتیجه بخش گشت. دختران دانشجوی نامه‌هایی به ایرنا نوشتند و او نیز پاسخ همه را ارسال کرد و اکنون این ارتباط عمیق‌تر و پرمعنی‌تر گشته و ادامه دارد.

در یکی از نامه‌ها ایرنا می‌نویسد:

«ای دختران دوست داشتنی و عزیز من، این نمایش و اجراهای آن و فعالیت‌های شما، دنباله همان کوشش‌های من است که پنجاه سال پیش شروع شد».

دختر دانشجوی لهستانی بنام «آنا کارا-شینسکا» (Anna Karasinska) را در یکی از کالج‌های شهر یافتند که تعهد کرد تا کارهای ترجمه نامه‌ها را از لهستانی به انگلیسی بعهده بگیرد و پیشرفت کار، سرعت بیشتری یافت. انگاه مجموعه‌ای از نامه‌ها را در اختیار مؤسسات علمی تاریخ شناسی، دانشگاهها و بنیادهای نیکوکاری یهودی در نیویورک و شیکاگو قرار دادند. هدف آنان در رساندن مدد به ایرنا سندلر بصورت آرمائی ملی درآمد، زیرا این بانوی شجاع را باز یافته بودند که در زندگی آرمائی انسانی داشته و دارد.

از آن پس برنامه‌های تلویزیونی چون C-Span، رادیوی ملی، N.P.R. و فرستنده‌هایی چون CNN و CBS با دانشجویان مصاحبه کردند. روزنامه‌ها و مجلات، مطالب متعددی نوشتند و قلمفرسایی فراوان نمودند. برای اجرای نمایش «شیشه عمر»، از واتسنگتن دی - سی و بنیادهای یهودی نیویورک برایشان دعوت رسید. حال اطلاعات آنان بسی عمیق‌تر گشته، مثلاً در باره

هالوکاست، جنگ جهانی دوم، و قوای مقاومت زیرزمینی لهستان، بصیرت فراوانی یافته‌اند. حداقل پنج دانشگاه، اسناد و نامه‌های متبادله بین آنان و ایرنا سندلر را در برنامه‌های درسی خود قرار داده‌اند.

هر بار، هنگام اجرای نمایش، تماشاچیان شدیداً هیجان زده میشوند و اینجاست که واقعیت «تغییر و آگاهی یک فرد میتواند تفاوت‌های جهانی پدید آورد»، هویدا میشود. دانشجویان در خلال تکالیف درسی خود اشاره می‌کنند که «حال میدانم که جهان را میتوانم تغییر دهم» و یا «داستان ایرنا سندلر باید بگوش همه جهانیان برسد».

برخی از دانشجویان دست‌اندرکار پروژه، در زندگی شخصی خود، تجربیات هیجان‌انگیزی را از سر گذرانده‌اند. مادر مگان (دختری که در نمایش ژل ایرنا سندلر را بازی میکند)، چهل سال داشت و گرفتار سرطان صعب‌العلاجی بود، اکنون در مرحله بهبودی است و سرطان را مهار کرده است.

سابرینا که در بدو همکاری نمی‌دانست وجودش چقدر مثمرتر است، در خلال پژوهش‌های مفصلش دریافت که جدۀ بزرگ مادری‌اش یهودی بوده، در بازداشتگاه مرگ نازیها زندانی گشته و در نهایت جان سالم بدر برده است.

رؤیای بزرگ دانشجویان دیدار از شهر ورشو بود که بتوانند مصاحبه‌هایی با ایرنا سندلر، نجات یافتگان او و کسانی که در زندگی و سرنوشت او مؤثر بوده‌اند، انجام دهند.

در ژانویه ۲۰۰۱ در حضور جمع کثیری نمایش را به اجرا درآوردند. در میان مدعوین، استاد و مربی یهودی بود که با دیدن نمایش درخواست کرد ناهار را با هم بخورند که طی آن پیشنهاد کرد اگر قبول کنند بدیدار ایرنا بروند و داستان زندگیش را بیاورند، او خرج سفر و پول کافی برای مقاصد خیرخواهانه آنان را خواهد پرداخت. (در آن هنگام ایرنا ۹۱ سال داشت و از نظر سلامتی چندان حال خوشی نداشت). آن مرد در مدت ۲۴ ساعت پول لازم را برایشان فراهم آورد. در ۲۲ ماه می ۲۰۰۱، آقای کنراد و همسرش، همراه با چهار

دانشجویش و چندتن از والدین آنها به ورشو رفتند. آنها با ایرنا سندلر ملاقات کردند و ساعاتی را با یکدیگر گذراندند.

این چنین بود که مرزهای کلاس، درسی از روستای یونیون‌تاون در ایالت کانزاس، به جهان وسیع‌تری گسترش یافت.

مؤسسه لهستانی «بچه‌های هالوکاست» ترتیب ملاقات آنها را با دیگر ناجیان و همچنین نجات یافتگان داد. این آغازی بر دیدارهای دیگر در سالیان بعد شد. آنان با یک شاعر معروف لهستانی، که از نجات یافتگان بدمست ایرنا بوده، و نویسنده مشهوری که خاطرات هالوکاست را نوشته و دانشجویان پژوهشگر شیشه عمر را «رهانندگان نجات دهندگان» نامیده، نیز آشنا شدند. مطبوعات لهستان مقالاتی در این باره در متن اخبار بین المللی نگاشتند تا جایی که یک روزنامه عنوان «رهانندگان، ناجیان داستان ایرنا سندلر گشته‌اند» را بعنوان تیتر سرمقاله انتخاب کرد و بدین ترتیب حقیقت واقعی، بدین صورت روشن میشود که پژوهندگان نیز بنوعی خود نجات دهندگان، بخشی از تاریخ‌اند. ملاقات آنها با خاتم الیزابت فیکوسکا، روشن ساخت که ایرنا سندلر، وقتی که او ۵ ماهه بوده، با پنهان کردنش در جعبه ابزار یک نجار موفق بخارج کردن از گتو و نجات جانش شده است. حلقه بزرگ دوستان لهستانی ایرنا که او را یاری داده بودند نیز همچنان بزرگتر میشد.

در سال ۲۰۰۲ بنیانگذاران پژوهش و چند دانشجوی تازه، همراه آقای کنراد به لهستان رفتند و با بیست و چهار نفر از یاران آن دوران ایرنا دیدار و مصاحبه کردند. افزون بر آن چندین ملاقات با ایرنا ترتیب دادند. از بازداشتگاه مرگ «تربلینکا» (Treblinka) بازدید و بر همان راهی که ایرنا برای رفت و آمد به گتو استفاده میکرد، قدم نهادند.

دستان جذاب زندگی ایرنا همچنان الهام بخش است و ادامه دارد. از سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۲ ایرنا، با جعل استاد به نفع مردم لهستان، موفق به جمع‌آوری مبالغی شد تا خدماتش را ادامه دهد، سپس به گروه مقاومت

زیرزمینی «زگوتا» (Zegota) برای نجات اطفال پیوست.

زندگینامه این بانوی دلاور سراسر فداکاری و از خودگذشتگی در جهت امداد و نجات بوده است. او در این خدمات انسانی، پدرش را الهام بخش خود میداند و علاقه دارد که یادآور شود که بیست و پنج نفر زیر نظر و با راهنمایی او در کنار نجات بچه ها از گتو همکاری داشته‌اند و علاوه بر آنها عده‌ای دیگر نیز خارج از گتو به آنان یاری میرسانده‌اند.

اکنون شائزده دانشجو در این پروژه فعالیت دارند. نگاه کنید به صفحه خانواده در سایت "IRENASANDLER.ORG" و همراه تراویس استورت، یگان وایتهد (در ژل خاتم زژنر Mrs. Rosner) در میابید که کلاس درس از چه راهپائی در جهان گسترش یافته و بدین نحو تاکنون با انتشار مصاحبه‌ها، اجرای نمایش «شیشه عمر» برای اجتماعات بزرگ، قرار دادن نامه‌های ایرنا در دسترس عموم و دانشجویان، مربیان و معلمان (بارها مدارس بسیاری درخواست رونوشت از نامه‌ها را کرده‌اند و تاکنون برای بیش از ۲۵۰ آموزشگاه فرستاده شده است) و مصاحبه‌های فراوان با مطبوعات داخلی و خارجی، موفقیت‌های بزرگی فراهم آمده و باعث ایجاد ارتباط‌های محکمی میان جوامع مختلف نیز گشته است. از طریق سایت ایرنا سندلر و با گروه کثیری دست‌اندرکار و آقای کنراد میتوانید تماس یابید.

از جمله همکاریها، باید از ایجاد «روزنامه ایرنا سندلر» و «هفته ایرنا سندلر» نامبرد که بوسیله دو خانم از والدین دانشجویان ترتیب داده شده، اجرای نمایش کماکان در کلیساهای محلی، سازمانهای ملی و کلوب‌ها ادامه دارد. «شیشه عمر» در چندین ایالت و همراه با دو تور تابستانی اجرا شده است.

در ماه نوامبر ۲۰۰۴ بنیاد خانواده «میلکن» (Milken Family Foundation) پشتیبانی و همکاری با پژوهش «شیشه عمر» را آغاز کرد و چندین اجرا در لوس آنجلس ترتیب داد.

در کانزاس و در لهستان اکنون «روز ایرنا سندلر» برقرار گشته است. در شهر کانزاس

مجمع یهودیان با قدرت قابل توجهی این هدف را پیگیری میکند و با اغوش باز پروژه و بانوی دلاور ایرنا سندلر را چون خانواده خود دربر گرفته است.

«هاوارد رو جکوبسون» (Howard Ro Jacobson) موفق به تأمین بودجه بورس تحصیلی برای دانشجویان دست‌اندرکار پروژه گشته‌اند و «گیل و بروس کریگل» "Gale & Bruce Krigel" با همکاری «جان و جینی ایسنبرگ» "John & Jenney" "Isenberg" نیز سهم بزرگی در پیشبرد این پروژه داشته‌اند.

اکنون داستان ایرنا سندلر همچنان اشاعه مییابد. دو مجله یو اس نیوز (U.S. News) و لیدیز هوم جورنال (Ladies Home Journal) داستانهائی را منتشر کرده‌اند. در شماره دسامبر ۲۰۰۳ مجله اخیر هشت صفحه به زندگی و فعالیت‌های ایرنا و پروژه دانشجویان اختصاص داده و اکنون کانالهای تلویزیونی و روزنامه‌های مختلف درباره کار مهم بچه‌های کانزاسی و قهرمان لهستانی، میگویند و مینویسند.

در ماه جون ۲۰۰۵ برای سومین بار دانشجویان به لهستان سفر کردند (جزئیات این سفر را تحت عنوان Wents and News در سایت اینترنتی ایرنا بخوانید) در لهستان دانشجویان بیش از ۶۰ آموزشگاه به پیروی از

انسان نمایش «شیشه عمر» را تهیه و اجرا کرده‌اند.

در این سفر پژوهندگان کانزاسی هر جا رفتند با استقبال بی‌شائبه و کم‌نظیری چه از طرف مدعوین و چه از طرف نجات‌یافتگان روبرو شدند. همچنین اوقات بسیاری را با ایرنا گذراندند.

در ماه فوریه ۲۰۰۵ ایرنا، نمود و پنجمین سالگرد حیات پربارش را جشن گرفت. او اکنون برخوردار از تندرستی و همچنان الهام بخش گروه بیشماری است. خانواده‌اش و اطفال نجات‌یافته‌اش همواره از دلاوری و شجاعت او میگویند.

بنیانگذاران میگویند: «روای ما، اجرای پانصدمین برنامه این نمایش است. دبستانها و دبیرستانها و دانشگاه‌ها به ما نامه مینویسند که میل دارند پروژه‌های مشابهی را آغاز کنند به این نیت که درمیان مردم آگاهی و روا داری بیاموزند. درخواست ما از همه این است که با ما در تماس باشند و از طریق اینترنت نیز همیاری و همکاری کنند.

برای امداد مالی به پروژه شیشه عمر با این آدرس مکاتبه کنید.

Life in a Jar Project
610 Meadow Lane,
Tort Scott, KS 66701 USA

اطلاعیه کنیسی فدراسیون یهودیان ایرانی

برای رفاه جامعه از همکیشان عزیز دعوت میشود برای انجام مراسم

بر میتصوا - بت میتصوا - نامگذاری - ابی این

شبات عروسی و یادبود

روزهای شنبه سالن پذیرائی بعداز مراسم

صبح شبات در کنیسا

بطور آزاد و رایگان در اختیار شما خواهد بود.

برای آگاهی بیشتر با دفتر فدراسیون

تلفن ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳) تماس حاصل فرمائید.

Integrated Healthcare Medical Group

افتتاح مجتمع پزشکی

پیشگیری، تشخیص و درمانی با امکانات پزشکی مجهز و پیشرفته
با محیطی صمیمی و اطمینان بخش

بسرپرستی

دکتر کامران پروخیم

با همکاری

دکتر ملک ایرج شیبانی

متخصص جهاز ادراری و بیماریهای داخلی

دکتر پرویز جاودان

متخصص جهاز هاضمه، اندوسکوپی و کلونوسکوپی

دکتر بناتریس حییم

متخصص کودکان و نوجوانان

دکتر رویا طبیبیان

کایروپراکتور، بیماریهای عضلانی و استخوانی

دکتر مهرداد صفاپور

جراح و متخصص بیماریهای پا

دکتر Erin Demaio

متخصص و پزشک خانواده و تندرستی بانوان و نوجوانان

دکتر John Chan

متخصص توانبخشی و بیماریهای عضلانی

همه امکانات برای پیشگیری، تشخیص و درمان بیماریها در زیر یک سقف
برای شما و همه افراد خانواده شما فراهم شده است.

اکثر بیمه ها پذیرفته شده و برای کسانی که بیمه ندارند تسهیلاتی فراهم میگردد تا بتوانند از قراردادهائی که با بیمه های مناسب و ارزان برقرار خواهد بود از این امکانات پزشکی استفاده نمایند

1762 Westwood Blvd., Suite 300
Los Angeles, CA 90024

۱۷۶۲ وست وود بلوار - نرسیده به سانتامونیکا
طبقه سوم (نرسیده به سانتامونیکا)

(310) 441-2000

Fax: (310) 441-2020

۲۰۰۰ - ۴۴۱ - (۳۱۰)

فکس: ۲۰۲۰ - ۴۴۱ - (۳۱۰)



نگاهی به تاریخچه

یهودیان ایرانی در لوس آنجلس

در تاریخ ۱۲ تا ۱۴ نوامبر ۲۰۰۵ شهر لوس آنجلس شاهد برگزاری اولین کنفرانس علمی خود در مورد تاریخچه یهودیان لوس آنجلس از نیمه قرن نوزدهم تا زمان حاضر بود. گردانندگان اصلی این کنفرانس عبارت بودند از:

۱- The UCLA Center for Jewish

Students.

۲- The Autry National Center.

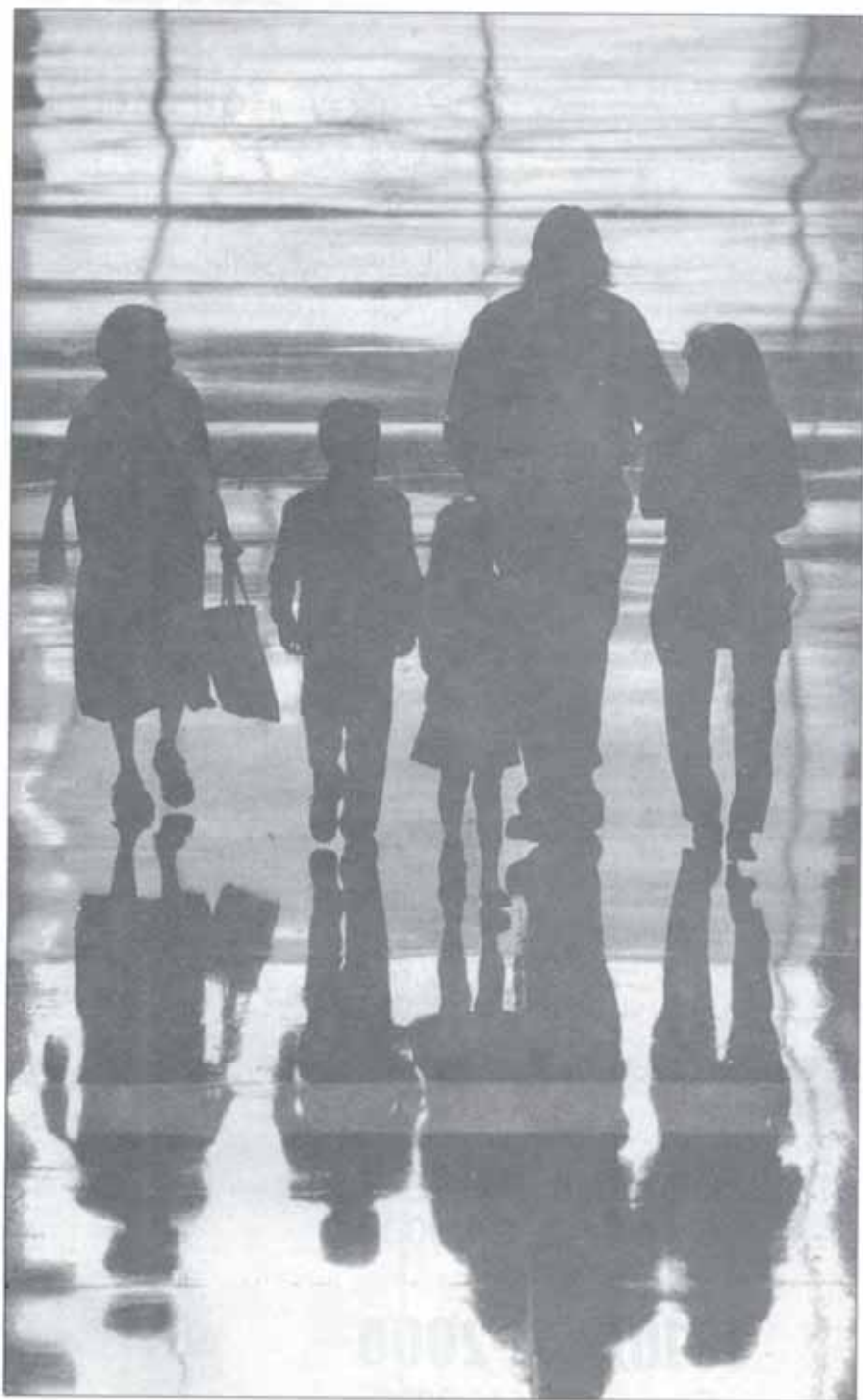
۳- The Skirball Cultural Center.

علاوه بر این سه گروه، تعداد بسیاری از سازمانهای فرهنگی یهودی و غیر یهودی لوس آنجلس در برگزاری این کنفرانس اموزنده شرکت داشتند. طی بررسی تاریخ و فعالیت های یهودیان لوس آنجلس، دکتر ناهید پیرنظر از سوی دانشگاه UCLA در مورد تاریخچه ورود و زندگی یهودیان ایران در لوس آنجلس مقاله تحقیقی و اجتماعی خود را به زبان انگلیسی ایراد کردند. ترجمه فارسی سخنان ایشان برای اطلاع هموطنان ایرانی مجله شوفار در این شماره درج شده است.

رنگین کمان یهودیان لوس آنجلس

سرگذشت مهاجرت و زندگانی یهودیان ایرانی در آمریکا بی شباهت به سرگذشت سایر یهودیان مهاجر به آمریکا نیست، اما باید در نظر داشت که وقوع این واقعه برای نوادگان ملکه استر امری غیرقابل تصور و شبیه به مسافرت به کُره ماه می نمود. در حقیقت برای برخی از ایرانیان این سفر گذراندن یک قرن عمر را در فاصله یک شب در بر داشت.

یهودیان ایرانی اکثراً در چهار نوبت تاریخی به سرزمینی که ما امروز آنرا ایران می نامیم کوچ کرده اند. این انتقال در مرحله اول بعد از شکست و اسارت ده قبیله اسرائیل توسط دولت آشور (سال ۷۲۱/۷۲۲ ق. م.) اتفاق افتاد. مرحله دوم پس از فتح بابل بدست کورش کبیر و فرمان آزادی آنان (سال ۵۳۸ ق. م.) و مرحله سوم بعد از خرابی معبد دوم (سال ۷۰ ق. م.) صورت گرفت. مرحله چهارم این مهاجرت بعد از اخراج یهودیان از اسپانیا (۱۴۹۲ م.) بود که عده بسیاری از آنان از راه ترکیه عثمانی بسوی خاک ایران حرکت نمودند.



ز نظر قومی آنان خود را یهودیان میزاهی (یهودیان شرقی) بحساب می آوردند و از نظر قوانین و فرائض مذهبی علاوه بر اجرای تشریفات و سنن یهودی ایرانی قدیم، پیرو هلاخای (فقه) سفارادی از کتاب شولحان آروخ میباشند.

یهودیان ایرانی طی تاریخ بعنوان یک اقلیت مذهبی در یک کشور مسلمان مورد تحقیر و ظلم قرار میگرفتند و اگر بخاطر آزادی های نسبی اوائل قرن بیستم نبود، غرور یهودیت تقریباً در میان آنان از بین رفته بود.

انقلاب مشروطه ایران در سال ۱۹۰۶، با در نظر گرفتن مساوات اتباع ایرانی در مقابل قانون، هویت ملی را جایگزین هویت مذهبی نمود. این دوران برای یهودیان ایرانی دوران آزادی و روشنگری بحساب میآید، زیرا که آنان برای اولین بار توانستند با استانداردهای فرهنگی در مدارس غیرمذهبی تحصیل کنند. در این راه نقش مدارس الیانس ايسرائيلیت را که توسط یهودیان فراتسه اداره می شد و یا سایر مدارس ملی همچون دارالفنون و یا مدارس میسیون های مسیحی را نباید از یاد برد. از نتایج این دوران بخصوص در تهران خروج تدریجی یهودیان از محله های قدیمی یهودی نشین به سایر نقاط شهر بود.

دوران پهلوی بعلمت عدم گرایش به مذهب، آزادی های بیشتری را برای یهودیان در آمیزش با ایرانیان مسلمان به ارمغان آورد. دوران آزادی مذهبی و ابراز غرور و تعلق به یهودیت در ایران مصادف با تولد و نژاد صهیونیزم در جهان بود. اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ و استقلال کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸ به ایرانیان یهودی فرصت داد تا عشق خود را به صهیونیزم و فرهنگ یهودیت با تشکیل سازمانهای صهیونیستی محلی و انتشارات در این زمینه ابراز دارند.

پس از جنگ جهانی دوم یا بعلمت عقاید صهیونیستی و یا بعلمت دلایل اقتصادی و میل به پیشرفت گرایی های فردی، یهودیان ایران در مرحله اول به اسرائیل و سپس به سایر کشورهای جهان، بخصوص کشورهای اروپای غربی مهاجرت نمودند. در میان خانواده های

اولین خانواده هائی که راهی آمریکا بخصوص لوس آنجلس شدند جملگی در سطح بالای اجتماعی و اقتصادی ایران بودند و در سال ۱۹۵۸ اولین خانواده یهودی ایرانی در شهر بورلی هیلز سکنی گزیدند.

رویاروئی تیم فوتبال مکابی از اسرائیل و تیم ملی ایران در مسابقات آسیائی تهران نقطه عطفی بود در تاریخ معاصر یهودیان ایرانی

مهاجر آن دوران به اسرائیل باید از خانواده های رئیس جمهور کنونی اسرائیل «موشه کتسوا» از شهر یزد و وزیر دفاع اسرائیل ژنرال شانول مغاض از اصفهان نام برد.

از اوائل سالهای ۱۹۳۰ کسائی که به سرزمین های دور از جمله آمریکا رخت سفر می بستند، اغلب بازرگانان و یا افراد حرفه ای از جمله پزشکان بودند که در مرحله اول شهر نیویورک و شرق آمریکا را برای سکونت برمیزگزیدند.

به استثنای چند نفر، اولین خانواده هائی که راهی غرب آمریکا بخصوص لوس آنجلس می شدند، جملگی در سطح طبقه بالای اجتماعی و اقتصادی ایرانی بودند. آنان اغلب یا بصورت دانشجو در دانشگاههای USC و UCLS درس میخواندند و یا در ردیف پزشکان و تجار فرش و اشیاء عتیقه در محله های North Hollywood, Los Feliz, Hollywood Hills, Pico-Robertson سکنی گزیده به کتیساهای اطراف خود میرفتند. در سال ۱۹۵۸ اولین خانواده یهودی ایرانی در شهر Beverly Hills سکنی گزید.

گروه نسبتاً کوچک ایرانیان یهودی مقیم لوس آنجلس در سالهای ۱۹۵۰ اغلب آمیزش و قبول روش زندگی آمریکائی ها را پذیرفته بودند. آنان در محیط محدود اجتماعی خود اکثراً با یهودیان اشکنازی آمریکائی و یا اروپائی وصلت میکردند و اگر برای مهاجرین دوران بعدی در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۹ نبود، این گروه اولیه تاکنون در جامعه یهودیان آمریکائی خنل شده بودند.

سال ۱۹۶۸ و مسابقه معروف فوتبال جام جهانی در مسابقات آسیائی تهران، نقطه عطفی در تاریخ معاصر یهودیان ایرانی میباشد. زیرا که برابری در مسابقات نهائی بین دو تیم فوتبال مکابی از اسرائیل و تیم ملی ایران موجب تظاهر احساسات یهود ستیزی خفته ای در خیابان های تهران گردید. مشاهده عینی این واقعه توسط یهودیان ایرانی بصورت ناقوس خطر همراه با سایر عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجب گردید که جمعی از یهودیان روشنفکر و یا متمکن ایرانی از ایران خارج شوند و یا حداقل برای روز مبادا، مقداری از سرمایه های خود را نقد کرده بخارج از کشور انتقال دهند. در این هنگام است که سرمایه های هنگفتی به آمریکا و شهر لوس آنجلس منتقل گردید. اغلب این سرمایه گزاران دارای دو خانه، یکی در لوس آنجلس و دیگری در تهران بودند. زیرا که هنوز میخواستند از مزایای اقتصادی و دوران شکوفائی «عصر طلائی پهلوی» در ایران بی بهره نمانند.

سال ۱۹۷۶ در لوس آنجلس خرید املاک Harold Lloyd را در شهر بورلی هیلز و تأسیس بوتیک بیژن را با طرح های طراح مسلمان خود بیژن پاکزاد در Rodeo Dr. در بر داشت. چند سال بعد سرمایه گزاریهای بیشتر ایرانیان شامل ساختمان های Rodeo Collection و هتل Peninsula در شهر بورلی هیلز می گردد.

پس از سپتامبر سال ۱۹۷۸ در آستانه وقوع انقلاب اسلامی در ایران، خانواده های ایرانی یهودی و غیر یهودی، آنان که از عهده مخارج مالی آن بر می آمدند، هر روز توسط شرکت های مختلف هواپیمائی در فرودگاه لوس

انجلس برزمین می نشستند. آنان اغلب یا نزد دوستان و فامیل می ماندند و یا موقتاً به امید بازگشت نزدیک به ایران در آپارتمان های مبله سکنی می گزیدند. اما متأسفانه باگذشت زمان بتدریج آرزوی بازگشت به ایران را بدست فراموشی سپردند و حتی انتهائی هم که بعداً امکان این بازگشت را داشتند یا بعلت ترس از تهدیدهای ضد اسرائیلی و یا بعلت عدم اجرای قانون هیچگاه سعی نکردند که به آرزوی رفتن خود به ایران جامعه عمل ببوشانند.

از نظر جامعه شناسی، موج مهاجرت یهودیان ایرانی به آمریکا، پس از انقلاب ۱۹۷۹ اول با ورود افراد روشنفکر و متمکن جامعه آغاز شد. ولی از آغاز دهه ۱۹۸۰ این موج، افراد طبقه متوسط و پائین جامعه را نیز در بر گرفت. در این زمان بود که اغلب مهاجرین بعلت عدم قدرت مالی برای زندگی در شهر بورلی هیلز، علیرغم علاقه خود بخصوص به سطح فرهنگی مدارس آن شهر، اجباراً در سایر نقاط لوس آنجلس و San Fernando Valley سکنی گزیدند.

علاوه بر تقسیم جغرافیائی برحسب درآمد مالی افراد، پهنه مهاجرین بعد از انقلاب از نظر شغلی تنوع بیشتری را در بر گرفت. در آن زمان بود که افراد از کلیه طبقات اجتماعی برای مثال از خدام، شوخط ها، معلمین و استادان دانشگاه گرفته تا قصاب ها و ناتوایان به این شهر مهاجرت نمودند. این یهودیان سرگردان نگران از موقعیت فعلی و آینده نامعلوم خود احتیاج به دیدار و مبادله تجربیات و اخبار با همدیگر راداشتند. همزمان با اواخر سال ۱۹۷۸ و اوائل سال ۱۹۷۹ بود که کنیسه های Westwood و سایر نقاط لوس آنجلس، San Fernando Valley، شب های شبات، مهماندار یهودیان ایرانی بودند. کسانی که فقط برای معاشرت و در جستجوی قیافه های آشنا در اواخر مراسم دعا، به کنیسه ها روی می آوردند و گاهی نیز با سروصدا و وقت ناشناسی خود، موجب بی نظمی مراسم کنیسه ها می شدند.

در این زمان بود که بهنگام شکایت برخی از اعضا کنیسه ای «ساینا» بخاطر برهم

زدن نظم و سکوت کنیسه، Rabbi Zvi Dershwitz نطق بسیار حساس و خاطره انگیز خود را ایراد نمود. او در سخنانش خطاب به اعضا کنیسه یادآور نقش و مسئولیت یک کنیسه برای جمع آوری و کمک به یهودیان بهنگام نیاز گردید و به اعضا آمریکائی کنیسه ای خود خاطر نشان ساخت کنیسه ای آنان میتواند محلی برای تجمع و اختلاط یهودیان ایرانی بوده، در این راه خدمتی انجام داده باشد باید شکرگزار باشند لازم به خاطر نشان است که امروزه بسیاری از همان کنیسه ها از کمک های اداری، اجتماعی و مالی اعضا ایرانی خود به نحو احسن برخوردار میباشند.

پس از طی مراحل اولیه مهاجرت یعنی تعیین جا و مسکن، مرحله مشکلتر که همان تطابق با زندگی و محیط جدید است، به میان آمد. اشکالات ناشی از این مرحله بنا بر موقعیت های سنی و اجتماعی و اقتصادی افراد متفاوت بود. از این لحاظ می توان آنان را به سه گروه سنی تقسیم نمود.

گروه اول: اکثر افراد این گروه که در رده سنی بالای ۶۵ سال بودند، سخت ترین مراحل را طی کردند زیرا که اغلب آنان بعلت عدم آشنائی با زبان انگلیسی نمی توانستند شاغل حرفه ای جدید در این کشور باشند. تفاوت محیط برای آنان بقدری زیاد بود که بجای قبول آن تفاوت ها سعی و همت خود را براین قرار دادند تا زندگی ایرانی و وسائل آنرا در اینجا برای خود مهیا سازند.

بدین منظور آنان آداب و رسوم ایرانی را با تمام جزئیات و تشریفات آن و شاید هم بیشتر، همراه با نکات مثبت و منفی آن به آمریکا منتقل ساختند. تشریفات که شاید عده ای از مهاجرین قبلی سعی کرده بودند با خروج از ایران پشت سر بگذارند. آنان در اینجا دست به تشکیل کنیسه های ایرانی زدند تا بتوانند مراسم دعا و تفیلاها را با همان نواها و مراسم اجدادی خود اجرا نمایند. علاوه بر این با تشکیل سازمانهای مختلف اجتماعی و مراکز فرهنگی و علمی، رستورانها و سرویس های پذیرائی و آشپزی، فروشگاهها و کتابفروشی ها، همچنین وسائل ارتباط دسته جمعی سعی کردند حافظ

میراث ایرانی خود باشند.

امروز افرادی که در این طبقه سنی هستند می توانند احتیاجات روزمره زندگی خود را تقریباً بدون هیچ نیازی بدانستن زبان انگلیسی در جامعه برآورده سازند. دفتر تلفن مشاغل ایرانی و سرویس تلفنی اطلاعات می توانند آنان را با ایرانیان صاحب مشاغل و پیشه وران آشنا ساخته هرگونه فعالیت اجتماعی، فرهنگی و تفریحی را به آنان اطلاع دهند.

گروه دوم: بار سنگین مهاجرت بعهدۀ گروه سنی بین ۴۰-۶۵ ساله افتاد زیرا که آنان می بایست بار دو هویت ایرانی و آمریکائی را در ضمن سعی در تطابق با محیط جدید زندگی بردوش بکشند. این گروه از هر حرفه و پیشه ای که بودند سعی میکردند در عین حالی که به آداب و سنن و ارزش های ایرانی خود پایبند و وفادار باقی بمانند، خود را با محیط جدید و زندگی در آمریکا نیز هماهنگ سازند. در میان این نسل است که به اهمیت نقش زنان از طبقه متوسط و پائین، بدون آشنائی با زبان و تجربه شغلی، در محیط خانه و کار پی می بریم. آنان ضمن اجرای وظائف مادری و یا احیاناً فرزندی برای سالمندان خانواده، در کنار همسرشان در محیط کار پا به پا ایستادند و او را که خود تجربه ای بیشتر برای زندگی در محیط جدید را نداشت یاری بخشیدند. از میان این چنین زوج های پرکار، امروز گروه بسیاری از افراد حرفه ای و یا صاحبان شرکت های خصوصی را در پستهای حساس میتوان دید. در همین نسل نقش گروه دیگری از باتوان را که وقت اضافی خود را صرف امور خیریه و اجتماعی نموده اند نباید فراموش کرد. در حال حاضر تقریباً هیچ سازمان خیریه آمریکائی و یا اسرائیلی را نمی یابیم که اقلاً یک یا دو گروه فعال و پردرآمد ایرانی برای آن فعالیت نکنند.

سومین گروه: این دسته از مهاجرین ایرانی که در رده سنی ۴۰-۱۵ سالگی به آمریکا آمده اند کسانی هستند که در این محیط همچون گل شکوفا شدند و افق موفقیت هایشان حد و مرزی نمی شناسد. افراد چنین نسلی هستند که حداکثر استفاده ضمنی را از

انقلاب اسلامی برده‌اند و شاهد ایده‌آل را در آمریکا در اغوش کشیده‌اند، زیرا که شرایط محدود ورود به دانشگاه‌های ایران هیچگاه نمی‌توانست امکاناتی را که در آمریکا برای تحصیلات عالی برایشان میسر است، فراهم سازد. مصداق این ادعا را در مورد تمام ایرانیان یهودی و غیریهودی می‌توان از تعداد و رشته‌های گوناگون فارغ‌التحصیلان ایرانی از دانشگاه‌های آمریکائی و رشد آنان در حرفه‌های مختلف مشاهده نمود. در واقع این پیشرفت‌های علمی و فرهنگی نسل جوان ایرانی، چه یهودی و چه غیریهودی است که احترام جوامع آمریکائی را نسبت به ایرانیان برانگیخته است.

در حال حاضر بعد از گذشت یک ربع قرن، اغلب ایرانیان از هر گروه و مذهب و مسلک بعنوان یک تبعه آمریکائی خود را با محیط زندگی جدید وفق داده، در نسل خود شاهد پیشرفت‌های زیادی بوده‌اند. نسل بالای ۶۵ سال در صورت واجد شرایط بودن از تمام مزایای پزشکی، اجتماعی و مالی ایالتی و کشوری بهره‌مند است. نسل میانسال بین ۶۵-۴۰ سال گذشته، اکنون خود را در کمال رفاه به محیط جدید وفق داده است. آنان اغلب در یک پهنه عظیم شغلی که شامل مالکیت شرکت‌های کوچک خصوصی و یا دستگاه‌های عظیم تجاری می‌باشد در حال تجارت پارچه، البسه، سنگ مرمر و مبلمان با کشورهای مکزیک و آمریکای لاتین همچنین ایتالیا و خاور دور هستند. برخی دیگر از آنان صاحب شرکت‌های بزرگ تجاری بوده، در هتل‌های معظم و ساختمان‌های وسیع و مراکز تجاری (Shopping Centers) در سراسر کالیفرنیا و آمریکا سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در رشته‌های حرفه‌ای اکثر آنان در مناصب وکالت، بانکداری، پزشکی و یا در مقام سرمایه‌گذاران بیمارستانها و مراکز پزشکی، قیافه‌های شناخته شده‌ای می‌باشند. همچنین در درجات عالی علمی امروزه آنان را بعنوان پژوهشگران، استادان، رؤسای بخش‌های دانشگاهی و تخصصی در رشته‌های پزشکی اتمی و یا تکنولوژی فضائی در سطح کشوری و جهانی می‌یابیم.

جامعه یهودی ایرانی را از دیدگاه تازه سیاسی نیز می‌توانیم نظاره کنیم. حیطه‌ای که در ایران اسکان شرکت و یا قدرت برابر وجود در آن را نداشتند، فعالیت‌های سیاسی آنان ابتدا از طریق تماس با دولت فدرال و ایالتی جهت گرفتن حقوق سیاسی و کشوری و کسب اجازه پناهندگی (Political Asylum) و مزایای مالی، اجتماعی و پزشکی برای هموطنان آغاز گردید. زندائی شدن ۱۲ یهودی ایرانی در شیراز به سال ۱۹۹۹، یهودیان ایرانی آمریکائی را بیشتر بسوی سیاست کشانید، در اینجا بود که نظریات و رویه‌های متفاوت در مورد آزاد ساختن هموطنان شیرازی، نمایانگر عدم یکپارچگی و همفکری در میان افراد جامعه بود.

طی ده سال گذشته یهودیان در صحنه فعالیت‌های AIPAC برای کشور اسرائیل در کنگره آمریکا و روش سیاست‌های دو حزبی در حکومت آمریکا، پای بعرضه امور سیاسی گذاشته‌اند. آنان برخلاف سنت یهودیان آمریکائی که اکثراً دموکرات بوده‌اند، بین دو حزب دموکرات و جمهوریخواه بطور متساوی تقسیم می‌شوند. تعلق آنان به هر یک از دو حزب نامبرده بر پایه‌های موفقیت مالی، عقاید اجتماعی و سیاسی و همچنین سیاست روز احزاب نسبت به کشور اسرائیل پی ریزی شده است.

برای مثال در انتخابات گذشته ریاست جمهوری یکی از دو مسئول انتخاباتی ایالت کالیفرنیا برای حزب جمهوریخواه، یک یهودی ایرانی بود، یهودیان ایران علاوه بر آن در سطح ایالتی در پست‌های انتصابی و در سطح شهری در پست‌های انتخابی نیز دارای مقام هستند.

علاوه بر خدمات اقتصادی و سیاسی، در زمینه‌های فرهنگی هم جامعه آمریکائی لوس آنجلس از پشتیبانی مالی ایرانیان یهودی برخوردار بوده است. بطور مثال تنها در دانشگاه UCLA برنامه‌های ذیل را که با هدایای مالی ایرانیان یهودی برپا شده است میتوان بترتیب ذیل نمود:

۱- اهدای برنامه حبیب لوی بمنظور تدریس ادبیات فارسیهود توسط استاد مهمان.

۲- ایجاد کرسی ایرانشناسی بمنظور تحقیق و تدریس ادبیات و زبانهای ایرانی قبل از اسلام بنام کرسی ایرانشناسی موسی صبی.

۳- اهدائی ثریا و یونس نظریان بمنظور دعوت از استادان جهان برای تدریس در برنامه اسرائیل شناسی UCLA.

۴- نامگذاری سالن مرکز اجتماعات دانشجویان در ساختمان هیلل UCLA بنام سازمان باتوان یهود ایرانی بمناسبت کمک‌های مالی آنان در مورد هزینه ساختمان جدید.

در جامعه یهودیان ایرانی لوس آنجلس، در عین حالی که گروهی به برنامه‌های هنری و موسیقی غربی، ورزش، تئاتر و سینما و هنرپیشگی علاقه‌مند می‌باشند، گروه دیگری وجود دارد که تنها رابطه آنان با جهان خارج از طریق برنامه‌های ایرانی رادیو و ایستگاههای سفینه‌ای تلویزیونی می‌باشد. آنان هنوز گزارش مسابقات فوتبال تیم ملی ایران را دقیقاً و لحظه به لحظه از طریق رادیو و تلویزیون‌های ایرانی دنبال می‌کنند، فقط به رستورانهای ایرانی می‌روند و سرگرمی‌های آنان را نمایشنامه‌ها، فیلم‌ها و کنسرت‌های هنرمندان ایرانی تشکیل می‌دهند.

در امور مذهبی بعلت سابقه زندگی در یک کشور اسلامی، سطح دانش مذهبی افراد، به استثناء گروهی از مقامات و اساتید مذهبی، اصولاً کم عمق و بیشتر جنبه تشریفاتی و اجراء مراسم را دارد. با این حال نباید سختی‌ها و تحقیرهایی را که در طی تاریخ تحمل نموده‌اند فراموش کرد. با در نظر گرفتن زندگی سخت گذشته و وسوسه‌هایی که از جانب مسیون‌ها و اقلیت‌های مذهبی دیگر برای تغییر مذهب به آنها تزیق می‌گردید، همانقدر که آنان یهودی باقی مانده‌اند، خود درخور شناسائی و تقدیر است.

علاوه بر آن پهنه گسترده و متنوع

یهودیت در آمریکا به ایرانیان یهودی فرصت داده است که علائق و درجات اجرای فرائض مذهبی خود را مورد بررسی قرار دهند. در مورد بعضی اشخاص محدودیت های مذهبی در ایران برای ابراز مظاهر یهودی بطور آشکارا، از یک سو و رفاه و تمکن مالی و وقت آزاد در آمریکا از سوی دیگر، دست بدست داده موجب زیاده روی و تظاهر در اجرای بعضی از تشریفات زندگی و مذهبی شده است. برای برخی از یهودیان مقیم لوس آنجلس، تجمل و اجرای تشریفات مفصل در برگزاری بعضی مراسم مذهبی چه برای سوگواری و چه برای شادی و یا سایر موقعیتها وسیله ای است برای ارضاء محدودیت ها و کمبودهایی که در ایران بعنوان یک یهودی تحمل کرده بودند.

در سالهای اخیر آنان نیز مانند سایر گروههای مهاجر به آمریکا شاهد اشکالاتی در راه تطابق با زندگی جدید بوده اند. اما بعضی از این اشکالات اختصاصاً مربوط به گروه ایرانیان یهودی مقیم لوس آنجلس است که به شماره ای از آنان اشاره می کنیم:

سال ۱۹۷۹ و مهاجرت یهودیان ایرانی به لوس آنجلس مصادف شد با یک تحوّل جهانی بسوی بنیاد گرایی مذهبی. جامعه ایرانیان یهودی ضمن مقابله با مسائل مهاجرت و تطابق با محیط جدید، در این مورد نیز دچار دگرگونی گردید. زیرا که گذشته مذهبی آنان بجای دانش یهودیت بیشتر اغشته به اجرای آداب و سنن یهودیت بود و بهنگام ورود به آمریکا در مقابل روشهای مختلف و تنوع برگزاری و اجرای وظایف مذهبی هیچ نوع امادگی نداشتند. در این مورد، سالمندان بدنبال اجرای تشریفات و مراسم مذهبی به سبک ایران، کنیسه های ایرانی را برپا کردند در حالیکه بعضی از میانسالان ۶۵-۴۰ سال محو شکوه و دسته های گر و موسیقی بعضی از کنیسه های کنسرواتو و ریفرم آمریکائی شده بودند. بعضی از افراد این گروه بدون اینکه حتی زبان انگلیسی مراسم دعا را درک کنند و یا از نواها و دعاهای عبری چیزی بفهمند، در کنیسه های غیر ارتدکس آمریکائی (سفارادی یا اشکنازی) شرکت نمودند؛ بعضی از افراد دو

گروه فوق بدون آگاهی از تفاوت ها و سرخوشی از اینکه فرزندان و نوادگان آنان بمدارس یهودی میروند، آنان را بمدارس ارتدکس (سفارادی یا اشکنازی) فرستادند. همین فرزندان بعد از گذشت چند سال، روش سنتی و درجه اجرای وظایف مذهبی والدین خود را مورد تعمق و پرسش قرار دادند. این وضع باعث جدائی مذهبی و فرهنگی بین دو نسل در خانواده ها گردید.

در این راه هر چقدر شکاف بین دو نسل در خانواده ها عمیق تر میشود، خشم والدین و بعضی از اعضاء جامعه نسبت به معلمین و راهنمایان مذهبی ارتدکس فرزندانشان بیشتر اوج میگیرد.

از مسائل دیگر جامعه یهودی ایرانی، بروز برخی مسائل هالاخائی (فقهی) است. زیرا که آن جامعه یهودی یکپارچه از نظر اجرای مراسم مذهبی در ایران، اکنون حتی در کنیسه های ایرانی خود نیز به گروههای مختلف تقسیم شده است. بعضی از کنیسه های ایرانی سعی دارند که دقیقاً پای در جای کنیسه های ارتدکس آمریکائی (سفارادی یا اشکنازی) بگذارند، در حالیکه گروه دیگری از آنان به پیروی از کنیسه های کنسرواتو آمریکائی (سفارادی یا اشکنازی) سعی دارند در اجرای مراسم، در حین حفظ اصول مذهبی و یهودیت خود را با زمان و مکان به پیش ببرند.

وجود این چنین اختلاف نظرها باعث شده است که هنوز در بعضی از کنیسه های یهودی ایرانی برای استفاده از میکروفون و یا اجتماع زنان و مردان در کنار هم بهنگام تفیلا بحث درگیرد. باتوان یهودی ایرانی هنوز باید برای خولدن براخای تورا (Aliya)، نقض حق انحصاری طلاق از سوی مردان که شامل (Get) میباشد، همچنین آزادی زثائی که شوهرانشان بعلتی مدتهاست که غایب هستند (Aguna) مبارزه نمایند. در مورد دو مسئله Get و Aguna اخیراً جامعه رهبران مذهبی ایرانی نیز به سایر مراجع مذهبی ارتدکس آمریکائی (اشکنازی و ارتدکس) تاسی جسته، سعی دارند راه حل قانونی آن را در چهار چوب قوانین یهودیت پیدا نموده بمرحله اجراء

بگذارند. در این راه نباید پیگیری و همکاری مشترک سازمان باتوان یهود ایرانی در لوس آنجلس و گروه فرهنگی ایما در نیویورک را در تماس و درخواست این امر با مراجع مذهبی هر دو شهر نادیده گرفت.

پیشگویی درمورد حل شدن نسل چهارم ایرانیان یهودی، یعنی نسلی که متولد آمریکا میباشد، کار آسانی نیست. خوشبختانه برخلاف گذشته رشد و قبول فرهنگ های گوناگون در جوامع آمریکائی، این امکان را به اقلیت ها میدهد تا بدون اینکه مشخصات قومی خود را از دست بدهند، بتوانند عضوی از جامعه بزرگ یهودیان آمریکائی شوند. ولی بعید بنظر میرسد که بتوانند هویت ایرانی خود را که ۲۷۰۰ سال است با آن عجین شده اند، به این زودی از دست بدهند. همانگونه که در کشور اسرائیل نیز آنان بعنوان یهودیان ایرانی میراث و مشخصات مخصوص بخود را حفظ نموده اند.

مولوی

برگرفته از کتاب کلیات شمس

همیشه من چنین مجنون نبودم

ز عقل و عاقبت بیرون نبودم

چو تو عاقل بدم من نیز روزی

ژئین دیوانه و مفتون نبودم

مثال دلبران صیاد بودم

مثال دل میان خون نبودم

در این بودم که این چون است و آن چون

چنین حیران آن بی چون نبودم

تو باری، عاقلی، بنشین بیندیش

کز اول بوده ام، اکنون نبودم

تو باری، عاقلی، بنشین بیندیش

کز اول بوده ام، اکنون نبودم

همی جستم فزونی بر همه کس

چو صید عشق روز افزون نبودم

چو دود از حرص بالا می دویدم

به معنی جز سویی هامون نبودم

چو گنج از خاک بیرون اوفتادم

که گنجی بودم و قارون نبودم



گروه فرهنگی ایما
نیویورک

اطلاعیه مشترک



سازمان بانوان یهود ایرانی
لوس آنجلس

سازمان بانوان یهود ایران در لوس آنجلس و گروه فرهنگی ایما در نیویورک بسیار خوشوقتند که نتیجهٔ زحمات مداوم خود را برای حفظ سیما و حقوق زنان یهودی ایرانی به اطلاع جامعه یهودی ایرانی و علاقمندان به سرنوشت زنان آن برسانند. موضوع ترمیم مسائل مربوط به طلاق شرعی (گت و عگونا) و تأمین حقوق زنان یهودی در صورت لزوم طلاق، به آنگونه که با اصول شریعت یهود (هالاخا) مغایرتی نداشته باشد، سالهاست که مورد توجه تمام مراجع مذهبی در سراسر جهان میباشد. اینجانبان پروانه دوستان صراف و ناهید پیرنظر ابرمن از سوی بانوان نسل آینده، ضمن سپاس از توجه و نگرش به واقعیات و پشتیبانی دو مرجع مذهبی ایرانی مقیم خارج از کشور ایران، در نیویورک با پیگیری و تشویق مداوم حخامیم محترم راب یدیدیا آذراحیان و ربای الياهو بن حییم و در لوس آنجلس از سوی ربانوت ایرانی، بسرپرستی جناب راب داوید شوفط، بسیار خوشوقتیم که اطلاع دهیم این دو مرجع به خواسته انسانی ما بانوان پاسخ مثبت داده، اولین قدم رسمی را در این راه برداشته‌اند.

در جلسهٔ ماهانه اکتبر سال ۲۰۰۵ هیئت ربانوت ایرانی مقیم لوس آنجلس، به ریاست جناب راب داوید شوفط، متن موافقتنامه پیشنهادی مورد اعتبار دادگاههای کالیفرنیا، بزبان انگلیسی و جدا از کتبای سنتی، به تأیید و تصویب هیئت حخامیم رسیده است.

در این موافقتنامهٔ پیشنهادی که هیچ تناقضی با کتبای شرعی ندارد، عملاً و رسماً به عروس و داماد پیشنهاد میشود که در صورت عدم امکان ادامهٔ ازدواج، به حقوق انسانی همسر خود احترام گذاشته، انجام وظیفهٔ طلاق را به مرجع مذهبی واجد شرایط واگذار نمایند تا آن مرجع پس از مشورت با طرفین، طلاق شرعی (گت) را صادر نماید.

ما میدانیم و اطمینان داریم که کاربرد این موافقتنامه تنها وسیلهٔ پیشگیری از مسئله عگونوت و مشکلات ناشی از عدم سازگاری در ازدواج است. لازم بیادآوریم که امروزه در سراسر دنیا، لاقلاً دهها هزار زن عگونا که ازدواج آنها معلق و یا به پایان رسیده است، طبق هالاخای موجود در بند ازدواج همسر متهم و یا غایب خود مانده و قانوناً از ادامه تشکیل زندگی خانوادگی دیگری که حق هر انسان آزادی است، محروم است.

ضمن سپاس از هر دو مرجع مذهبی، نیویورک و لوس آنجلس، در مورد حمایت و پشتیبانی ایشان از حقوق شرعی زنان یهودی ایرانی و عملکرد آنان، اینک توجه جوانان و والدین محترم آنان را به درک اهمیت این موافقتنامه و درخواست و امضای آن بهنگام ازدواج جوانان جلب می‌کنیم. متن این موافقتنامه که امروزه در سراسر دنیا توسط یهودیان ارتدکس و غیر ارتدکس، اشکنازی و سفارادی مورد استفاده قرار میگیرد، چیزی جز ابراز حسن نیت و احترام به حقوق انسانی همسر آیندهٔ شخص نمی‌باشد.

بنا به تصویب هر دو مرجع، در لوس آنجلس و نیویورک، این موافقتنامهٔ پیشنهادی از آغاز سال ۲۰۰۶ میلادی همزمان با هم در هر دو شهر مورد استفاده قرار خواهد گرفت. این تاریخ در آینده نقطه عطفی در زندگینامهٔ زنان یهودی ایرانی شمرده خواهد گردید و آرزومندیم که در سراسر جامعه یهودی ایرانی در جهان از جمله ایران نیز پیگیری و مورد استفاده قرار گیرد.

ناهید پیرنظر ابرمن
سازمان بانوان یهودی ایرانی در لوس آنجلس

پروانه دوستان صراف
گروه فرهنگی ایما در نیویورک

FAME FLOOR COVERING INC.

شرکت فیم فلور کاورینگ

ما با اطمینان به خانه شما می آئیم

* پارکت های چوبی

* پرده کرکره

* کفپوش پلاستیکی

قابل توجه صاحبان

منازل - آپارتمان
و ساختمانهای تجارتي

سرویس قابل اطمینان
با قیمتهای باور نکردنی
شهرت ما در تجربه ما است

* موکت

* سنگ مرمر

* لینولینوم

با مدیریت مظفر نظریان

ما همه قیمتها را می شکنیم

Wholesale & Retail

برای خرید موکت و انواع کفپوش

مشورت با شرکت فیم فلور کاورینگ به صلاح شماست

تلفن مجاني

[800]540-1011



ساعات کار: ایام هفته ۸ صبح تا ۶ بعدازظهر - شنبه ها ۹ صبح تا ۴ بعدازظهر - یکشنبه ها با تعیین وقت قبلی

Fame Floor Covering Inc.

Cal. State Lic. No, 577948

4310 San Fernando Road

Glendale, CA 91204

(818) 265-1900

Fax: (818) 247-5727

دمکراسی جهانی

تشکیل یک شورای پژوهشی توسط پرزیدنت موشه کتساو بمنظور مطالعه در مورد امکان تغییر ساختار حکومتی در اسرائیل



موشه کتساو

هستند که ما را بر آن میدارد به این ارزیابی‌ها تن در دهیم و دریابیم که سیستم با چه اشکالاتی مواجه است و راه‌گریز از آن کدام است. وی اضافه کرد که میلیونها نفر از مهاجرینی که در طول ۵۷ سال گذشته به اسرائیل وارد شده‌اند، اکثراً از کشورهای غیر دمکراتیک بوده‌اند.

موشه کتساو، همچون منجم میگدور و دیوید منشری، رئیس مرکز توانگرانی شهر وندان اسرائیل که از پیشقدمان شورا می‌باشد اظهار داشتند که عدم ثبات سیاسی به ماهیت دمکراتیکی اسرائیل لطمه وارد می‌سازد.

آنها به نمونه‌هایی از ناهنجاری که در طول ۵۷ سال حیات اسرائیل در این کشور روی داده اشاره نمودند. از جمله اینکه در طول این مدت ۲۰ دولت و طی ده سال گذشته ۵ دولت مختلف در مصدر کار قرار گرفته‌اند.

آقای منشری اضافه نمودند که در طول تاریخ استقلال اسرائیل تنها در دو مورد نخست وزیران توانسته‌اند دوران حکومت قانونی خود را به اتمام برسانند.

طبق اظهارات پرویز نظریان، بنیانگذار مرکز توانگری شهر وندان اسرائیل (CECI) و یکی از اسانددوست‌های اسرائیلی مقیم لوس آنجلس، شورا، پژوهش‌های خود را در زمینه مقایسه سیستم‌های مختلف حکومتی و انتخاباتی منطقه‌ای در کشورهای دموکراتیک جهان مانند انگلستان، آلمان و ایالات متحده آمریکا متمرکز خواهد کرد. نامبرده اضافه کرد:

موشه کتساو، رئیس جمهور اسرائیل به تشکیل یک همایش ۷۰ نفره متشکل از رهبران، پژوهشگران و متفکران اسرائیل در زمینه‌های آکادمیکی سیاسی و حقوقی دست زد و از آنها خواست در مورد تغییر ساختار انتخاباتی اسرائیل مطالعاتی را آغاز نمایند.

این شورا فعالیت خود را در مقر رسمی پرزیدنت کتساو در اورشلیم بطور رسمی آغاز کرد.

طبق اظهارات رئیس شورا، آقای منجم میگدور، ریاست دانشگاه عبری، شورا، پژوهش‌های خود را ظرف یکسال آینده دنبال نموده و نتیجه مطالعات خود را در پایان آن به رئیس جمهور و کنست تسلیم خواهد کرد.

اعضای شورا از شخصیت‌های گوناگون از جمله افرائیم کاتسیر، چهارمین رئیس جمهور اسرائیل، یکی از وزرای اسبق دولت، اعضای اسبق و کنونی کنست، شهردارها، قضات دادگستری و شخصیت‌های مختلف آکادمیکی که با همکاری دانشگاه تلاویو برگزیده شده‌اند، تشکیل یافته‌اند.

آقای موشه کتساو در بیاناتی که در این زمینه ایراد نمود از جمله گفتند:

تصور من بر این است که بعد از گذشت ۵۷ سال، هم اکنون زمان آن فرا رسیده که ما بخواهیم بار دیگر ساختار حکومتی کشور را مورد ارزیابی قرار دهیم. عدم ثبات سیاسی، غائله‌های پارلمانی، علائق ملی به مسائل امنیتی و جذب مهاجرین از جمله فاکتورهائی

هدف ما این است که سیستم حکومتی را برگزینیم که با ساختار اجتماعی اسرائیل همخوانی داشته باشد.

طبق یک همه‌پرسی که توسط نشریات اسرائیل بعمل آمده ۸۷ درصد از ساکنین اسرائیل بر این عقیده‌اند که کنست نماینده اصلی آنها نیست.

۷۰ نفر اعضای شورا به چند کمیته تقسیم شده‌اند که هر یک از آنها بنا به وظایفی که به آنها محول شده، قسمتهائی از دمکراسی را مورد پژوهش قرار داده و نتیجه دست‌آوردهای خود را در اختیار شورا قرار خواهند داد.

موشه کتساو در دنباله بیانات خود اضافه نمود:

۷۰ نفر اعضای برگزیده شده هر یک دارای شاخصی از تخصص‌ها می‌باشند و من به آنها یکسال مهلت داده‌ام که یافته‌های خود را که با ساختار حکومتی اسرائیل همخوانی دارد، ارائه دهند و من در نظر دارم پیشنهادات دریافتی آنها را بلافاصله در اختیار اعضای کنست قرار دهم.

یکی از اعضای هیئت مدیره (CECI) خاتم دورا قدیسا اعلام داشت که یک کنفرانس بین‌المللی قرار است در ماه دسامبر برگزار شود. نامبرده اضافه کرد: ما در پژوهش‌های خود، از زنده‌ترین مغزهای متفکر جهان بهره خواهیم برد و این تنها آغاز کار است.

مرکز توانگری شهروندان اسرائیل (CECI) مفتخر است به اطلاع همکیشان عزیز برساند که پروفیسور اسرائیل «لومان»، استاد دانشگاه عبری اورشلیم، یکی از اعضای شورای ۷۰ نفره‌ای که توسط موشه کتساو، رئیس جمهور اسرائیل بمنظور مطالعه و پژوهش در ساختار حکومتی اسرائیل تعیین گردیده همراه با «توماس اسکلینگ» (Thomas Scelling) استاد دانشگاه مرلند بطور مشترک به دریافت جایزه نوبل سال ۲۰۰۵ در زمینه اقتصاد نائل شده است.



FOOT & ANKLE INSTITUTE OF SANTA MONICA

2121 Wilshire Blvd.,
Suite 101
Santa Monica, CA 90403

Tel: (310) 828-0011
Fax: (310) 828-2001

www.footankleinstitute.com

Dr. Babak Baravarian

*Chief of Foot and Ankle Surgery
SM/UCLA Medical Center*

*Assistant Clinical Professor
UCLA School of Medicine*

*Fellow American College of
Foot and Ankle Surgeons.*

دکتر بابک برآوریان

دارای بورده تخصصی جراحی پا و مچ پا

**رئیس بخش جراحی پا و مچ پا
در بیمارستان یو. سی. ال. ای.**

شورای ۷۰ نفره در راه تغییر سیستم انتخاباتی اسرائیل



پرویز نظریان
در راه تغییر سیستم انتخاباتی اسرائیل

در همایش ویژه‌ای که چندی قبل در فدراسیون یهودیان در لوس آنجلس بعمل آمد، پرویز نظریان در مورد ملاقاتی که چند روز قبل از آن با موشه کتساو، رئیس جمهور اسرائیل داشته و تشکیل شورائی که بتواند ساختار حکومتی اسرائیل و سیستم انتخاباتی آنرا مورد پژوهش قرار داده و با تدوین یک قانون جدید، تغییر سیستم انتخاباتی را در کشور بمورد اجرا بگذارد، مطالبی را به سمع حضار رسانید.

این از رویاهای دیرینه آقای نظریان بود که از طریق تأسیس مرکز توانگرائی شهروندان اسرائیل (CECI) بتواند شهروندان اسرائیلی را از حق و حقوقی که در یک کشور دموکراتیک میتوان از سران حکومت انتظار داشت، واقف نموده و همزمان با آن به سیستم انتخاباتی رایج در مملکت نقطه پایانی بگذارد.

موشه کتساو در همایش تاریخی که در مقر ریاست جمهوری برگزار گردید اظهار داشت که هم اکنون زمان آن فرارسیده تا بار دیگر ساختار حکومتی در کنست اسرائیل مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد.

شهروندان اسرائیلی نسبت به اعضای کنست وزرا اعتماد چندانی از خود نشان نمیدهند و این عدم اطمینان هم اکنون بمیزان ۸۷ درصد افزایش یافته است.

این امر موجب گشته که وضع امنیتی

و اقتصادی مملکت در موقعیت دشواری قرار گیرد و شهروند اسرائیلی بر این باور است که در کنست کسی از حقوق او دفاع نمی کند.

به این مناسبت رئیس جمهور تصمیم گرفت شورائی را مرکب از ۷۰ نفر که در بین آنها اساتید دانشگاهها، پزشکان، شهرداران، رؤسای دانشگاهها و شخصیت های دیگر کشوری قرار دارد، تشکیل داده و از آنها بخواهد ساختار موجود دولت را مورد پژوهش قرار داده و ظرف یکسال آینده نتیجه مطالعات خود را در دسترس او قرار دهند.

امروزه مرکز توانگرائی شهروندان

اسرائیل که در حوزه دانشگاهها فعالیت میکنند موفق شده است کتابهایی را در زمینه دموکراسی و حقوق بشر در زمره کتابهایی که در آن مراکز تدریس میشود بگنجاند. همچنین شورا توانسته است به تشکیل سمینارها و سخنرانیها در شهرهای مختلف دست زده و در اردوگاههای

دانشجویی به انتشار نشریه‌ای اقدام نماید. پروفسور منجم میگدور، پرزیدنت دانشگاه اورشلیم در رأس این مرکز قرار دارد که تحت پوشش آکادمیکی دانشگاه تلآویو به ریاست پروفسور ایتمار ربینویچ می باشد. نظریان معتقد است که تنها از طریق تغییر سیستم انتخاباتی و برقراری انتخابات منطقه‌ای که طی آن هر ۵۰ هزار نفر رأی دهنده بتواند نماینده خود را به عضویت کنست درآورد، ممکن است بتوان اعتماد مردم را نسبت به دولت بازگردانید و در این صورت است که شهروند رأی دهنده احساس خواهد کرد کسی در کنست وجود دارد که نسبت به خواسته‌های او بی تفاوت نمی باشد و از او دفاع خواهد کرد.

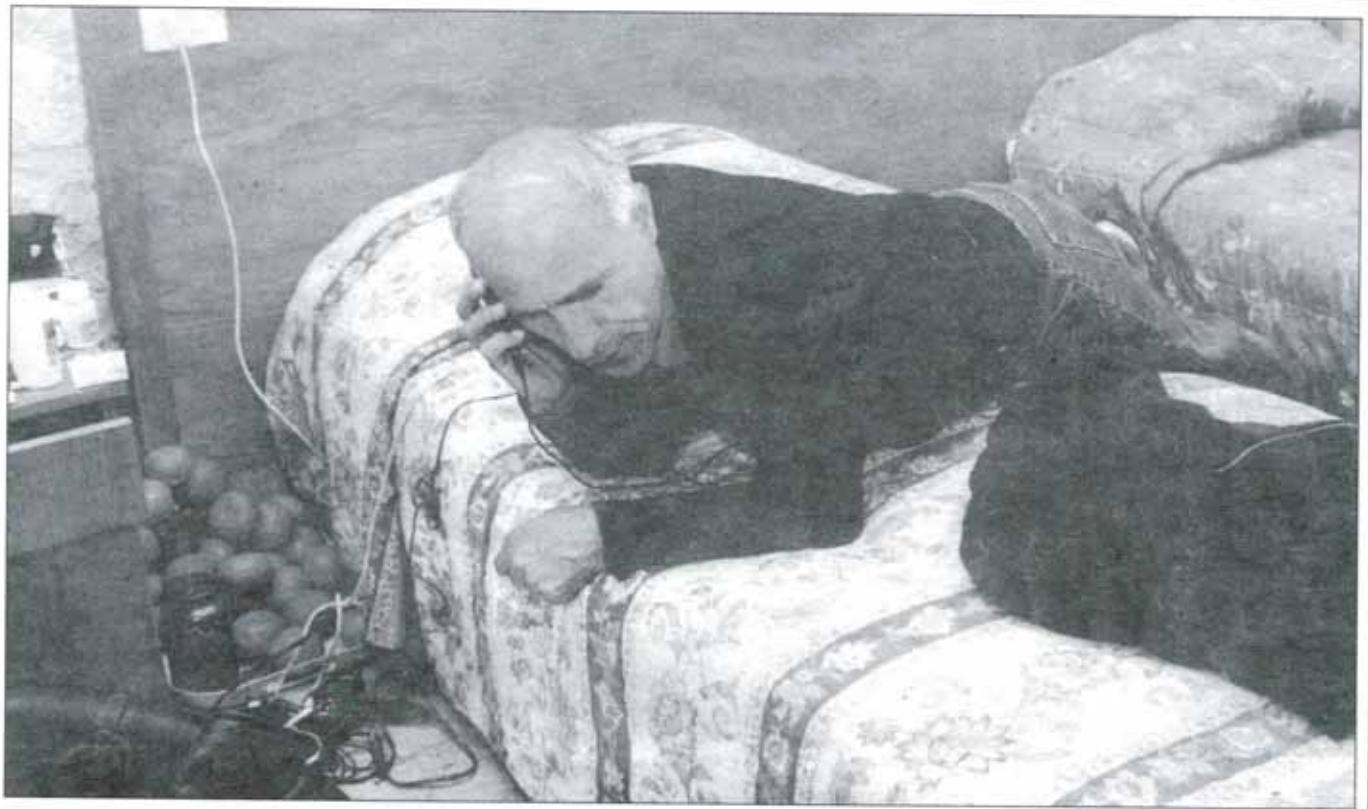
وی در دنباله بیانات خود اظهار داشت: در حقیقت ما در مرحله آغازین کار هستیم و ابراز امیدواری کرد که با کمک سایر یهودیان جهان به یاری شهروندان اسرائیلی بشتابیم و از نقطه نظر مالی و معنوی او را یاری دهیم. نظریان یکی از مهره های اصلی این جنبش است و تاکنون موفق شده است نظر عده کثیری از سیاستمداران سرشناس، وزرا و اعضای کنست، رؤسای جمهوری اسبق (از جمله بنیامین نتانیاهو و اهود باراک)، شهرداران، اساتید دانشگاهها، رؤسای سازمانها و مراجع دیگر مملکتی که همچون او معتقدند که تنها با تغییر سیستم انتخاباتی اسرائیل، دولتها خواهند توانست اعتماد شهروندان را نسبت بخود جلب نمایند، به این مهم واقف سازد. نامبرده همراه با سایر معتقدین به ایجاد این تحول معتقد است که تغییر سیستم انتخاباتی منجر به بهبود وضع اقتصادی، اجتماعی و امنیتی خواهد گردید.

نشریه شوفار

مطمئن ترین راه جهت دستیابی

به جامعه فعال ایرانی در آمریکا

تلفن درج پیامهای بازرگانی ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳)



مردخای وانوتو بهنگام مکالمه تلفنی در اتاقی که کلیسای سنت جورج در اختیار او قرار داده است.

تنظیم و ترجمه: سیروس حلاوی
و روتی صیونی

مردی منفور یهودیان اسرائیل و جهان

وانوتو:

بستگان و اقوام نزدیکم هیچگونه علاقه‌ای به دیدار من ندارند تا آنجا که پدرم از لحظه محکومیتم تا کنون بامن دیدار نکرده است و مادرم را نیز ۱۰ سال قبل در زندان دیده‌ام.

بود، پس از حادثه قتل با عصبانیت خطاب به ایگال امیر میگوید: مطمئن باش تا مادامی که در قید حیات هستی و در کنج زندان روزگار میگذرانی، نخواهم گذاشت لحظه‌ای آب خوش

طبیعی است که بین ساکنان اسرائیل نیز نظیر دیگر کشورهای جهان دزد، جیب‌بر، قساقچی و بهرحال کم و بیش خطاکاران و قانون شکنان حرفه‌ای وجود دارد که تعدادی از آنان حتی پس از پایان محکومیت و رهائی از زندان همچنان در جامعه و حتی اقوام و بستگان خود منفور باقی میمانند که در این جا بعنوان نمونه به دو چهره مشخص و شناخته شده آنان اشاره میشود.

اول، ایگال امیر، قاتل زنده یاد اسحق رابین و دوم هم مردخای وانوتو، محکوم به افشای اسرار اتمی کوره ریمونا میباشند. ایگال امیر، محکوم به زندان ابد است در حالیکه وانوتو دوازده ماه است از زندان آزاد شده اما حق خروج از کشور را ندارد؛ وی هفده سال تمام را در زندان گذرانده است.

نویسنده‌ای توانا و شیرین قلم بنام «ایتان هابر» که ریاست دفتر رابین را بعهده داشت و بشدت نسبت به نامبرده وفادار و صادق

از حلقومت پائین برود.

بهر صورت، محکوم پس از دو، سه سال هوس ازدواج و رفع حاجت جنسی بسرش میزند. لذا ضمن ارسال نامه‌ای به دادگاه عالی اسرائیل یادآور میشود که محکومیت خود را گردن می نهم، اما توجه داشته باشید که حق دارم از لذت جنسی برخوردار شوم، بنابراین دستور بدهید مقامات زندان با تقاضایم در مورد انتخاب همسر آینده‌ام که یک پاتوی مطلقه است موافقت نمایند و اجازه بدهید، گاه و بیگاه به ملاقاتم بیاید تا از هم‌خوابی با یکدیگر بهره بگیریم.

دادگاه با درخواست قاتل موافقت میکند ولی زمانی که پس از اجرای مراسم عقد و ازدواج در زندان، عروس خاتم به سلول ایگال

هدایت میشود تا به اصطلاح ما ایرانیان شب زفاف را با همسر خطا کارش بگذرانند، متوجه میشود که دو تن از زندانبانان مسلح نیز همراه وی وارد قرارگاه قاتل میشوند و میگویند: طبق مقررات زندان ما باید بهنگام خلوت شما نیز بالای سرتان حضور داشته باشیم که ناگهان مجرم با عصبانیت و پرخاش فریاد میزند: گورتان را گم کنید. مگر من میتوانم در حضور شما وظیفهٔ زناشویی ام را انجام بدهم؟

دو نگهبان بدون پاسخ گفتن، عروس خاتم را از حجله خارج می کنند و خطاب به قاتل می گویند: می توانی بازهم بدادگاه عرضحال بدهی و شکایت کنی. زیرا این از مقررات زندان است و ما مأمور هستیم و معذور. از دنباله ماجرا اطلاع ندارم. اما همین قدر میدانم که شخصی در گفتگو در برنامه های پس از نیمه شب رادیو اسرائیل به مزاح یا جدی گفت:

ایشان دهها بار همانگونه که گفته بود حسرت دامادی را بر دل ایگال امیر نهاد.

و اکنون بشنوید از خطاکار دوم، یعنی مردخای واتوتو، فرد متنفوری که اسرار اتمی اسرائیل را در لندن در اختیار ساندی تایمز، بی بی سی و نشریه عرب زبان «الحیات» چاپ بریتانیا گذاشت و پس از چندی بوسیلهٔ عوامل موساد از اروپا ربوده شد.

البته هنوز افشا نشده چگونه وی را به اسرائیل انتقال دادند تا بجرم خطائی که مرتکب شده بود، مورد پیگرد قانونی قرار گیرد و طبق رأی قضات دادگاه هفده سال پشت میله های زندان قرار بگیرد و اکنون که مدت محکومیتش سپری شده، ازادی خود را باز یافته اما حق خروج از اسرائیل را ندارد مگر با موافقت نخست وزیر یا ژنرال مقض. وزیر دفاع آن کشور.

واتوتو پس از رهائی از زندان متوجه میشود که هنوز ملت اسرائیل وی را مورد عفو و بخشش قرار نداده و حتا دوستان، آشنایان و بستگان نزدیکش از او رو برمیگردانند. لذا، چاره منحصر بفرود ترک دین یهود و اقامت در کلیسای سنت جورج واقع در بخش عرب نشین اورشلیم میداند.

معهدا، وی تاکنون کوشش بسیار کرده

است تا حداقل از چند کشور و حتا حکومت خودگردان فلسطین درخواست پناهندگی کند که تقاضاهایش بکلی رد شده است.

وی به گزارش گران دیدیوت میگوید: اساساً مرا به اتهامی واهی و عاری از هرگونه حقیقت محاکمه و محکوم کرده اند.

«عناات تیشر» یکی از خبرنگاران از وی پرسید: آیا فاش ساختن اسرار اتمی اسرائیل در مقابل دریافت پول جرم نیست؟

واتوتو میگوید: چه اسراری، مگر ساختمان عظیم کورهٔ اتمی دیونا واقع در اراضی نخل شورک با آن گنبد بزرگ و دودکش مرتفع اش را میتوان از دیدگاه جهانیان مخفی نگاهداشت؟ یا قوطی کبریت است که بتوان آنرا در جیب جای داد؟

خبرنگار میپرسد: اما، اساساً چه انگیزه ای ترا وا داشت تا با گزارشگران ساندی تایمز، بی بی سی و حتا نشریه عربی الحیات چاپ لندن به گفتگو بنشینى و در رابطه با جزئیات آن ساختمان روده درازی کنی؟

واتوتو میگوید: منکه گفتم، اتهامی واهی و غیر واقعی بمن نسبت داده اند و می افزاید چه سؤال های بیجائی از من می کنید. تیشر میپرسد: خوب، حالا اوقات شبانه روزی ات را چگونه میگذرانی؟

جواب: هر روز پس از صرف یک فنجان قهوه و توپ بازی و هوا خوری در صحن کلیسا شروع به قدم زدن بسوی دوستان در اورشلیم شرقی و احیاناً خرید بعضی مایحتاج و گفت و شنود با مردم و کسبه شهر می کنم که معمولاً یکی دو ساعت بطول می انجامد. بله من، اساساً

انجا را وطن واقعی خود میدانم نه بخش غربی یهود ینشین را، و می افزاید: مرا بدبخت و سرگردان کرده اند. معهدا برای آنکه خود را از تنهایی درآورم و نور امیدی نسبت به آینده پیدا کنم، چندی پیش با یک بانوی مطلقه روسی تبار آشنا شدم و از وی درخواست ازدواج کردم که پذیرفت و نتیجتاً مقامات کلیسا نیز وسائل عقد و ازدواج ما را فراهم آوردند؛ و حتا قرار شد یکی از اسقف های بخش شرقی اورشلیم مراسم را انجام دهد؛ لکن «کاتی سن» یعنی همان بانوی مطلقه بمن پیغام داد که چون بسیار

متنفور و مغضوب خاص و عام هستی. ترجیح میدهم اساساً ترا از یاد ببرم و به آمریکا مهاجرت کنم و می افزاید: بدبختانه مقامات اسرائیل مرا بصورت یک خائن بالفطره در اجتماع معرفی کرده اند؛ بگونه ای که وقتی در بخش غربی اورشلیم قدم میزنم، برخی از رانندگان اسرائیلی مرا بهمراهان خود نشان میدهند و با صدای بلند شعار میدهند: این همان مردخای واتوتو خائن و ریاکار بالفطره است.

تیشر میپرسد: آیا عکس العملی هم نشان میدهی؟

واتوتو میگوید: البته، صد البته که آنها را شرمند می کنم. یعنی دست راستم را بلند می کنم و با دو انگشت علامت "V" یعنی پیروزی را بدرقه شان میکنم.

واتوتو سپس ادامه میدهد: بستگان و اقوام نزدیکم که اغلب ساکن بنه براک هستند نیز هیچگونه علاقه ای بدیدار و ملاقاتم ندارند؛ تا آنجا که پدرم از همان لحظهٔ محکومیتم تاکنون بامن دیدار نکرده و مادرم نیز فقط ده سال قبل روزی در زندان با من ملاقات نمود، خوب چه باید کرد. آنها صاحب ده فرزند دیگر و هم چنین سی و پنج نوه هستند و لابد طاقتم دیدار و ملاقات مرا ندارند، مهم نیست، زیرا من نیز هیچگونه علاقه ای به آنها در خود احساس نمی کنم و ادامه میدهد: معهدا دوستان ناشناس بسیاری دارم که گاه و بیگاه در همین کلیسا بدیدارم می شتابند، دلداریم میدهند و احیاناً نیز هدایایی بمن می دهند.

تیشر میپرسد: آن دوستان ناشناس چه کسانی هستند؟

واتوتو میگوید: سیاحان و جهانگردان؛ بخصوص از کشورهای انگلوسکسن (جالب است بدانید که واتوتو به سبب اقامت در کلیسای سنت جورج در واقع در ردیف تعدادی از دیدنی های شهر قدیمی اورشلیم درآمده، بخصوص چون اغلب اوقات سیاحان و جهانگردان از کلیسای سنت جورج دیدن می کنند و میداندند و یا به آنها گفته میشود که مردخای واتوتو در این جا معتکف است) بهرحال بمن سر میزنند و

پذیرش کریستال سرخ در کنار صلیب سرخ و هلال احمر



استقبال نماینده اسرائیل از تصمیم اجلاس ژنو

هلال احمر اکثر کشورها در جنبش صلیب سرخ و هلال احمر عضویت داشته‌اند، اسرائیل عضو این جنبش نبود.

تا سال ۱۹۷۹ و انقلاب اسلامی در ایران، علاوه بر صلیب سرخ و هلال احمر، نشان شیر و خورشید سرخ ایران نیز مورد قبول جنبش بین‌المللی بود اما پس از آنکه سازمان شیر و خورشید سرخ نام خود را به هلال احمر تغییر داد و نشان هلال سرخ ماه را پذیرفت، شیر و خورشید از فهرست نشان‌های ساخته شده حذف گردید.

بخشی از کنوانسیون سال ۱۹۴۹ ژنو به موضوع امداد رسانی در مناطق جنگی ارتباط دارد و براساس آن نیروهای نظامی کشورهای امضاء کننده ملزم شده‌اند امکان فعالیت امدادگری و کمک به زخمی‌ها را فراهم آورند و بعنوان مثال، از تعرض به آمبولانس‌هایی که علامت سرخ یا هلال احمر بر آنها نقش بسته است خودداری ورزند.

به‌همین دلیل، برای بکارگیری از یک نشان جدید لازم بود که امضاء کنندگان این کنوانسیون آنرا مورد تأیید قرار دهند. با مصوبه کنفرانس اخیر در ژنو، از این پس کریستال سرخ هم از همان اعتبار و امتیازی برخوردار خواهد بود که تاکنون به دو نشان صلیب سرخ و هلال احمر اختصاص داشته است.

از این پس، کشورهای مختلف می‌توانند از کریستال سرخ بجای صلیب سرخ یا هلال احمر یا در عملیات بین‌المللی در کنار آنها استفاده کنند.

کشورهای امضاء کننده کنوانسیون سال ۱۹۴۹ ژنو مربوط به رفتار در زمان جنگ نشان جدیدی را مورد قبول قرار داده‌اند تا اسرائیل نیز سرانجام بتواند به جنبش بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر ملحق شود.

روز پنجشنبه ۷ دسامبر، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی که با شرکت ۱۹۲ کشور امضاء کننده کنوانسیون ژنو در شهر ژنو، سوئیس، تشکیل شده بود، اعلام کرد که پیشنهاد پذیرش یک نشان جدید موسوم به کریستال سرخ در کنار دو علامت صلیب سرخ و هلال احمر با اکثریت لازم دو سوم کشورهای شرکت کننده در اجلاس مورد قبول قرار گرفته است.

نماینده کشور سوئیس، که بانی تشکیل کنفرانس بود، گفت که امید داشت پیشنهاد افزودن یک نشان جدید به اتفاق آرا به تصویب برسد اما در هر حال قبول آن با رأی اکثریت نیز موفقیت بزرگی است.

با تصویب نشان کریستال سرخ، که از این پس در کنار صلیب سرخ و هلال احمر نشاتگر حضور امدادگران صلیب سرخ بوده و از جمله در عملیات جنگی می‌تواند بر آمبولانس‌ها نقش بندد، اسرائیل سرانجام پس از حدود شصت سال قادر است رسماً به جنبش صلیب سرخ بپیوندد.

تاکنون سازمان‌های مربوطه در اکثر کشورهای جهان نشان صلیب سرخ، و یا در مورد بیشتر کشورهای اسلامی، هلال احمر را بعنوان علامت مشخصه خود پذیرفته بودند، اما سازمان اسرائیلی ماگن دیوید ادوم، که علامت موسوم به سپر سرخ داوود (یا اصطلاحاً ستاره سرخ داوود) را مورد استفاده قرار می‌دهد، بنا به دلایل مذهبی و ملی از پذیرش این نشان خودداری ورزیده بود.

به همین دلیل، در خلال حدود شصت سالی که از تأسیس کشور اسرائیل می‌گذرد، درحالی که سازمانهای خیریه صلیب سرخ یا

به ستوال و جواب می‌پردازند، لکن، آنگاه که از مشغولیات و سرگرمی‌هایش می‌پرسند با نوعی غرور و شادمانی می‌گوید: همه روزه به‌نگام ضرورت از پله‌هایی که زنگ کلیسا در آن نقطه قرار دارد بالا می‌روم و ناقوس کلیسا را بصدا درمی‌آورم و ادامه می‌دهد: این کارتن پر از ویسکی که در کنار تخت‌خوابم قرار دارد از بهترین مشروبات الکلی است که گاه و بیگاه مرا از دردها و رنج‌های جهان رهایی می‌دهد.

واتوتو به خبرنگاران می‌گوید: اخیراً یکی از وکلای دادگستری بمن توصیه کرده است تقاضای ملاقات مشاور حقوقی دولت را بنمایم. شاید وی بدولت اریل شارون توصیه کند بمن اجازه ترک اسرائیل را بدهد.

خاتم تیشری می‌نویسد: بسیار بعید بنظر می‌رسد که دولت اسرائیل با خروج وی از کشور موافقت کند، چون هنوز احتمال می‌رود نتواند در خارج از اسرائیل از سخن گفتن و فضولی‌های بیجا و مضر خودداری ورزد.

در رابطه با این ماجرا یکی از شخصیت‌های امریکائی که هم‌اکنون هفتاد و سه سال از سنش می‌گذرد و قبلاً یکی از کارمندان ارشد وزارت دفاع ایالات متحده بوده در ملاقات و دیدار با واتوتو گفته است: منم مثل تو پس از پایان جنگ ویتنام دست به افشای برخی از اسناد پنتاگون زدم، چون دولت آمریکا هرگز با چنان اقدامی موافق نبود، برعلیه من ادعا نامه صادر کرد و مدتها گرفتار شدم تا آنکه با تحمل مخارج و زحمات زیاد بالاخره نجات یافتم و متعهد شدم بعدها راز داری بخرج بدهم و جلوی زبانت را بگیرم. به‌همین سبب به واتوتو توصیه می‌کنم، خوب تو نیز خودداری بخرج بده، آنقدر به این و آن از آنچه برسرست گذشته شکایت نکن، بد و بیراه نگو، لکن واتوتو پاسخ می‌دهد:

متأسفانه نمی‌توانم دهان خود را ببندم و سکوت پیشه کنم و هرگز سر تسلیم فرو نخواهم آورد.



Albert Elay Shaltiel
ISRAELAND GROUP
The Israeli Real Estate Office

- ۱- تخلیه شهرکهای یهودی نشین از نوار غزه
- ۲- مرگ یاسر عرفات و تجدید مذاکرات صلح
- ۳- رفورم اقتصادی وزارت اقتصاد اسرائیل به حمایت از بازار مشترک اروپا و آمریکا
- ۴- مهاجرین تازه وارد و پروژه جدید و موفق اداره مهاجرت اسرائیل
- ۵- علاقه واشتیاق یهودیان ساکن فرانسه برای سرمایه گذاری و خرید زمین و املاک در اسرائیل
- ۶- تجدید سرمایه گذاری شرکتهای بزرگ تکنولوژی و های تک خارجی در کشور اسرائیل
- ۷- جلب توجه دوباره توریستها و مسافران به اسرائیل در مدت اخیر

از جمله دلایلی هستند که به اقتصاد اسرائیل و قیمت املاک تأثیر مثبت گذاشته و ثابت میکند که:

**امروز بهترین و مناسبترین زمان برای خرید زمین و سرمایه گذاری
در کشور اسرائیل میباشد.**

A Piece of Land for A Peace of Mind.

این فرصت استثنائی را از دست ندهید

For more information call today

ALBERT SHALTIEL

(213) 500-9906



*Our purpose:
Connecting the Jewish Communities
abroad to Israel by providing them with
lucrative real estate investment
opportunities in Israel and thus
advancing the Israeli economy.*

Tel/Fax: 972-4-9833456 Mobile: 972-52-5268154 USA: (213) 500-9906 / (818) 774-1826
e-mail: israeland_elay@walla.com

پند و اندرز

در ادبیات فارسیهود

در تقسیم بندی کلی انواع شعر به سه گونه حماسی (Epic)، غنائی (Lyric) و تمثیلی (Dramatic). گروه سوم که در رده ادبیات اخلاقی قرار دارد به دو گروه روایی (Narrative) و اخلاقی (Didactic) تقسیم میگردد.

در ادبیات تمثیلی یا دراماتیک، مقصود اصلی شاعر نمایش زندگی واقعی و مظاهر مختلف است. در این نوع نوشته‌ها شاعر یا نویسنده، یک حقیقت و واقعه را از زندگی عادی بشری انتخاب کرده، آنرا با خیالات ادبی و یا مقاصد فلسفی و اخلاقی و اجتماعی خود در آمیخته برای خواننده مجسم میسازد. در شعر تمثیلی شاعر نمی تواند از عالم طبیعت بیرون رود، بروزگار کهن باز گردد و یا در تعریف و تفسیر مبالغه نماید.^۱

در ادبیات اروپائی اشعار تمثیلی (Dramatic) به سه نوع تراژدی، کمدی و سروده های نیایشی (Liturique) تقسیم می شود.^۲

در اشعار تمثیلی، ادبیات روایی (Narrative) فقط به گزارش وقایع زندگی می پردازد. در حالیکه در نوع اخلاقی (Didactic) نویسنده سعی دارد که در نقش یک رهبر و آموزگار رهنمون خواننده در راه رسیدن به سعادت و خوشبختی باشد. در این راه نویسنده عموماً کوشش میکند که اصول اخلاقی، سیاسی، فلسفی، مذهبی و گاهی اقتصادی خود

را بصورت دستورالعمل (اخلاق نظری) و یا بصورت نتیجه اخلاقی از داستانها و حکایات (اخلاق عملی) بخواننده عرضه دارد. ادبیات اخلاقی در زبان فارسی ریشه در فرهنگ ایران باستان و نوشته های پهلوی دارد. اگر به شاهنامه رجوع کنیم متوجه میشویم که مرجع آن «خداینامه» که بزبان پهلوی نوشته شده است دارای مطالب اخلاقی و آموزشی بوده است.^۳

قصاید حکیم ناصر خسرو (۱۰۷۳-۱۰۰۴ میلادی / ۴۶۵-۳۹۴ هجری قمری)، قابوسنامه قابوس بن وشمگیر (۴۷۵/۱۰۸۳) و سیاستنامه (سیرالملوک) خواجه نظام الملک (۱۰۹۲-۱۰۱۹ / ۴۸۵/۴۱۰) که برگرفته‌ای از خداینامه پهلوی است. نصیحت الملوک ابوحامد غزالی (۵۰۲/۱۱۰۹) همه از نمونه های اولیه ادبیات اخلاقی در ادب فارسی هستند. پس از آن این نوع مطالب را در قصائد پندآمیز حکیم سنائی (۵۲۵/ ۱۱۳۱)، اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷/ ۱۲۰۲) و اشعار عرفانی شیخ فرید الدین عطار (۶۲۷/ ۱۲۰۲) و بطرز کمال در مثنوی مولانا جلال الدین (۱۲۷۴-۱۲۰۷ / ۶۷۲-۶۰۴) و یاسوستان و گلستان استاد سخن سعدی (۱۲۹۲ - ۱۰) (۱۲۰۶) می توان یافت.

در ادبیات یهود برای مثال، امثال حضرت سلیمان (Proverbs) میثله) و کتاب جامعه سلیمان (Ecclesiastes) کوهلت) و

رساله میشتائی اندرز پدران (Ethics The Fathers)، پیرکه اووت) که بدون گمارا (تفسیر) نوشته شده است، در شمار ادبیات اخلاقی (Didactic) میباشند. ادبیات فارسیهود نیز بعلت وابستگی به فرهنگ ملل خاورمیانه بخصوص فرهنگ ایرانی و عقاید و تعلیمات مذهبی، دارای چنین منابعی به نشر و نظم میباشند. ترجمه قسمتهائی از کتب امثال سلیمان، جامعه سلیمان و قسمت هائی از اندرز پدران نمونه هائی از نوشته های اخلاقی فارسیهود میباشند.^۴

ترجمه رساله اندرز پدران را که یکی از پرخواننده ترین نوشته های فارسیهود است حتی در سالهای اخیر بخط فارسی نو مشاهده می کنیم. از آن جمله میتوان به نسخه آقای شکراله مهدی زاده اشاره نمود. ایشان اخیراً متن کامل آنرا از عبری بفارسی و انگلیسی ترجمه نموده و به سه زبان مذکور در سال ۱۹۹۹ در شهر لوس آنجلس بچاپ رسانیده است.

عمرائی، شاعر بزرگ فارسیهود متولد سال ۱۴۵۴ میلادی حدوداً در اوایل قرن شانزدهم اندرز پدران را در قالب شعر بنام گنجنامه از خود بجای گذاشته است. دکتر داوید پروشلمی، استاد دانشگاه تلاویو، ضمن نقد و تفسیر این کتاب، قسمت اعظم متن گنجنامه را بخط فارسیهود چاپ و بزبان انگلیسی ترجمه نموده است.^۵

لازم بیادآوری میباشد که پروفسور آمنون نصر در سال ۱۹۷۳ در کتاب منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، قسمتی از گنجنامه را بخط فارسی نو بچاپ رسانید. برای نمونه یکی از اشعار عمرائی را که برداشتی از اندرز پدران است در اینجا ذکر میکنیم.^۶

در اندرز پدران ترجمه فصل اول پند ۱۲، چنین آمده است:

«هیمل میفرماید: خود را در ردیف شاگردان حضرت اهرن کهن قرار ده که همواره صلح جو و صلح دوست بوده، و توده مردم را محبت نموده و آنها را دعوت به تحصیل توره می فرمود.»

عمراتی همین متن را در شعر فارسی‌پود چنین توصیف می‌کند:

خواهی که جهان شود یکامت
سلطان جهان بود غلامت
در بند جفا مباش هرگز
از رنجش مرد و زن بهره‌یز
با خلق خدا به مهریانی
میکن به حساب زندگانی
هرگز دل هیچ کس میازار
کازرده شوی باخر کار
بینی چو دو تن زهم پریشان
هیزم نشوی میان ایشان
چون آتش هر دو بر فروزی
آخر بمیان شان بسوزی
دانی چه کسیت رد درگاه
آنکس که نترسد او ز الله
هرکس که خدا نمی شناسد
از قهر خدا نمی هراسد ...
و بالاخره میگوید:

وردوست کنی تو مر (هر) دو دشمن
باشی تو چو آهرون هاکهن
متون پند و اندرز را در میان دو نوع
شعر دیگر یعنی اشعار حماسی (Epic) و غنائی
(Lyric) و در لابلای اشعار عاشقانه، سیاسی و
اجتماعی و یا عرفانی نیز میتوان یافت.
در مورد اشعار حماسی، بازهم به دو
شاعر بزرگ فارسی‌پود مراجعه می‌کنیم. در
آردشیرنامه شاهین، گشتاسب بهنگام فرا
رسیدن مرگ، فرزندش بهمن (آردشیر) را به
اجرای عدالت چنین راهنمایی می‌کند:^۷

فرمود به بهمن جوان بخت
می پیچم از این جهان دون بخت
باید تو بعدل و داد باشی
در داد چو کیقباد باشی

x x x

با داد بساز و داد میکن
پیوسته ز عدل یاد میکن
بیداد مکن که داد بینی
دل را ز زمانه شاد بینی

x x x

در جود و سخا بکوش مادام
اندیشه کن از جفای ایام

کاری نکن از نسق به بیرون
ضحاک مشو تو، شو فریدون
x x x

اکنون که مرا زمان سرآمد
سر و چمنم ز پا درآمد
دام بتو تاج و تخت شاهی
با گنج و سپاه هرچه خواهی
هان موعظ و پند من نگهدار
با کرده اهرمن مشو یار

پرواضح است که فرهنگ و تاریخ ایرانی
یکی از ارکان ادب فارسی‌پود است. در نمونه
فوق استفاده از کیقباد، ضحاک، فریدون و
اهرمین که دارای بار فرهنگی و تاریخی میباشند
نمونه این مدعاست.

عمراتی نیز در لابلای اشعار حماسی و
غنائی خود از دادن پند و اندرز بر مبنای
معیارهای یهودی و ایرانی کوتاهی نکرده و
مانند مراجع تقلید خود یعنی فردوسی و
شاهین در ضمن گزارش وقایع جنگی بصورت
گریز ادبی زبان به پند و اندرز می‌گشاید. برای
مثال با مراجعه به متن کتاب پهلوشوع (آیه ۲۵-
۲۴: ۹) از قول اهالی گبعون به پهلوشوع توضیح
میدهد که برای حفاظت خویش از دشمنان، که
پادشاهان امور باشند، اقدام به دروغگویی نموده
و هویت خود را از یهودیان کتمان نموده اند.
در این متن عمراتی کاملاً از ضرب المثل فارسی
«دروغ مصلحت آسبز به از راست فتنه انگیز»
استفاده کرده، چنین میسراید:^۸

برای مصلحت کردیم این کار
ازین معنی نه ننگی هست، نی عار
دروغی کان صلاح از وی بخیزد
به از راستی کش خون بریزد
و بدنبال آن شاعر، در فضیلت ثبات و
نگاهداری عهد و پیمان، در تفسیر و تقدیر خود
از پهلوشوع برای حفظ عهد و پیمان خود با
گبعونیان چنین میسراید:^۹

عمراتی در فضیلت تواضع و عدم تظاهر
در تفسیرهای خود برابر با یک آیه از کتاب
پهلوشوع (آیه ۵۱: ۵) چنین می‌گوید:^{۱۰}

چه خوش گفتست استاد خردمند
حدیثی خوشتر و شیرین تر از قند
بقدر خویشتن باید زدن لاف

که زر دوزی نداند پوریا باف
و بالاخره در تفسیرهای پندآمیز دیگر
شاعر در مورد ستایش نام نیک راحاب
(Rahav) در مورد فتح یریحو با اشاره به
کتاب پهلوشوع (آیات ۲۶-۲۲: ۶) چنین گوید:^{۱۱}

بهرسیدند از آن پیر گرامی
نکونامی بهست یا شادمانی
چنین فرمود آن پیر سخن سنج
چوایی کوهمی ارزه به صد گنج
یقین هرکو ندارد نیک نامی
ندارد آن حقیقت شادکامی
عمراتی در مجموعه دیگر خود بنام
نخلستان در فواید خاموشی چنین میسراید:^{۱۲}

ندان به زخاموشی اندر جهان
دگر کارای عاقل کاردان
هر آن کس که خاموش باشد مدام
جهانش رساند بمقصود و کام
تن مرد خاموش در راحت است
که پُر گوی هر لحظه در محنت است

x x x

چه (چو) خار آنکه دارد زبان دراز
بهر جا بخویش خولند باز
در اشعار عرفانی از جمله ساقی نامه
نیز عمراتی بخواننده خود پند و اندرز میدهد.
برای مثال در توصیف مهربانی و عدم آزار
دیگران اشعار سعدی را چنین تضمین میکند:^{۱۳}

خواجه غافل مباش از درویش
گوش کن تا چه گفته‌اند زین پیش
«ناتوانی درون کس مخراش»
مشفق و مهربان و مردم باش
«کار درویش مستمند برآر»
تا ترا نیز هم برآید کار
«کاندین راه خارا باشد»
هم ترا نیز کارها باشد
یهودا بن داوید شاعر دیگر فارسی‌پود
که زمان و زادگاه او دقیقاً مشخص نیست و
حدوداً بین قرون ۱۷-۱۶ میلادی در لار و
بقولی در کاشان میزیسته است، در مجموعه
اخلاقی خود بنام «مخزن الپند» چنین اندرز
میدهد:^{۱۴}

زن خود را مکن برخویش گستاخ



که مار آن به که او باشد بسوراخ
 اگر بهر تو فرزندی بزاید
 ادب کن تا که او مقبل برآید
 بخر چندین کتاب از بهر فرزند
 بیاموزش بمکتب حکمتی چند
 بکن بخشش ز مال خود باستاد
 که تا علمش بفرزندت دهد یاد
 سخن با زن مگو بیهوده زنهار
 مشو هرگز رفیق یار طزار
 مشو هرگز تو با بیگانه زن یار
 ز مکر و حيله شان خود را نگهدار

کتاب درسی در دبستان ها و دبیرستان های ایران همواره مملو از داستانهای کوتاه و نتایج اخلاقی بوده است. داستانهای ساده که گاهی هم از زبان حیوانات نقل شده است. بمنظور آموزش و راهنمایی عامه مردم یعنی بصورت اخلاق عملی در فرهنگ ایرانی بس فراوان است. از آن جمله میتوان به مراجعی مانند کلیله و دمنه، سمک عیار، مرزبان نامه و سیاستنامه از یک سو و داستانهای اخلاقی مثنوی و گلستان و بوستان اشاره کرد. یکی از قدیمی ترین کتاب درسی درین زمینه کتاب «اخلاق مصور» است که در اوایل قرن بیستم در مدارس ایرانی، همچنین مدارس میسیون های مسیحی و الیانس ایزرائیلیت تدریس می شده است. در این کتاب نکته اخلاقی هر داستان تحت عنوان «نتیجه» بمنظور تفهیم بیشتر دانش آموزان در پایان نوشته شده است. برای مثال یکی از داستانهای اخلاقی را از یک نسخه فارسیهود در اینجا نقل می کنیم^{۱۵}:

حکایت:

گریبه سخن چین، عقابلی بالای درختی اشیانه نمود و در اشیانه خود جوجگان زیر بال داشت و خوکی هم پای این درخت صاحب لانه و چند بچه کوچک بود. گریبه ماده ای هم در آن حوالی ساکن و قوتی برای نهار به دستش نمی آمد. بخیالش رسید که باید حيله کند. پس نزد عقاب رفت و گفت ای رفیق شفیق اُتو! نباید از نزد فرزندان خود جدا شده و از اشیانه ات دور شوی که شنیده ام خوگ بتوله های خود وعده

گوشت جوجبه عقاب نموده است. بعد از آن نزد خوگ آمد و خبر داد که عقاب بجوجگان خود مژده طعمه بزه خوگ داده، که مبادا لانه ات را ترک کنی. عقاب از خوف خوگ و خوگ از ترس عقاب از منزل خود بیرون نیامدند و به گرسنگی هلاک شدند... او در آخر تمام طعمه گریه شدند.

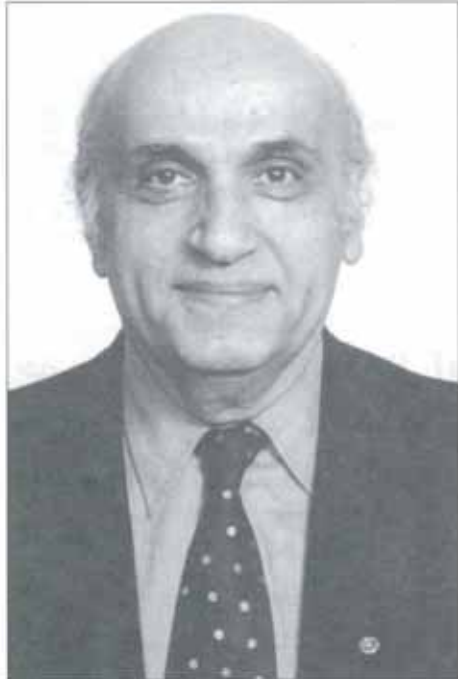
نتیجه:

این حکایت بما تعلیم میدهد که نباید به سخنان اشخاص سخن چین گوش بدهیم و اُنهارا باور کنیم. برگردانیدن این کتاب به خط فارسیهود بدست یک نوجوان یهودی ایرانی، الیاهو پیرنظر، در فاصله سالهای ۱۴-۱۹۱۳ میلادی برای استفاده پدر و نسلی که چون او از خواندن خط فارسی محروم بودند، نمودار فرهنگ یک ملت و اشتراک یهودیان ایران در آن میباشد. این تنها نسخه دست نویس بخط فارسیهود در ارشيو خانه اسناد و نسخ فارسیهود نگاهداری می شود و متن آن مجدداً بخط فارسی بزودی در دسترس علاقمندان قرار خواهد گرفت. مطالعه این کتاب که برای بسیاری یادآور خاطرات بسیاری است، از چند جهت قابل تأمل است. از یک سو نمودار سطح درسی مدارس الیانس و اشتراک مواد آن با سایر مدارس ملی و مذهبی ایرانی است و از سوی دیگر معرف معیارهای اخلاقی ایرانی بوده، میتوانست منبعی برای مقایسه با معیارهای اخلاقی یهودی در کتب دیگر از جمله اندرز پدران قرار گیرد.

پانویس:

۱- ذبیح اله صفا، حماسه سرانی در ایران، ص ۲۳.

- ۲- خسرو فرشیدورد، در باره ادبیات و نقد ادبی، جلد اول، چاپ امیرکبیر، ۱۳۸۴، ص ۷۹.
- ۳- Ehsan Yarshater, Persian Literature, USA: Persian Heritage Foundation, 1988, pp 28-29.
- ۴- امنون نصر، پادپاوند، جلد سوم، ص ۱۲۲.
- ۵- David Yeroushalmi, The Judeo-Persian Poet, Emrani and His Book of Treasure, Leiden, New York, Koln: E. J. Brill, 1995.
- ۶- برای ترجمه متن دقیق میشنای رجوع گردد به شکراله مهدی زاده، اندرز پدران، لوس آنجلس، سال ۱۹۹۹، ص ۶.
- برای مطالعه نمونه های اشعار عمرانی در گنجنامه رجوع شود به منتخب اشعار فارسی، صص ۱۸۲-۱۸۲.
- برای مطالعه متن چاپی قسمت اعظم گنجنامه و ترجمه و نقد آن به متن انگلیسی رجوع شود به نسخه دکتر داوید پروشلمی، صص ۱۷۰-۱۶۷ و ۳۵۲-۳۵۳.
- ۷- امنون نصر، منتخب اشعار فارسی، صص ۱۳۲-۱۲۸.
- ۸- فتحنامه عمرانی، BZI, 964, Fol. 25 a: 11-12.
- ۹- فتحنامه عمرانی، BZI, 964, Fol. 77 a: 7-8.
- ۱۰- فتحنامه عمرانی، BZI, 964, Fol. 28 a: 17-18.
- ۱۱- فتحنامه عمرانی، BZI, 964, Fol. 43 a: 5-7.
- ۱۲- امنون نصر، منتخب اشعار فارسی، صص ۲۴۹-۲۵۰.
- ۱۳- امنون نصر، منتخب اشعار فارسی، ص ۲۵۶. همچنین دکتر جلال متینی، «اهمیت آثار ادبی فارسی یهودیان»، ایران نامه، سال اول، شماره سوم، بهار ۱۳۶۲/ ۱۹۸۳.
- ۱۴- امنون نصر، منتخب اشعار فارسی، صص ۳۶۹-۳۷۶.
- ۱۵- حکایت اخلاق مصور، ترجمه میرزا محمد علی خان، مدیر گنابخانه تهران، نسخه خطی به فارسیهود بقلم الیاهو پیرنظر.



ایرج اسحقیان
مشاور در امور وام

کمپانی مورگیج استور

شرکت وام دهنده مستقیم

و بدون واسطه

در اکثر نقاط آمریکا

مسکن و ساختمان - شاپینگ سنتر

آپارتمان بیلدینگ - آفیس بیلدینگ و سایر وامها

با هرگونه کردیت - با و بدون اوراق مالیاتی

با مخارج ارزان

Cellular (310) 722-1817

Toll Free (800) 900-5626 Ext. 426

(213) 234-2426

E-mail: Iradj@themortgagestore.net



اوانجلیست ها

و رابطه آنان با یهودیان و اسرائیل

حضرت مسیح در ۳۰ تا ۴۰ سال آینده در اسرائیل ظهور خواهد کرد. مسیح زمانی می آید که دنیا در شرارت گناه و آتش ظلم میسوزد و تمام یهودیان در اسرائیل گردهم آیند و دو سوم آنان مسیحی شوند.

اسلامی در ابتدای عملیات تروریستی، توجه آمریکائیان را به مذهب افزایش داد.

مذهب گرایی با فعالیتهای گسترده کلیسا و کلاس های آموزش انجیل بالاتر رفته است. کثرت جمعیت مسلمانان نه تنها در کشورهای عربی بلکه در سرتاسر قاره آفریقا و اروپا مسیحیان را بران داشت که با نگرش تازه ای به مذهب نظر کنند. زاد و ولد در خانواده های مسلمان اروپا و تبلیغات عظیم اسلامی در آفریقا حتی مسیحیان قدیمی آفریقا را که توسط مسیونرهای قبلی مسیحی شده بودند، مسلمان کرد. این تغییرات مانند زمین لرزه ای آمریکائیان را تکان داده است.

در سالهای ۱۸۲۰ یا ۱۸۴۰ شخصی از انگلستان بنام «جان نلسون داربی» مذهب مسیحی اوانجلیست را پایه گذاری کرد و آن را به آمریکا صادر نمود. او با تغییر عهد جدید، مسیحیت را بر پایه Repture استوار نمود. و اما این Repture چه است؟

اوانجلیست ها معتقدند که حضرت مسیح در ۳۰ تا ۴۰ سال آینده در اسرائیل ظهور خواهد کرد. مسیح زمانی ظهور خواهد کرد که دنیا در شرارت گناه و آتش ظلم میسوزد. او زمانی خواهد آمد که تمام یهودیان در اسرائیل گردهم آیند و دو سوم آنان مسیحی شوند؛ زمانی که تمامی یهودیان مسیحی گردند، مسیح همراه خود آنان و تمامی مسیحیان را در منطقه ای میان آسمان و زمین (قرارگاه خداوند)

با روی کار آمدن پرزیدنت بوش و حادثه یازدهم سپتامبر، گروه مسیحیان اوانجلیزم یا نام دیگر «مسیحیان دوباره متولد شد» (Born Again Christian)، توجه مسیحیان آمریکا را جلب کرد. اکنون ۹۵ میلیون از مسیحیان آمریکا را اوانجلیست ها تشکیل می دهند. قدرت این مسیحیان چه از نظر اقتصادی، اجتماعی و مذهبی در حدی است که در دستگاه حکومتی و سنای آمریکا راه پیدا کرده و در تصمیم گیری و جهت گیریهای کشوری اثرگذار می باشند. دو کاندیدای جدید دادگاه عالی آمریکا اوانجلیست می باشند.

دائمه فعالیت اوانجلیست ها که به پشتیبانی پرزیدنت بوش و جمهوری خواهان گسترش یافته، اکنون دموکراتها را نیز در برگرفته و پشتیبانی آنان را نیز جلب نموده است. قدرت اقتصادی آنان تا حدی است که در تغییرات بورس و سهامهای آمریکا اثر گذارند. ۱۰ درصد سهامهای بانکی و املاک منسکونی متعلق به اوانجلیست ها می باشد. گسترش فعالیتهای آنان در ارتش، مدارس، تلویزیون و سینما و شرکتهای بازرگانی و اقتصادی آمریکا چشمگیر می باشد. حتی اگر توجه کرده باشید این روزها گردنبندهای صلیب شکل از متداول ترین جواهرهای آمریکا می باشند.

آغاز گسترش تروریسم بین المللی تحت پوشش اسلام و جهت گیری کشورهای

خواهد برد و کسانی که به او ایمان نیاورند یا در آتش میسوزند و یا از صحنه جهان محو میگردند.

آنگاه مسیح دوباره به زمین باز خواهد گشت و معبد سوم را در اسرائیل بنا خواهد کرد و طبیعتاً چون به کلیسا دیگر نیازی نیست، کلیساها از میان خواهد رفت و آنگاه مسیح بر تمام جهانیان فرمانروائی خواهد کرد.

در این نظریه «آخر زمان» یهودیان قوم برگزیده خداوند خوانده می شوند که مسیحی شدن آنان برای ظهور مسیح کاملاً ضروری و واجب می باشد. این طرز تفکر را Repture می گویند.

کلیسای کاتولیک، مسیحیان پروتستان، پرسپترین و اپیسکوپال، طرز تفکر Repture را قبول ندارند.

از نظر مسیحیان، مسیح هیچگاه یهودی نبوده هر چند که پدر او ممکن است مسیحی باشد. آنان معتقدند که خداوند روح خود را در مریم باکره دمیده و از آن نوزادی به شکل انسان آفریده که خود خدا است. از نظر مسیحیان، مسیح خود خدا است.

اوانجلیست ها معتقدند که هیچگاه بشر نبوده و انسان نامیدن او گناه بسیار بزرگی است.

اوانجلیست ها معتقدند کسی که غسل تعمید داده شده، او اوانجلیست است. از آنجائی که تمامی کاتولیک ها غسل تعمید می شوند، طبیعتاً تمامی آنان اوانجلیست هستند. اگر مسیحیان دیگر با عقاید متفاوت نیز غسل تعمید داده شده باشند، آنها نیز اوانجلیست هستند. بزرگترین و مشخص ترین مرحله مسیحیت غسل تعمید میباشد.

اوانجلیست ها معتقدند که مسیح در سن ۳۰ سالگی توسط John Baptist در رود جردن غسل تعمید داده شده و سپس همراه خون خود که از صلیب روانه می شود، گناهان بشریت را تحمل کرد. و از این جهان خاکی خارج شد تا دوباره باز گردد. آب و خون دو عنصر مهم در مسیحیت اوانجلیست بشمار می آید.

با آغاز عملیات تروریستی تحت پوشش اسلام و بنام اسلام، اونجلیست‌ها به گونه‌ای دیگر به اسلام نگاه می‌کنند. آنان اسلام را در زیر ذره‌بین گذاشته و از هر آیه قرآن تعبیری ناخوشایند برداشت می‌کنند.

فرانکلین گراهام، روحانی بزرگ اونجلیست معتقد است که اسلام برخلاف آنچه که مسلمانان می‌گویند به هیچ وجه دین «صلح» نیست. معنای اسلام از تسلیم شدن و اطاعت کردن می‌آید و اسلام یعنی تسلیم در مقابل زور و جبر.

او در یک برنامه تلویزیونی اعلام کرد که اسلام دین خشونت و زورگونی است. «پت رابرتسون» دیگر روحانی مسیحی اونجلیست، اسلام را دین قابل احترامی نمی‌داند و معتقد است که خدای اسلام با خدای مسیحیت متفاوت می‌باشد. تعدادی از رهبران اونجلیست حتی شیطان را در اسلام جستجو می‌کنند و معتقدند با ظهور اسلام، حتی اگر تمامی مسلمانان از مسیحیت روی بگردانند، در آتش سوزانده خواهند شد. در آخرین آماری که در آمریکا گرفته شد، آمریکائیان سفید معتقدند که تمامی مسلمانان تروریست نیستند ولی حکومت آمریکا باید محدودیت‌هایی را در مهاجرت مسلمانان در نظر گیرد.

برخلاف سفید پوستان آمریکا، سیاه پوستان آمریکا که اکثراً از مسیحیان پروتستان می‌باشند، مجذوب تبلیغات مسلمانان شده‌اند و هر ساله تعداد زیادی از آنان تحت تحریکات رهبر مسلمانان سیاه «فراخان» تغییر مذهب داده و به اسلام می‌گروند. اختلاف نژادی در آمریکا ابی بر اسباب اسلام‌گرایان ریختن می‌باشد.

رابطه اونجلیست‌ها با یهودیت

همانطور که در بالا گفته شد، مسیحیان اونجلیست معتقدند که یهودیان قوم برگزیده خداوند هستند و باید تمامی آنان در اسرائیل گردهم آیند و باور دارند که در آینده نه چندان دور، یهودیان چه بخواهند و چه نخواهند به مسیحیت روی خواهند آورد. آنان

معتقدند که ازدواج‌های یهودیان با مسیحیان بهترین شاهد برای تثبیت این نظریه است. عقاید دیگر بر این مبنا که بی دینی و یا بی اعتقادی نسبت به خداوند منتهی به مسیحیت می‌گردد، پشتوانه نظریات این گروه از مسیحیان می‌باشد. در اصل اونجلیست‌ها برای یهودیان ارزش مذهبی قائل نیستند. به نظر آنان پس از اسلام، یهودی مقام دوم «دین خشونت» نامیده می‌شود. آنان معتقدند که تنها مذهبی که حافظ صلح و همبستگی می‌باشد، همانا مسیحیت است.

بسیاری از پدر بزرگ‌ها و یا مادر بزرگ‌های مسیحیان اونجلیست یهودی بوده‌اند که بر اثر مهاجرت و یا بی‌اعتنایی به یهودیت و یا از بازماندگان فجایع هالوکاست نوادگانشان به مسیحیت گرایش پیدا کرده‌اند. در نتیجه این ترکیب مذهبی تعداد کثیری از این مسیحیان به یهودیت علاقه مندند. به جرأت میتوان گفت که در شرایط حاضر بهترین دوستان یهودیان آمریکا همانا مسیحیان اونجلیست می‌باشند.

اونجلیست‌ها و اسرائیل

اونجلیست‌ها خود را مسیحیان صهیونیست می‌نامند. آنان معتقدند اسرائیل کشور مقدسی است که متعلق به یهودیان می‌باشد و مسلمانان هیچ حق و حقوقی در آن ندارند و در آینده نیز نباید داشته باشند. پس از فجایع انتحاری در اسرائیل از کثرت توریست کاسته شد و پس از یکسال از این وقایع سیل مسیحیان اونجلیست روانه اسرائیل گردید. سالانه یکصد هزار توریست مسیحی رهسپار اسرائیل می‌گردند. طبق گزارش سازمان جهانگردی اسرائیل، زمانی که شمار توریست‌های یهودی به حداقل خود رسیده بود، مسیحیان اونجلیست به صنعت توریستی اسرائیل کمک بزرگی کردند.

برخلاف کلیساهای پرسپترین و اپینرکویال که خرید و استفاده از موارد و لوازم اسرائیل را تحریم کرده‌اند، کلیساها و مراکز اونجلیست‌ها که پس از جنگ جهانی دوم به تثبیت دولت اسرائیل کمک کرد، در کتاب خود

می‌گوید: «اگر ما به کتاب مقدس معتقدیم باید برای بقای کشور اسرائیل کوشش کنیم».

در اپریل سال ۱۹۹۶ در واشنگتن دی سی آمریکا هنگامی که بنیامین نتنیاهاو در ملا عام در مورد وضعیت اسرائیل سخنرانی می‌کرد، سه هزار نفر از شرکت کنندگان تظاهرات را مسیحیان اونجلیست تشکیل می‌دادند. او در این سخنرانی گفت: «اسرائیل دوستی بهتر از مسیحیان اونجلیست ندارد».

«شارون شاپیرو» رئیس فدراسیون میشیگان می‌گوید: «مسیحیان اونجلیست واقعا عاشق اسرائیل می‌باشند ولی چه اندازه به یهودیان اهمیت میدهند، شک دارم».

هر چند که خود دولت اسرائیل از هدف نهائی مسیحیان پیرو اونجلیست واقف است، ولی با آغوش باز از ورود آنان و کمک‌های آنان به اسرائیل استقبال می‌کند.

در سالهای اولیه ورود مسیونرهای پیرو اونجلیزم به اسرائیل تعداد زیادی از یهودیان اسرائیل به مسیحیت علاقمند گردیدند. در این مورد دولت اسرائیل برآن شد که محدودیتهای زیادی را برعلیه تبلیغات آنان برقرار نماید. در شرایط حاضر اونجلیست‌ها آزادانه میتوانند در اسرائیل زندگی و یا مستقر شوند، ولی حق تبلیغات مسیحی را ندارند. حتی دخالت‌هایی که از جانب آنان در مورد عدم تخلیه یهودیان از نوار غزه انجام میگرفت از طرف دولت پرزیدنت بوش مورد انتقاد قرار گرفت.

یکی از تماشائی ترین مراکز توریستی در اورشلیم، مرکز اونجلیست‌های مسیحی است که با بنای بسیار زیبا و پرخرجی بر بالای کوه، تمامی شهر اورشلیم را می‌توان دید.

هرچند که هدف این مسیحیان آماده کردن کشور اسرائیل و تمامی جهانیان برای ظهور مسیح است ولی تا آن زمان که مسیح ظهور کند، اسرائیل میتواند از قدرت اقتصادی و اجتماعی این گروه به نفع خود کمال استفاده را ببرد.

منابع و مراجع:

American Free Press, by Raphael - 1 Johnson.

ادامه در صفحه ۶۰



بروخیم

رویال کیتترینگ گلات کاشر

Beroukhim

Royal Catering
Glatt Kosher



با آشپزخانه صددرصد گلات کاشر
زیر نظر ربانوت ایرانی و آمریکائی
کیتترینگ اختصاصی در
مجتمع فرهنگی ارتص "ولی"
یا در محل مورد نظر شما
با کیفیت و سرویس برتر

۶۷۴۷-۳۴۲ (۸۱۸)

۹۹۹۳-۴۵۸ (۳۱۰)

سیمون ویزنتال

شکارچی جنایتکاران نازی



سیمون ویزنتال

سیمون ویزنتال در شب عید سال ۱۹۰۸ در «بوک زاکس» (Buczys) شهر کوچکی در لهستان در خانواده‌ای یهودی بدنیا آمد. تحصیلاتش را در پراگ (پایتخت چکسلواکی) و سپس در ورشو (پایتخت لهستان) در سال ۱۹۳۲ در قسمت مهندسی راه و ساختمان پایان رساند. مدتی در قسمت مهندسی ساختمان کار کرد تا زمانی که شهر او توسط روسها و سپس آلمانها اشغال شد. او در سال ۱۹۳۶ ازدواج کرد.

سیمون ویزنتال و همسرش در سال ۱۹۴۳ به ملت یهودی بودن توسط آلمانیهای نازی دستگیر شدند و به کمپی در Ostbahn فرستاده شدند. هر کدام تصور میکردند که دیگری را اعدام کرده‌اند. ویزنتال توانست در همان سال با مهارت از زندان نازیها فرار کند، در حالیکه آلمانیها تمام ۸۹ نفر فامیل او را اعدام کرده بودند.

او در سال ۱۹۴۴ دوباره دستگیر و این بار به زندان زاتوسکا فرستاده شد، ولی با حمله نیروهای شوروی و تسخیر زندان مذکور از مرگ حتمی نجات یافت. ولی بخت با سیمون همراه نبود و برای بار سوم در سال ۱۹۴۵ توسط نازیها دستگیر و به زندان متهازن در وین (اتریش) فرستاد شد. این بار نیز شانس با سیمون یاری کرد و با اشغال زندان توسط نیروهای آمریکائی، او و زندانیان دیگر آزاد شدند. در این موقع وضع مزاجی سیمون بسیار بد بود بطوریکه او به ۹۹ پوند (کمتر از ۴۵ کیلو گرم) رسیده بود و با مرگ مبارزه میکرد.

بعد از آزادی و پایان جنگ، نخست با همکاری آمریکائی ها و سپس مستقلاً به جمع آوری مدارکی بر علیه نازیها پرداخت و عملاً به

شکار جنایتکاران نازی دوره جنگ جهانی دوم شتافت.

ربای «کوپر» در باره او میگوید: او بطور خستگی ناپذیری مقاصدش را دنبال میکرد. هیچوقت مأیوس نشد و در عین حال از بشاشیت بخصوصی برخوردار بود و هیچوقت دست از شوخی بر نمی داشت.

ویزنتال اظهار میداشت: مهمترین کاری که من انجام میدادم جلوگیری از فراموش کردن جنایات جنگی توسط نازیها بود و بیشتر سعی کردم این جنایات را در ذهن مردم زنده نگاهدارم.

در سال ۱۹۵۵ ویزنتال شهروند افتخاری اتریش شد. او دارای کتابهای متعدد از جمله کتاب خاطراتش و «قاتلین بین ما هستند». است. از این کتاب فیلم سینمایی ساخته شده و نیز از آن برای تهیه فیلمهای دیگری مانند Odessa File و نیز «پسرهای

از برزیل» که ژل اصلی آنرا «لورنس الیویه» معروف بازی کرده، الهام گرفته شده است.

ربای ابراهام کوپر، رئیس مرکز سیمون ویزنتال اضافه میکند: من افتخار آشنائی و همکاری با ویزنتال را بمدت ۳۰ سال داشتم؛ او مردی بسیار قوی، چه از لحاظ ظاهری و چه از لحاظ روحی بود و در درک مسائل، نماینده ۶ میلیون یهودی دنیا بود.

کتاب مشهور او بنام Trials of

Justice باعث روشن شدن ذهن جوانانی شد که برضد بی عدالتی ها در اغلب کشورهای جهان مخصوصاً در رواتدا، سودان و کره شمالی مبارزه میکردند.

ویزنتال که قبل از جنگ جهانی دوم شغل مهندسی راه و ساختمان را داشت، پس از جنگ تمام هم و کوشش خود را به شناسائی و بدام انداختن جنایتکاران جنگ نازیها پرداخت و توانست بطور اعجاب انگیزی ۱۱۰۰ جنایتکار جنگی نازی را به محاکمه بکشد که از مهمترین آنها باید «ادولف ایشمن» جانی معروف و یک پلیس اهل وین بنام Carl Silberbaver را نامبرد. شخص اخیر کسی بود که «آن فراتک» را دستگیر و زندانی کرد که تمام عمر در آنجا ماند و در زندان درگذشت.

ویزنتال در سپتامبر ۲۰۰۵ در خانه مسکونی خود در وین در سن ۹۶ سالگی درگذشت. ویزنتال به شکارچی جنایتکاران نازی لقب یافت.

تبی در کوه بیستون

بیستون کعبه عشاق جهانست هنوز

آتش عشق جهان خفته در آنست هنوز

ایکه بیهوش از این دشت جبنون میگذری

گوش واکن که همه آه و فغانست هنوز

بیستون از قدم عشق جوانست هنوز

مسند معتبر عشق جهانست هنوز

سالها از غم جان کندن فرهاد گذشت

عشق و جانبازی وی ورد زبانست هنوز

جسم فرهاد اگر رفت ز دنیا «طالع»

روح عشقش بنگر در «همدانست» هنوز



اشک خدا

نوراله خرازی (نوری)

«... در بدو خلقت وقتی او با هزار شوق و امید آدم و حوا را آفرید، این موزائیک طبیعت و این موزیک زندگی را یک مشت چاربا و مرغ و ماهی، یک درخت سیب کرمو، یک مار حیلہ‌گر، یک زن و شوهر... برهنه و یک خالق تازه کار و سختگیر و خشمگین و نفرین کن تشکیل می داد... ولی حالا... واویلا و وانفسا است: در این عصر منحوس «ایدز» و کوکائین و اشعذ مرگ و ترور و «حفره سیاه» (Black Hole) و آدم ربائی و زناى با محارم و «کاربامز» (Car Bambs) اداره و کنترل ۵ میلیارد بازیگر و تماشاچی، مطرب و آوازخون، توطئه چین و کینه توز و انقلابی و آسی و پاسی و بیقرار که درهم میلوند و ساعت بساعت هم جمعیتشان زیادتر می شود و کار دارد بجاهای پاریکی میکشد...»

قبل از اینکه نطفه ما در رحم مادر بسته شود، هاله‌ای اثیری و پیله‌ای نامرئی مثل پیله کرم ابریشم به دور یک یک ما تنیده شده است. ما با این پیله نامرئی رشد می کنیم، با این پیله بدنیا می آئیم، با این پیله زندگی می کنیم و با این پیله هم می میمیریم و خودمان هم نمیدانیم.

هدف باریتعالی از خلقت ما «کرم ابریشم های انسانی» یکنوع تکامل روحی در درون این پیله و سرانجام پروانه شدن و پرواز بسوی ابدیت است، ولی همه کس مرد این راه نیست و فقط گروه قلیلی از مردان خدا بصورت پروانه درآمد و پیله را سوراخ کرده و به آغوش حق باز میگردند و به عیش ابد می پیوندند، ولی اکثر ما در درون پیله بصورت کرم می مانیم، مثل کرم زندگی می کنیم، مثل کرم فکر می کنیم و آرزوی پروانه شدن را هم بگور میبریم. ولی باز ما را بر میگردانند، پیله تازه‌ای بدورمان تنیده می شود و سفر از رحم مادر را از سر میگیریم.

انهائی که این پیله نامرئی و اسرارآمیز را سوراخ کرده‌اند، کائنات را بصورت دیگری دیده‌اند، چون وقتی پرده از مقابل دیدگان بکنار رفت و گوش جان باز شد، ماهیت هستی بکلی عوض می شود. در این لحظات مخوفترین موزائیک ها موزائیک کائنات است و چندش آورترین موزیک ها، موزیک زندگی است و غم انگیزترین تناثرها، تناثر حیات است.

فقط خدا است که این معرکه را بدون رتوش و بدون بالاپوش می بیند، دوام می آورد. حتی فرشتگان هم طاقت (و اجازه) دیدن بیش از یک گوشه این صحنه مهیب را ندارند وگرنه مشاعر خودشان را از دست داده و عصیان خواهند کرد و به جبهه (واقلمیم) ابلیس خواهند پیوست. عارفاتی هم که در لحظات خلسه و «طی الارض» و فنا فی‌اله شدن این موزائیک را دیده‌اند و این موسیقی را شنیده‌اند، اغلب سر به بیابان گذاشته‌اند و هیچکس نمیداند چه برسرشان آمده است ولی حساب آنها با ما حقال الحطبها بکلی جدا است.

بدبختی ما خاکی ها این است که با فکر محدود و وجود ناقص خودمان نمیتوانیم در آن واحد بیش از یک ایده و یک واقعه و یک منظره را جذب و درک کنیم و الفاظ و ماجراها و افکار و احساسات و عواطف ما باید دم دروازه مغز و قلب ما صف ببینند و نوبت بگیرند. ما در آن واحد نمی توانیم در دو جا باشیم و به دو چیز توجه کنیم، دو تا دسته گل باب بدھیم و دو جمله را یکجا تلفظ کنیم و این نکبت «محدودیت» است که ما را زمین گیر کرده است.

هر کس طلسم این محدودیت را شکست، هر کس «پروانه وار» این پیله نامرئی را سوراخ کرد و بیرون آمد و جان سالم بدر برد، فرشتگان هم به او تعظیم خواهند کرد و غبطه خواهند خورد.

خیتام خودمان اغلب با این پیله در کش و قوس بوده است وگرنه نمی گفت:

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من

وین خل معما نه تو خوانی و نه من

این چرخ فلک که ما در او حیرانیم

فانوس خیال از آن مثالی دانیم

خورشید چراغدان و عالم فانوس

ما چون صوریم کاندرا آن گردانیم

موزائیک کائنات و ارکستر زندگی و تناثر خلقت همه مترادف هم هستند، همه سر و ته یک کرباس و بافته یک کارگاه و مصنوع یک صانع هستند و همه دست بدست هم داده‌اند که روز نازکدلان را سپاه کنند و

دمار از روزگار هر چه نفس کش است در بیاورند.

میفرمائید موزائیک کائنات چیست؟ موزائیک کائنات مجموعه همه دوندگی ها و تقلاها و کشتن ها و کشته شدن های یک جمعیت پنج میلیاردی زمین در یک لحظه (یا هر لحظه) است. کلکسیون همه خاک توسری ها و توطنه ها و آدم ربائی ها و نوحه ها و خنده های این ۵ بیلیون بازیگر و تماشاچی است و پرده نقاشی همه چاقوکشی ها و نفس کش طلبیدن ها و قربان صدقه رفتن ها و نفرین ها و عرق ریختن ها و خیانت ها و فداکاری ها و گناه ها و ثواب های ما و اجداد ما و اعقاب ما است.

زندگی ارکستر عظیمی است که در هر لحظه پنج میلیارد نوازنده و خواننده مست و هشیار و خواب و بیدار در آن شرکت دارند. از هر حلقی صدائی در میآید و از هر دستگاهی نوایی. هر انگشتی مضربی میزند، هر پائی براهی میرود و هر دستی به جیبی و درک پیام وحشتناک آن کلاهی است که برای سر بشر خیلی خیلی گشاد است.

همانطور که عرض کردم فقط خدا است که قدرت شنیدن این نوا و طاققت تماشای دائمی این موزائیک را دارد. چون از بدو آفرینش رهبر این ارکستر و صانع این موزائیک و بافنده این پرده و طرز اح این عالی عظیم بوده است ولی این روزها مثل اینکه (خدای نکرده) اختیار اداره و کنترل این پروژه از دست او هم در رفته است و همه مان بخطر افتاده ایم! نمیدانم بعرض من میرسید یا خیر؟ در آن روزهای خوش و بهشتی و ابتدای خلقت وقتی او با هزار شوق و امید آدم و حوا را آفرید این موزائیک کائنات و این موزیک زندگی را فقط یک مشت چارپا و مرغ و ماهی، یک درخت سیب کرمو، یک مار افسونگر، یک زن و شوهر (....) برهنه و یک خالق تازه کار و سختگیر و خشمگین و نفرین کن تشکیل میداد. آب از آب تکان نمیخورد و همه چیز به اصطلاح «تسامانی» بود...

ولی حالا... حالا واویلا است و وانفسا است. در این عصر منحوس «ایدز» و کوکانین و اشعه مرگ و ترور و «خفره سیاه» و آدم ربائی و زنای با محارم و «کار بامز» اداره و کنترل پنج میلیارد بازیگر و تماشاچی، مطرب و آوازه خوان، عربده کش و توطنه چین، کینه توز و انقلابی و فناتیک و آسی پاسی و بیقرار که بجان هم افتاده اند و ساعت بساعت هم به جمعیتشان افزوده میشود، موضوع یکشاهی ستار نیست و کار دارد بجاهای باریکی میکشد و باید فکری کرد.

میلیاردهای سیاه و سفید، ظالم و مظلوم، ضارب و مضروب، قاتل و مقتول، عاقل و مجنون، زاهد و خداناس و توطنه گر و بیگناه همه دشمن توی این تله گیر کرده و بلوائی بپا شده است که فرشتگان را هم زهره ترک کرده است.

از یک بابت اش شله قلمکاری که این آشپزهای ناشی و مست (دانسته یا ندانسته) پخته اند حتی به باریتعالی هم سوء هاضمه داده و خشم او را برانگیخته است.

از آن ساعتی که مار حیلله گر سیب لعنتی را بخورد حوا داد و آدم هم به آن ناخنکی زد و باریتعالی آنها و اعقاب آنها را نفرین کرد، ما

دیگر روز خوش و زندگی آدموار بخودمان ندیدیم و هنوز هم بعد از چندین هزار نسل داریم تاوان پس میدهیم و چوب آنرا میخوریم. شیرین کاری و دسته گل به آب دادن آدم و حوا و خروج افتضاح آمیز آنها از بهشت (و دشنام های دوآتشفه یک خدای بخشم آمده) برای همیشه رویای طلائی و دلفریب زندگی ابدی در بهشت را بکابوسی مخوف و دردناک تبدیل کرده است.

لابد کفارة این نافرمانی و دلگی آدم و حواست که همه ما به نحوی در این بلوا، در این سیاه چال و در این موج عظیم و سناریوی وحشتناک و صحنه مهیب کائنات و غلغله آفرینش شرکت داریم و زلی هم که (احتمالا از روز ازل) برایمان تعیین شده چندان باعث سربلندی نیست و آدمی را خجل و شرمنده می کند.

x x x

از جنبیدن موجودی غضروفی در رحم مادری گرسنه در پاکستان گرفته تا ضجه زلزله زدگان یونانی و از قربانیان آتشفشانی جزیره برتنو گرفته تا قتل عام شهری در سوریه و از قحطی حبشه گرفته تا سیل سیلان و رعد و برق در صحرای مراکش، همه جزء لاینفک و ابدی این موزائیک هستند.

کودکی که میگردید، عاشقی که می خندد و معشوقی که فریب میخورد، مردی که شهادت دروغ میدهد، جیب بری که بدنبال شکار میگردد، مؤمنی که در محراب مسجد به نماز ایستاده است، راهزنی که در جاده مشهد گلوی مسافری را در کجاوه میبرد، ببری که می غرد و جوتکی که زاغ سیاه دختر سیاه چشم همسایه را چوب میزند، هر کدام بسهم خود سایه روشن ها و قطعات کوچک و بزرگ این موزائیک عظیم و این جدول زنده و لرزان و پر از نوسان و ضد و نقیض را تشکیل می دهند و خودشان هم نمی دانند. همه جزئی از کل هستند ولی این «کل» بعلتی از جمع اجزاء خود بمراتب زیادتر و قوی تر است. در این جدول کائنات «غیر منطقی بودن و غیرقابل درک بودن» آن است که انسان را متوحش می کند و از آتیه بیمناک می سازد.

جوتی سیاه پوست که در محله هارلم از تزریق هروئین جان میدهد، دانشمندی که با چشمان سرخ تا نیمه شب در لابراتوار خود در جستجوی تریاکی برای معالجه «ایدز» است، معلم مسلولی که انتحار می کند و نوعروسی که در ماه غسل در آغوش جفت خود از شعف میلرزد، همه جزئی از این موزائیک مملو از ضد و نقیض متحرک و بی ثبات و پرتعاش و لبریز از زیبایی و زشتی و خوف و امید و تهدید و فریب و وعد و وعید هستند. به هیچ کس و به هیچ چیز امان داده نمی شود و به احدی رحم نمی شود.

این موزائیک (و موزیک) کائنات صدای روئیدن گیاهان و باز شدن غنچه های سحرگاه است. ملج ملج حریصانه ملخ هائی است که به محصول حمله کرده اند. نجوای شوم زاد و ولد و تکثیر غده های سرطانی است. غرش امواج و درگوشی حرف زدن برگ درختان و دندان قروچه رفتن موریانه ها و صدای چرخیدن زمین بروی محور هرز شده خود است.

گریه بیصدای عاشقی لال، سرفه های خشک مادری ملول و زهرخند بیماری سرطانی است. نطفه سیاه هیتلر و ران های سفید و شهوت انگیز رفیقه او «اوا برون» است.

نقض عهد سلطان محمد غزنوی، تابوت فردوسی و سی هزار مثقال نقره است. تار نی داود و ویلن صبا و سنتور سماعی و آواز بنان و ضرب حسین تهرانی است.

آهنگ الله اکبر و نوحه «کُل نیدره» و «او - ماریا» است.

شن های صحرای قادیسیه و پیشگونی های ناسترا داموس و چهره کریه و استخوانی ادولف آیشمن و جمجمه متلاشی شده دکتر منگله است.

زیبائی استر و لباده مُردخای و طناب دار هامان است. فلاخن داود، بازوهای سطر گلپات و چشم های کور شیمشون و مجسمه نمک زن لوط است.

قبر نایافته موسی و نعلین های سائیده شده شصت هزار یهودی سرگردان در صحرای سینا است. مانده آسمانی است که بو گرفته باشد. خشم یعقوب لیث صفار و برادر کشی قابیل، در خاکستر نشستن سلیمان و ضجه نخست زادگان مصری است.

طوفان نوح و نوحه حتا و بوی نان فطیر و اشک شمع های زرد بومی روز کیهو است. جوش سکرآور خمره‌ای شراب درحال تخمیر در سردابه‌ای در شیراز است. صدای شکستن شیشه عمر است. آخرین عدد ریاضی است.

اشکهای یعقوب و سنگدلی برادران یوسف است.

دست های بریده دزدان عربستان سعودی است. صابون هائی است که جلادان هیتلر از پیه انسانی ساخته اند.

قطرات عرق پیشانی خشت زن پیری در سیرجان است. صدای پاره شدن آستین یوسف در خوابگاه زلیخا است. استغاثه ایوب در اندورن نهنگ است. حلجان روح داود از تماشاى اقدام نیمه عریان برشپا است.

صدای شکستن دو لوح ده فرمان است. فک سرطانی زیگوند فروید، سلولهای مغز اثیستین و دندانه‌های مصنوعی چوبی جورج واشنگتن است.

پیت حلبی بامیه اصغر قاتل است. خواب دیدن پروانه هاست. خونابه قلب راهبه‌ای است که حامله شده باشد. گریه کشیشی است که سفلیس گرفته باشد.

مالش رفتن شکم های خالی یک سوم جمعیت دنیا است که شبها گرسنه می خوابند، شکنجه گر بودن بتهوون و ایمان دانیال در غار شیران است، شق القمر است. آخرین صیحه مسیح برفراز صلیب است، فغان تشنگان صحرای کربلا است.

خونهای دلمه بسته زکریا، خنجر حسن صباح، شمشیر زنگ زده افراسیاب، گرز درهم شکسته رستم، سینه دریده سهراب و کاسه زهر سقراط است.

نعره سربازان مصری در حال غرق شدن در دریای سرخ است، استخوان های نیمه سوخته میلیونها قربانی هیتلر در بازداشتگاه ها و اطاق

های گاز است.

بوی باروت نبرد واترلو، پیراهن خون آلود یوسف، شیر پستان های عاج مانند کلئوپاترا و عشق یکطرفه گوزبشت نتردام است. نفرین بیوه زنی گرسنه است، ناله مادر جوانی است که دارد سر زان میرود.

خس خس تهدیدآمیز مارهای پیبری است که روی گنج خوابده‌اند. چشم غزه ارواح شیگرد، زهر عنکبوت بیوه، شهید زنبور عسل، نیش عقرب، سقوط بهمن و شعله نیمه سوزها و هیزم های تر و پُر دود دوزخ است.

عقاب بال شکسته است، شکوه بچه گنجشکی است که از درخت افتاده باشد، زنده بگور شدن جوکی های هندی است.

همه‌همه بازار کفاش های کازابلانکا است. صدای سم قاطرهایی است که با بار مورفین و تریاک از کوره راههای جنگل های پرمه دردل شب بسوی لابراتوارهای هروئین سازی سرآزیرند.

ضربان قلب جاسوسی است که بدام افتاده است. دستان لرزان و عرق کرده پسرکی ده دوازده ساله و معتاد است که از کیف مادرش پول می دزدد.

تیک تیک شوم بمب های ساعتی است، ولوله خفیف و چندش آور همه بمب های اتمی و هیدروژنی و میکروبی و موشک های «خوشه‌ای» است که درشکم زیردریائی ها در اعماق ابهای تیره و در سیلوهای نیمه تاریک و خنک و مخفی دشتهای سیبری و ایالت مونتانا در انتظارند، شم ابلیس و بال فرشتگان است.

نشخوار زرافه های آفریقا و شیبه گورخران و خنده زشت کفتارها است. ساق های لرزان بچه آهوئی است که تازه بدنیا آمده و هنوز بند ناف او پاره نشده است.

تابوت عهد خداوند است، اسرار گم شدن ده قبیله اسرائیل است، چشم هائی است که نادرشاه درآورده و مناری است که هلاکوخان از سر آدمیان ساخته است.

تسم مونالیزا و چشمان الیزابت تیلور است، مجسمه عریان داود است، سنگ (یا کاردی) است که ابراهام با آن خودش را ختنه کرده است. کشتی گرفتن یعقوب با فرشته خدا است، وحشت مرده ای است که در قبر زنده شده باشد. مارهای روی شانه ضحاک و ابرهای قارچ مانند و رادیو اکتیو همه انفجارات اتمی است. صدای بهم خوردن دندان های گدائی بی خانمان و عریان در نیمه شبی زمستانی در گوشه مسجدی در زنجان است. «حفر سیاه» آسمانها است که ستارگان را می بلعد و نم پس نمی دهد.

رگ زدن امیرکبیر در حمام فین کاشان است، بوی گل قمصر است، قربانگاه اسحق بر فراز کوه موریبا و جای سوزن ها بروی بازو و ران یک معتاد هروئینی است.

آبشار نیگارا است. سر بریده ملکه ماری انتوانت در طشت خون آلود زیر گیوئین است. مار بوا است که خرگوشی را بلعیده و به سسکه افتاده است. تروریستی است که کفن پوشیده است، موزه لوور، نهج

البلاغه، ذوالفقار علی و وصیتنامه پطر کبیر است. سی سکه نقره و آخرین صیحه مسیح بر فراز صلیب است. مسجد شیخ لطف اله و آثار هنری واتیکان است.

زیرخاکی های هفت هزار ساله تپه های «سینک» کاشان است. مایه گرفتن سینه های ظریف دختران دوازده ساله است. اولین احتلام پسری است که تازه تکلیف شده باشد.

الماس کوه نور، قساوت کاریهای استالین و دماغ «سیرانود و برژراک» است. بوی فندق بو داده و لبو تنوری شبهای زمستان و «گنده شبتاتی» و عدس پخته مخلوط با اویشیم است. «شمع فورات» است، عقرب هفت بند کاشان است. آخوندی عشقی است که چتول عرق را لای عمامه خود پنهان کرده باشد. بوی قبر کاهگلی قدیمی است که گلاب روی آن پاشیده باشند. پستان های بریده مادران جوان شیرده یهودی قرن یازدهم در انگلستان است (چون فرزندان آنان غسل تعمید نمی گرفته‌اند).

عدل مظفر، قبر کوروش، حجرالاسود، دیوارهای فرو ریخته شهر «پریهوه» و خودکشی دسته جمعی مدافعیات دلیر قلعه «مصادا» است. دلفک بازیهای کریم شیرهای، آمپول هوا، چکش فرهاد و شال مدرس است.

برادران مکابی، اهرام ثلاثه و طغیان های سالیانه رود نیل است. اش رشته نذری، شام غریبان، عاق والدین و زنده بگور کردن دختران عرب در عصر جاهلیت است.

اجساد مسافرین کشتی تایتانیک است که بعد از ۷۵ سال هنوز در ابهای تیره قعر اقیانوس اطلس در اطاق هایشان شناورند. درماندگی «هاملت» است. شهامت ژان والژان بینویان و ویکتورهوگو است و مسوده غزل های حافظ است که با خط خودش نوشته و غلط گیری کرده باشد.

اسرار کبالا (عرفان یهودیت) و یفرنج بودن تلمود و دست های برس زده هارون و گوساله طلانی است. مزامیر داود و لکنت زبان موسی و اسرار مومیائی کردن مصریان و سبب نوزادی بروی رودخانه نیل است. لیست هزار نفری همه زنان سلیمان است. نعره شادی کریستف کلمب در لحظه کشف آمریکا است. توزیع غیرعادلانه ثروت و قدرت است.

در فیلیپین در قصری شاهانه ملکه ای ۳۵۰۰ جفت کفش گران قیمت و «هرگز پائکرده» را درکنار هم چیده است و در چند کیلومتری او کودکان نیمه عربیان، نیمه گرسنه با پاهای برهنه و تاول زده بدنبال مادران زنده پوش خود می دوند و گریه می کنند.

در اردوگاهی در لبنان محاصره شدگان گوشت سگ و گریه میخورند و در انبارهای غرب میلیونها تن گندم و حبوبات و شیرخشک درحال فاسد شدن است.

متمولی بعد از پرخوری مصنوعاً استفراغ میکند که باز بتواند تنور شکم را بتاباند و در دهکده های قحطی زده حبشه کودکان از گرسنگی در حال جان دادن هستند و قدرت گریه کردن هم از آنان سلب شده است و مثل ماهی بیصدا دهان خود را باز می کنند و می بندند.

کشاورزی پیر و مقروض و بیمار در شهری در ایالت اوهایو با

دستهای پینه بسته چشمان پر از اشک خودش را میبوشاند و شاهد حراج مزرعه ای است که خود و پدرانش بیش از هفتاد سال کشت و زرع کرده اند و در همان لحظه در وال استریت نیویورک جوانکی بورس باز و شیک پوش و معطر که هرگز انگشتش بخاک مزرعه ای نخورده و گندم و بلغور را از هم تشخیص نمی دهد در پشت میز آبنوسی خود تلفن را برمیدارد و در حالیکه به ناخن های مائیکور شده خودش مینگرد، پنجاه هزار تن گندمی را که فقط روی کاغذ وجود دارد و او چند روز پیش سلف فروخته است، پس میخرد و منافع سرشار این شیادی و کلاهبرداری قانونی اوتوماتیکمان بحساب مخصوص او در بانکی در سوئیس ریخته میشود.

در این موزائیک کائنات و در این معرکه شیرافکن تلخ و شیرین، خنده و گریه، قهقهه و شیون، سیاه و سپید، نوش و نیش، عروسی و عزا، مقدس و ملوث، محبوب و منفور، کاشر و طامع و عطر و تعفن در زیر یک سقف درکنار هم قرار دارند و بطور ابدی و مادرزاد لازم و ملزوم یکدیگر میشوند و نبض زندگی را ایجاد می کنند.

این ارکستر زندگی و تناثر خلقت (یا هر اسم دیگری که بخواهید روی آن بگذارید)، مجموعه همه این شیرین کاریها و بیرحمی ها و پشت هم اندازیها و ضد و نقیض ها و بیعدالتی های کائنات است که هر لحظه بدون تحریف و تعارف، بدون خلاصه کردن و فاکتور گرفتن و زیر سیبلی در کردن یکجا به باریتعالی و اهل دل عرضه میشود.

باریتعالی (قربانش گرم) دوام میآورد و ککش هم نمیگذرد، چون پیر دیر است و همه کاره است و صاحب اختیار است و حق آب و گل دارد و به هیچکس هم نباید تاوان پس بدهد. اما اهل دل، این بندگان خاص خدا و این اعجوبه ها و گل سرسبد آفرینش که چشم جانسان خاصیت اشعه مجهول (ریون ایکس) را دارد و تا فیهاخالدون همه چیز و همه کس را می بیند، اغلب طاقت نمی آورد و اتالاحق گویان (و آنهائی که متواضع ترند: الله اکبر گویان) از دیت میروند، مثل جیوه ازهم می پاشند و بعضی ابد می پیوندند.

ولی ما معمولی ها و کور و کچل ها و ما «وازدگان کارگاه آفرینش» این سعادت و این شانس را نداریم. چون بی خبری و جهل مرکب و خودپرستی و سنگدلی مثل زره ای پولادین و منحوس ما را دربر گرفته و معنی حقیقی این سناریوی شوم و این تناثر «ضد و نقیض» تا ابدالابد (یا اقلاً تا دم مرگ) برایمان نامفهوم می ماند و یوغ «محدودیت» بگردنمان سنگینی میکند. هم گوشمان سنگین است، هم چشمان کیمسو و هم ناله‌مان سرد.

من مکرر خدمتتان عرض کرده‌ام شاید در موقع جان دادن و گلاویز شدن با عزرائیل است که ما این طلسم «محدودیت» را می شکنیم و پرده بکنار میروود و ما ناگهان خودمان را با خدا در یک ردیف می یابیم. با شاه هم پالوده نمیخوریم و بفلک هم باج نمیدهیم چون ناغافل بریک یک لحظه (فقط یک لحظه) موزائیک کائنات را مثل خدا و از دریچه چشم خدا، بدون ماسک و بزک و «چکی» و یکجا می بینیم و معنی آنرا می فهمیم و بعد جان میدهم و پرده میفتد.

ادامه در صفحه ۶۰

فرمانده نیروهای مسلح سال ۱۹۶۷ که کشورش را بسوی قلمروهای نارفته هدایت کرد تا با فلسطینیان صلح کند
و نقطه پایانی به مصیبت ها، جنگ و خونریزی ها و ترور یسم بگذارد.
مصیبت هائی که کشورش را از نخستین روزهای تأسیس رنج میداد.

اسحاق رابین

سربازی که

به سیاست

روی آورد

تنها نخست وزیری که در سرزمین فلسطین

زاده شد و با انتخاب او

رهبری اسرائیل از نسل پدران به پسران رسید.

فریدون اخوان

اسحاق رابین، نخست وزیر اسرائیل که در چهارم نوامبر ۱۹۹۵ با شلیک گلوله کشته شد؛ سربازی بود که به سیاست روی آورد.

او کشور را بسوی قلمروهای نارفته هدایت کرد تا با فلسطینیان صلح کند و نقطه پایانی به مصیبت ها، جنگ و خونریزی و ترور یسم بگذارد. مصیبت هائی که کشورش را از همان نخستین روزهای تأسیس رنج میداد.

او «ژنرال» رابین بود. فرمانده نیروهای مسلح که در سال ۱۹۶۷ ارتش را برای تسخیر مناطق عرب نشین هدایت کرد.

۲۶ سال بعد در سپتامبر ۱۹۹۳ او نخست وزیر رابین بود که دستهایش را بسوی یاسر عرفات رهبر P.L.O. دراز کرد، تا سمبل تأییدی بلند به قراردادی که طی آن، فلسطینی ها مجاز بخودگردانی مناطق تسخیر شده نوار غزه و ساحل غربی میشدند.

در یک مراسم کاملاً غیرعادی و استثنائی که در چمن جنوبی کاخ سفید واشنگتن برگزار شده بود، رابین در مقابل یاسر عرفات قرار گرفت. در مقابل مردی که در کشور اسرائیل بعنوان مغز متفکر یک حمله پس از یک حمله، یک شیخون پس از یک شیخون شناخته شده بود. مردی که سالها بعد بهمراه

رابین و وزیر خارجه اسرائیل شیمون پرز، جایزه صلح نوبل را بخود اختصاص داد.

رابین در این مراسم در نطق تاریخی و معروف خود گفت:

زمان برای صلح فرا رسیده است. ما سربازاتی از صحنه های ماوراء دشوار جنگهای خونین برگشته ایم؛ ما که در مقابل دیدگاتمان؛ وابستگاتمان و دوستاتمان کشته شده اند؛ ما که از سرزمین هائی آمده ایم که پدران، فرزندان خود را در گورستانها دفن میکردند؛ ما که سالهای طولانی علیه شما، علیه فلسطینی ها جنگ کرده ایم؛ ما حالا با فریادهای رسا و کلمات گویا میگوئیم: کفایت خون ریزی و اشک کفایت.

او سپس از سرگشتگی ها، دشواریها و خسارت هائی که خودش و مردم کشورش متحمل شده اند سخن گفت و توضیح داد که چقدر برای مردم اسرائیل «پر درد» و «در عین حال چقدر «ضروریست» که این قدمها برداشته شود.

او گفت این قدمها برای من بعنوان یک سرباز جبهه های جنگ آسان نیست و مسلماً برای خانواده هائی که فرزندان خود را در جبهه ها از دست داده اند، آسان نیست. این مراسم برای خانواده های قربانیان خیلی دیر آمده است.

او گفت بهر حال اسرائیل دیگر در راه جنگ و انتقام جونی نیست؛ در جستجوی صلح است.

مشکل اینجا بود که گروه هائی از مردم خود کشور رابین نیز مخالف صلح و خواستار انتقام جونی بودند و همچنان که رابین در راه رسیدن به هدفهای صلح موفق تر میشد، شکاف بزرگی بین مردم اسرائیل هویدا شد و مخالفت با صلح گسترش یافت. بیشتر مخالفت ها مستقیماً متوجه شخص رابین بود، ولی رابین سربازی بود که همه راهها را رفته بود. به راهی زندگی بخش بجز صلح ایمان نداشت و برای رسیدن به آن، هر بهائی را آماده بود تا بپردازد و پرداخت: جانش را.

رابین در راه رسیدن به صلح تسلیم



**رابین بعنوان نخست وزیر
دستش را بسوی یاسر عرفات
دراز کرد تا سمبل تأییدی باشد به
قراردادی که طی آن
فلسطینی ها مجاز بخودگردانی
مناطق تسخیر شده
نوار غزه و ساحل غربی میشد.
مردی که در کشور اسرائیل
بعنوان مغز متفکر
حمله ها و شیبخون ها
شناخته شده بود.**

میگفت:

«صلح پایستی با دشمنان صورت گیرد
نه با دوستان».

رابین بمدت ۵ دهه هسته اصلی
رویدادهای تاریخ مردمش بود. در سال ۱۹۴۸
در طی جنگهای استقلال، او برای محاصره و
تسلط بر یروشالیم می جنگید. مدت سه سال
قبل از جنگ، در سال ۱۹۶۲ او بعنوان رئیس
ستاد ارتش اسرائیل قدرت رزمی نیروهای ارتش
را بمیزان زیادی استحکام بخشید تا ارتش
توانست نقش بیهت انگیز خود را در جنگ شش
روزه در برابر ارتش های سه کشور عربی ایفا
نماید.

قبل از آن رابین بعنوان سفیر اسرائیل
در ایالات متحده بود. او با عرصه سلاحهای
مناسب و کارشناسانه به بهبود امنیت کشور
کمک کرد.

در نخستین دور نخست وزیریش، او
درگیر مذاکرات طولانی و طاقت فرسای ترک
مخاصمه نیروهای اسرائیلی و نعلری در سینا
شد، که دنباله مذاکرات نهایتاً به توافق نامه
های کمپ دبوید انجامید.

در سال ۱۹۸۶ بعنوان وزیر دفاع،
نیروهای ارتش اسرائیل را از خاک لبنان عقب
کشید و با حملات تروریست ها بشدت مقابله
کرد.

همچنان که در دوران گودگیش در
فلسطین رشد میکرد، به کشاورزی علاقمند شد
و در مدرسه کشاورزی «کادوری» در شهر

ناپذیر بود. در اکتبر ۱۹۵۵، فقط یکماه قبل از
کشته شدنش، برای مقدمات یک عقب نشینی
دیگر از ساحل غربی، در مراسم دیگری در کاخ
سفید شرکت کرد. این بار دست دادن با عرفات
کمتر مشکل بود، و روند صلح استوار شده بود.

رابین در میان هشت نخست وزیر
اسرائیل، تنها کسی بود که در سرزمین
فلسطین زاده شده بود. یک بومی فلسطین که
حملات اروپائیان و هالوکاست را تجربه نکرده
بود. با انتخاب او، رهبری اسرائیل از نسل پدران
به پسران رسید.

وقتی او در سال ۱۹۹۲ برای دومین بار
به نخست وزیری رسید، با دیدگاههای نو با
مشکلات برخورد کرد و نسبت به عملکردها، به
تجدید نظر پرداخت. او گفت:

«زمان آن فرا رسیده است که اسرائیل
برای مشکلات خود راه حلهای اساسی پیدا
کند».

او گفت: این موضوع واقعیت ندارد که
تمام دنیا علیه ما هستند. او گفت: من
مسئولیت را با این تعهد پذیرفته ام که صلح را
در منطقه برقرار کنم و یکی از نخستین
قدمهای توقف عملیات ساختمانی در سرزمین
های اشغالی بود.

طرف مقابل رابین، فلسطینیان نیز
آماده معامله بودند. زیرا با پایان گرفتن جنگ
سرد و تلاش اتحاد شوروی، سازمان آزادیبخش
فلسطین حمایت های سیاسی، مالی و نظامی
خود را از دست داده بود. در عین حال سازمان
از حمایت کشورهای ثروتمند عرب نیز محروم
شده بود. زیرا عرفات در جنگ ۱۹۹۱ خلیج
فارس از عراق پشتیبانی کرده بود.

برای پیشرفت موافقتنامه با فلسطینی
ها، رابین رهبری مذاکرات را به وزیر خارجه،
شیمون پرز سپرد که همکاری در حزب کارگر
بود و مدتهای طولانی رقیب سیاسی یکدیگر
بودند. آنان دهها سال برای بدست گرفتن
رهبری حزب و رهبری کشور با یکدیگر
جنگیده بودند. اما، در راه رسیدن صلح
نیروهایشان را بهم پیوسته بودند.

رابین در پاسخ مخالفان که او را متهم
به «خیانت» میکردند، پاسخی کوتاه و گویا

گالیل ثبت نام کرد. در زمان تحصیل مدال
طلای بهترین محصل فلسطینی را دریافت کرد،
اما مانند بسیاری از جوانان زمان خودش، او
علاقه و تمایلات کودکی را ترک گفته و به
پالماخ، نیروی ضربتی نخبه زیرزمینی «هاگانا»
ملحق شد.

اسحاق رابین در اول مارچ ۱۹۲۲ در
فلسطین متولد شد. پدرش نعمیا، از خانواده
های تهی دست لوکرایین بود که از دست
تزارهای روسیه گریخته و از راه شیکاگو و سنت
لویی به فلسطین آمده بود. او عضو اتحادیه های
صنعی بود که به جنبش کارگری داوید بن
گوریون پیوست.

مادرش، روزا کهن، در یک خانواده
مرفه در گزل روسیه متولد شد. او در امور
سیاسی فعال بود و در ساختار فکری رابین
نقش داشت.

رابین اینستور آموزش دیده بود که
خدمات اجتماعی یک وظیفه دائمی و بی چون
چرست، و مادیات نقشی در این وظیفه ندارد.

رابین ۷ ساله بود که حملات اعراب به
ساکنان یهودی نشین آغاز شد.

در سال ۱۹۳۶، در زمان اعتصابات
عمومی و شورش های اعراب او در مدرسه
خادوری تحصیل میکرد. جایی که آموزش
بکارگیری سلاح توسط ایگال آلون آموزش
داده میشد. آلون بعدها فرمانده او شد.

۵ سال بعد در طی جنگ دوم جهانی

موشه دیان فرمانده هاگانا، از رابین دعوت کرد که به پالماخ بپیوندند و اولین مأموریت مهم به رابین محول شد.

مأموریت او این بود که همراه یک واحد به سراسر مرزها رفته و از دکل های تلفن بالا رفته و کلید سیم های مخابراتی را قطع کند تا از همکاری انگلیس با دولت ویشی فراتر جلودگیری بعمل آید. در این عملیات رابین فرمانده و جوانترین عضو واحد بود.

در جون ۱۹۴۵ درست بعد از پایان جنگ در اروپا، رابین اقدام به یک حمله قهرمانانه برای آزادی ۲۰۰ اسیر مهاجر نمود. ۲۰۰ مهاجری که بطور غیرقانونی به فلسطین مهاجرت کرده بودند و بوسیله انگلیس ها دستگیر و در یک کمپ در مدیترانه و در جنوب حیفا زندانی شده بودند. این عملیات در آن زمان با عملیات آزادی اکسدوس مقایسه شد.

رابین بوسیله انگلیس ها دستگیر و در یک کمپ در غزه به زندان افکنده شد. بعد از ۶ ماه در حالیکه انگلیس مشکل فلسطین را به سازمان ملل سپرد؛ رابین از زندان آزاد شد و سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ رأی به تقسیم فلسطین داد.

در سال ۱۹۷۹ رابین در کتاب خاطراتش افشا کرد که در طی جنگهای استقلال، ۵۰ هزار شهروند عرب با تهدید اسلحه از خانه هایشان رانده شده اند و او نیز در این عملیات شرکت داشته است.

این افشاگری خشم و هیجان زیادی را در اسرائیل برانگیخت؛ چرا که تا آن زمان مقامات رسمی این حقیقت را حاشا میکردند.

در جنگ استقلال، دختر جوانی بنام «لنا سکولوسبرگ» به پالماخ پیوسته بود تا در راه استقلال و تسخیر سرزمین های از دست رفته سهمی داشته باشد. این دختر در واحد رابین خدمت میکرد. در آنجا موفق شد قلب رابین را هم تسخیر کند و در ۲۳ اگوست ۱۹۴۸ باهم ازدواج کردند. آنها یک پسر بنام «یورال» (Yural) و یک دختر بنام «دالیا» (Dalia) و سه نواده دارند.

نخستین پیوست سیاسی رابین موقعی بود که در سال ۱۹۴۹ به رودآیلند فرستاده شد.

در آنجا بعنوان نماینده در مذاکرات ترک مخصوصاً اسرائیل و مصر شرکت کرد.

در سال ۱۹۵۳ رابین تصمیم گرفت رسماً وارد ارتش شود و یک سری مسئولیت های سطح بالا را بعهده گیرد. بنابراین برای تحصیل به انگلستان رفت و در کالج تربیت نیروی انسانی انگلستان در کامبرلی ثبت نام کرد.

در سال ۱۹۶۴ در بازگشت به کشور، چندین پست بالا را در ارتش بعهده گرفت که سروکارش عمدتاً با آموزش نیروی انسانی بود. او بزودی یک کارشناس خبره نظامی شد و سلسله مراتب ارتشی را بسرعت می پیمود و اغلب بعنوان مردی که حتی بیش از یک ژنرال آگاهی دارد، شناخته شد و بزودی خودش یک ژنرال عالی مقام ارتشی شد. یک سپهد.

شبتای طوط، پروفیسور دانشگاه تلاویو میگوید: این ارتشی بود که رابین طی سه سال بعنوان رئیس ستاد ارتش اسرائیل آموزش داد. برنامه ریزی کرد و مسلح نمود. او اضافه نمود: توان جان و جسم رابین بعد از جنگ به پایان رسید. چرا که دچار بیماری عصبی «ننوس کولپس» (Nenous Collaps) گردید.

رابین در خاطراتش مینویسد: بعد از جنگ، زمان بازنشستگی بن گوریون، بدیدن او رفتم. من بدیدن او رفتم تا جرأت و تشویق جستجو کنم ولی درعوض بن گوریون مرا تپی کرد؛ مرا سرزنش کرد. او با جنگ مخالف بود.

او به من گفت: شما نمی بایستی بعد از بستن تنگه تیران توسط عبدالناصر، نیروهای احتیاط را بسیج میکردید.

او بمن گفت: شما کشور را بسوی گودال قبر مانند کشیده اید. ما نمی بایستی به جنگ میرفتیم، ما منفرد شده ایم. تو مسئول عواقب جنگ هستی.

کلمات بن گوریون طنین پرهیبتی در گوشه های انداخت، در حالیکه از نظر جسمی و روانی خسته و فرسوده بود.

او شفا یافت و وظایف خود را بعهده گرفت تا ارتش و مردم اعتماد خود را به رهبر از دست ندهند.

بهرحال هرچند امکانات و منابع رابین در جنگ محدود بود، اما پیروزیهای ارتش بطور شگفت آوری درخشان بود.

در پایان جنگ دانشگاه عبری از رابین دعوتی بعمل آورد و دکترای افتخاری دانشگاه را بدو هدیه کرد. در موقع دریافت جایزه، رابین در یک سخنرانی احساساتی و شاعرانه گفت:

من این جایزه را به نمایندگی از طرف ارتش دفاعی کشور قبول می کنم. ارتشی که هرگز برای غلبه تربیت نشده بود. ارتشی که چتربازان سخت کوش او از فراز آسمان یروشالیم بروی سنگهای شهر کهنه فرود آمدند و بلافاصله به پای دیوار نده رفتند و مدتها گریه کردند.

او گفت: سربازان قهرمان ما، معمولاً احساسات خود را به نمایش نمی گذارند؛ ولی نگرانی های عادی قبل از شروع جنگ و در جنگ و رویارویی مستقیم آن و احساسات رهنائی بخش تاریخ یهود، سبب شد که سربازان صدف کمرونی و مقاومت خود را بشکنند و چشمه های احساسات و هیجان های خود را در خیابان ها رها کنند.

در سال ۱۹۶۸ بعنوان سفیر اسرائیل در آمریکا برگزیده شد. وی حامی مؤثر اسرائیل در آمریکا و کارشناس خبره دریافت سلاحهای آمریکائی شناخته شد.

در مدت ۵ سال بعنوان سفیر، روابطش را با هنری کسینجر استحکام بخشید. هنری کسینجر، مشاور امنیت ملی و سپس وزیر خارجه ریچارد نیکسون بود.

کسینجر برای استقلال سربازان در خاورمیانه و حتی در ویتنام با رابین مشورت میکرد.

در سال ۱۹۷۳، اندکی پس از اینکه به اسرائیل بازگشت، رابین مرکز سیاست ملی اسرائیل شد. در آن زمان در حالیکه کشور در اوج مبارزات انتخاباتی بود؛ مصر و سوریه حمله غافلگیرانه ای را آغاز کردند. رهبران کشور، گلدامایر و موشه دیان، بخاطر عدم آمادگی مورد انتقاد قرار گرفتند. ولی حزب گارگر بااندازه کافی رأی بدست آورد و رابین در اولین کوشش هایش، پست وزارت کار را بدست آورد.

در سال ۱۹۷۴، رابین در سن ۵۲ سالگی بعنوان پنجمین و جوانترین نخست وزیر اسرائیل برگزیده شد. او گفت: زمان برای اینکه نسل جدید ارکان حکومتی را بدست گیرد فرا رسیده است.

رابین اولین نخست وزیر بود که یک دیدار رسمی از آلمان شرقی بعمل آورد. او فاش کرد که ۶ ملاقات ناموفق با ملک حسین، پادشاه اردن داشته است. تا راه مذاکرات صلح را با او بگشاید.

رابین تحریم نفتی اعراب را تحمل کرد. مذاکرات ترک مخاصمه سینا را با میانجیگری هنری کسینجر انجام داد.

وی در مذاکرات صلحی که «صلح در برابر زمین» نامیده شد، آمادگی نشان داد. پنج ماه بعد او قرارداد ترک مخاصمه با مصریان را امضاء کرد. او این مذاکرات را «پذیرش خطر برای صلح» نامید.

در دوره نخست وزیری رابین یک هواپیمای افرانس از مبدأ تل‌آویو به پاریس ربه شده بود. رابین فرمان عملیات نظامی را صادر کرد و با حمله شجاعانه، هواپیما آزاد شد و از رابین بعنوان یک قهرمان تجلیل گردید.

اما در سال ۱۹۷۷ سیمای رابین آسیب دید. در بازگشت به کشور یک روزنامه اسرائیلی فاش کرد که او و زنتش قوانین جاری کشور را شکستند و یک حساب بانکی برای نگهداری موجودی هایشان در ایالات متحده گشوده‌اند.

یک دادگاه اسرائیلی او را احضار کرد. او در دادگاه مسئولیت حساب بانکی را پذیرفت. دادگاه او را ملزم به پرداخت جریمه و از کار برکنار نمود و راه برای مناخیم بگین و حزب لیکود هموار شد. ولی پس از ۶ ماه دادگاه حکم برکناری او را لغو کرد و رابین به صحنه بازگشت.

او بعنوان وزیر دفاع در کابینه اتحاد ملی لیکود، کارگر وارد شد و سرپرستی خارج شدن نیروهای اسرائیلی را از لبنان بعهد گرفت و سیاست «مشت آهنین» را در برابر حملات چریکها علیه مواضع اسرائیلی اتخاذ کرد.

سیرات رابین در سال ۱۹۹۲ پایه گذاری شد؛ که کشور را به دوران زندگی

مشترک با فلسطینیان هدایت کرد. او در این باره گفت:

«زندگی با یکدیگر با یک روح و با یک سرزمین».

رابین در واشنگتن بهنگام امضای

قرارداد گفت:

«ما آمده‌ایم کوشش کنیم تا نقطه پایانی به همه خصومت‌ها بگذاریم؛ تا در پناه آن؛ فرزندان؛ فرزندان فرزندانمان بیش از این بهای تجربه‌های دردناک جنگ را نپردازند».

بحران شصت ساله

در جریان اجلاس اخیر ژنو، که سه روز بطول انجامید، تعدادی از کشورهای عرب و اسلامی کوشیدند با جلوگیری از تصویب نشان جدید، همچنان مانع از الحاق رسمی اسرائیل به جنبش بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر شوند

بخصوص نماینده سوریه با تأکید بر اینکه شهروندان سوری ساکن بلندی‌های جولان از سال ۱۹۶۷ و اشغال این منطقه توسط ارتش اسرائیل از دسترسی به امکانات بشردوستانه محروم بوده‌اند، در برابر تصویب نشان جدید، خواستار آن شد که هلال احمر سوریه اجازه دسترسی به این مناطق را داشته باشد. در مقابل، نماینده اسرائیل در مقر اروپائی سازمان ملل متحد در ژنو که در این اجلاس شرکت داشت گفت که این کشور نمی‌تواند به سازمانهای امداد رسانی سوری اجازه حضور در بلندیهای جولان را بدهد زیرا بین این دو کشور روابط سیاسی وجود ندارد.

با این همه، تصویب نشان جدید به بحرانی خاتمه می‌دهد که از سال ۱۹۴۹ آغاز شد.

در آن سال، کشورهای عرب با درخواست سازمان امداد رسانی اسرائیل برای پذیرش بین المللی نشان سپر سرخ داوود و در نتیجه، عضویت این سازمان در جنبش بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر مخالفت کرد و از آن زمان، اسرائیل تنها بعنوان ناظر در این جنبش حضور داشته است.

سابقه اجلاس اخیر ژنو به اصرار سازمان صلیب سرخ ایالات متحده باز میگردد که با پافشاری بر ایجاد عضویت اسرائیل، در سالهای اخیر تهدید کرده بود که از پرداخت حق عضویت خود به جنبش خودداری می‌ورزد. در حالیکه اسرائیل برقبول نشان سپر سرخ داوود اصرار داشت، در آوریل سال ۲۰۰۰، کمیته بین المللی صلیب سرخ و فدراسیون بین المللی سازمانهای صلیب سرخ و هلال احمر، از پیشنهاد افزودن یک نشان جدید و از نظر مذهبی و ملی «خنثی» حمایت کردند و گفتند که پذیرش نشان ملی اسرائیل میتواند به درخواست کشورهای دیگر در همین زمینه منجر شود و کثرت نشان‌های موجود، تشخیص و رعایت آنها را بخصوص در مناطق جنگی دشوار کند.

با پذیرش نشان جدید کریستال سرخ، نهادی که تاکنون خود را جنبش بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر میخواند احتمالاً باید نام کریستال سرخ را نیز به اسم خود بیافزاید.

جنبش بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر، که گاه به اختصار (و اشتباه) صلیب سرخ بین المللی خوانده می‌شود، از کمیته بین المللی صلیب سرخ، فدراسیون بین المللی سازمانهای صلیب سرخ و هلال احمر و ۱۸۱ سازمان صلیب سرخ یا هلال احمر ملی که عضو فدراسیون هستند، تشکیل یافته است. وظیفه کمیته بین المللی صلیب سرخ، که سازمانی غیر دولتی است اما در حقوق بین الملل بعنوان یک نهاد مستقل شناسائی شده، حفاظت از جان و حیثیت افراد در جریان درگیری‌های نظامی بین المللی و داخلی است و این نهاد بیشتر بخاطر اقداماتی که در ارتباط با اسیران جنگی صورت میدهد، شهرت دارد.

فدراسیون بین المللی سازمانهای صلیب سرخ و هلال احمر نقش هماهنگ کننده فعالیت سازمانهای ملی صلیب سرخ و هلال احمر را ایفا میکند که تمام آنها لزوماً سازمانهای بشردوستانه، غیر سیاسی و داوطلبانه محسوب می‌شوند و در انواع عملیات امداد رسانی و فعالیت‌های بشردوستانه شرکت می‌کنند.



خروج از غزه



اتلاف کنونی احزاب لیکود و کارگر
در زمان زمامداری شارون
این امکان را بوجود آورد که
آبادیهای یهودی نشین غزه
تخلیه گردد.

کوتاه ساختن منطقی خطوط نظامی و دست کشیدن از سرزمینی که اهمیت حیاتی خاصی در بر ندارد

بسیاری از نظریه پردازان سیاسی تیز «زمین برای امنیت» را خط مش سیاست حزب کارگر و تنز «امنیت در برابر صلح» را خط مش سیاست حزب لیکود در اسرائیل بشمار میآورند. تصمیم یکطرفه آریل شارون، نخست وزیر اسرائیل در مورد تخلیه از باریکه غزه، در حقیقت دنباله خط مش سیاسی حزب کارگر بوده که در اوایل دهه ۱۹۸۰ خروج از غزه را در برنامه سیاسی خود گنجانیده بود. ائتلاف کنونی احزاب لیکود و کارگر در زمان زمامداری شارون، این امکان را بوجود آورد که آبادیهای یهودی نشین غزه تخلیه گردد.

ادعای بعضی از گروههای فلسطینی و سازمان حماس مبنی بر اینکه روند انتفاضه دوم عرصه را بر اسرائیلیان تنگ کرد و آنان را وادار به فرار از غزه کرد و آنها را یک شکست سیاسی برای شارون قلمداد کردند ادعائی پوچ و واهی و بیشتر برای مصرف داخلی بود. لازم به توضیح است که انتفاضه دوم که معروف به انتفاضه الاقصی بود از سپتامبر ۲۰۰۰ با رهبری یاسر

عرفات و مشارکت گروههایی از سازمان حماس و حزباله آغاز و با مرگ او و انتخاب محمد عباس به رهبری سازمان خودگردان فلسطین خاتمه یافت.

موضوع خروج از باریکه غزه و قسمت عمده‌ای از سواحل باختری کرانه های رود اردن بطور جدی در دستور کار سیاستمداران اسرائیلی چه چپگرا و چه راستگرا بوده است و بارها این رهبران اظهار داشتند که حاضر بودند در ازاء صلح این مناطق را تخلیه و امور گرداندن آنها به فلسطینیان بگمارند. در این صورت بدیهی است که خروج یک جانبه اسرائیل از باریکه غزه، دلیل بر ضعف دولت و شکست سیاسی برای این کشور نیست.

تصمیم بخارج شدن از غزه یک تصمیم شبانه نبوده و برنامه آن مدتها قبل ریخته شده و تمام جوانب آن مورد بحث و گفتگو قرار گرفته بود. عوامل مهمی که در این تصمیم گیری دخالت داشته، شامل ملاحظات سیاسی، امور امنیتی، وضعیت اقتصادی و دموکراتیک

آینده اسرائیل بود که بطور خلاصه به تفسیر هرکدام از این عوامل اشاره میگردد.

۱- ملاحظات سیاسی: بعضی از تحلیلگران سیاسی بطور درست یا غلط براین باورند که بعضی از سیاستهای شارون درمیان گروهی از مجامع بین المللی و بعضی از گروههای چپگرا، بازتاب خوشایندی برای اسرائیل نداشته است. با اوج عملیات تروریستی برعلیه شهروندان اسرائیلی توسط گروههای فلسطینی و حماس، اسرائیلیان امیدوار بودند که افکار عمومی اروپائیان و گروههای چپ نسبت به اسرائیل عرض شود. ولی افکار عمومی اروپائیان نه تنها به نفع اسرائیل تغییر نکرد، بلکه درست در جهت مخالف با اسرائیل در حرکت بود. از آنجائی که افکار عمومی جهانپان مخصوصاً برای اسرائیل بسیار حائز اهمیت است از این جهت خروج اسرائیل از غزه می توانست موقعیت اسرائیل را در سطح جهانی بهبود بخشد.

از طرفی در سال ۲۰۰۲ ولیعهد وقت عربستان سعودی در کنفرانس سران کشورهای عرب در خرطوم، خواستار خروج اسرائیل از غزه و متقابلاً به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل بطور مرحله‌ای (دو فاکتور) توسط کشورهای عربی شده بود. این پیشنهاد بازتاب مثبتی در جوامع سیاسی اسرائیل داشت. شاید خروج از غزه آزمایشی بود که حسن نیت سعودی ها را سنجید.

از همه مهمتر، بنظر تحلیل گردان سیاسی، خروج تاریخی اسرائیل از غزه در چهارچوب طرح خاورمیانه بزرگ توسط آمریکا بستگی دارد. تحلیل گردان براین باورند که حضور استراتژیک آمریکا در منطقه از فروپاشی رژیم صدام، تغییرات در لبنان و سوریه، آزادسازی سیاسی و اقتصادی در مصر و عربستان و خروج اسرائیل از غزه، همگی در راستای طرح خاورمیانه بزرگ برنامه ریزی شده است.

مرکز مطالعات استراتژیک یسافا در اسرائیل در سپتامبر ۲۰۰۲ با برگزاری یک سمینار علمی با شرکت عده‌ای از سیاستمداران،

کارشناسان نظامی و اقتصادی مسائل استراتژیک و ژئوپولیتیک منطقه را مورد بررسی و تبادل نظر قرار دادند. آریل شارون یکی از شرکت کنندگان در این سمینار بود. یکی از تحلیل های این سمینار حمله آمریکا به عراق و خدشه دار شدن وجهه آمریکا در میان کشورهای مسلمان بود. آنان نتیجه گیری کرده بودند که مسئله عراق و مسئله فلسطین بهم گره خورده و عدم رفع بحران فلسطین آمریکا را با هزینه سنگین و اتلاف وقت در عراق نگه میدارد. بدین خاطر باید بین آمریکا و اسرائیل یک رویکرد فنی و دیپلماتیک بوجود آورد تا بتوان اعراب را راضی نگهداشت. خروج اسرائیل از باریکه غزه در همین راستا ارزیابی میشود.

۲- امور امنیتی: باریکه غزه با مسافتی کمتر از ۱۸۰ مایل مربع جمعیتی در حدود ۱/۴ میلیون نفر در آن زندگی میکنند. اساساً تراکم جمعیت در این ناحیه نسبت به وسعت آن بالاترین رقم را در دنیا دارد. در میان این جمعیت فشرده اکثر آنان جوانان زیر ۲۰ سال می باشند. در حدود ۸۵۰۰ نفر یهودی در آبادیهای یهودی نشین زندگی میکردند. منطقه غزه یک منطقه نا امن بحساب میآید. با این وضع، حمایت از آبادی نشینها و دفاع از آنان هزینه های امنیتی را بمقدار زیادی بالا برده بود که مثل باری گران بر دوش مقامات امنیتی اسرائیل سنگینی میکرد.

دولت اسرائیل برای تأمین امنیت برای این گروه ۸۵۰۰ نفری، متجاوز از ۱۵/۰۰۰ نفر (در بعضی از مواقع حتی تا ۲۰/۰۰۰ نفر) از نیروهای انتظامی را در این ناحیه مستقر ساخته بود. هزینه سنگین نگهداری و تحمل تلفات در میان نظامیان برای ساختار سیاسی اسرائیل بسیار دشوار بود.

۳- وضعیت اقتصادی: همانطور که در بالا ذکر شد، برای حفظ امنیت در باریکه غزه، دولت اسرائیل مجبور بود که بین ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر از نیروهای امنیتی خود را در این ناحیه مستقر سازد. هزینه نگهداری این نیرو قسمت عظیمی از هزینه دفاعی اسرائیل را دربر میگرفت. از طرف دیگر درصد عدهای از نیروهای مستقر در غزه جزء افراد ذخیره ارتش

بودند که برای خدمت نظام احضار شده بودند. غیبت آنان از محل کار خود باعث خلل در کار کارفرمایان این اشخاص میشد که بنوبه خود هزینه سنگین دیگری بر اقتصاد اسرائیل میگذاشت. از این جهت، و با در نظر گرفتن این که غزه از یک طرف به باری سنگین تبدیل شده و از طرف دیگر این ناحیه هیچگونه «تقدس توراتی» نداشته و خروج از آن لطمه ای به موجودیت اسرائیل نمیزند، تخلیه باریکه غزه را یک تصمیم درست بحساب میآید.

۴- شرایط دموگرافیکی: دموگرافیهای اسرائیلی مدتهاست از روند سریع تغییر ترکیب جمعیتی در کشور اسرائیل و مناطق اشغال شده به مقامات هشدار داده اند. آمارهای موجود نشان میدهد که حدود ۲/۵ میلیون فلسطینی در این مناطق زندگی می کنند. این در حالی است که مجموع یهودیان ساکن اسرائیل ۵/۳ میلیون نفر می باشد. با در نظر گرفتن نرخ رشد بسیار بالای فلسطینیان و همچنین سکونت یک میلیون از یهودیان تبعه اسرائیل که بدلیل برخورداری از تابعیت دوگانه در اروپا و آمریکا اقامت دارند میتوان پیش بینی کرد که اگر نمودار رشد جمعیت در سطح فعلی ادامه یابد، در طی یکی دو دهه آینده تعداد جمعیت فلسطینیان از تعداد یهودیان فزونی یافته و اکثریت به نفع فلسطینیان تغییر کند.

این امر بدون شک میتواند موجب نگرانی باشد زیرا که یهودی بودن کشور اسرائیل بخطر می افتد. بی جهت نبود که وقتی عرفات گفته بود که بهترین سلاح فلسطینیان علیه اسرائیلیان «رحم زنان فلسطینی» خواهد بود.

بدین جهت بعضی از اسرائیلیان معتقد هستند که اسرائیل برای حفظ ترکیب جمعیتی خود نه تنها باید از کلیه سرزمین های اشغالی خارج بلکه عدهای پا را فراتر گذاشته و پیشنهاد می کنند که دهکده های غرب نشین شمال اسرائیل که جزء خاک اسرائیل هستند با بعضی از مناطق دیگر با فلسطینیان معاوضه گردد.



تَب

مهین عمید

دلَم با یک نگاه عاشقانه
به نجوای محبت آشنا شد
حریر نرم خواهشهای پنهان
ردای مهر شد تن پوش ما شد

من و یادی از آن بگشته‌ی دور
هزاران خاطرات جور و ناجور
به رویاهای خاموش شبانه
نشسته یاد او چون خنده‌ی نور

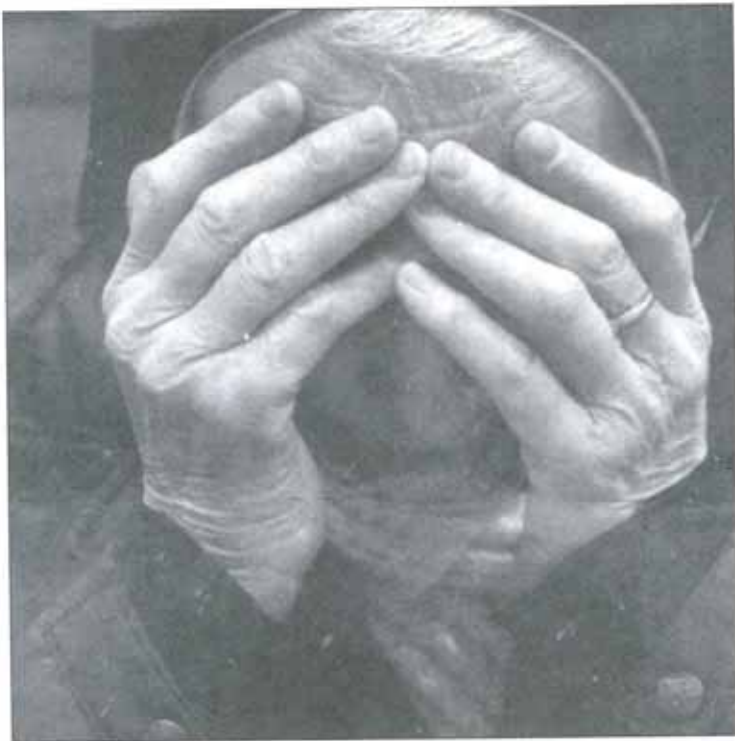
سکونم را خیالی رنگ میزد
نیازی سینه‌ام را چنگ میزد
که تا خوگر شوم با نا مرادی
به دل دست زمانه سنگ میزد

درون سینه دل، از تاب دوری
بسان مشعل خورشید میسوخت
دوچشم همچنان گردنده گردون
نظر بر صبح ورجاوند میدوخت

دوباره روزگار رفته برگشت
مرا با خود به دنیای دگر بُرد
گریزان شادی بگذشته ها را
مروری کرد و دل از درد پژمرد

توگونی دست مرگ است آنکه امشب
چنان غولی که کف آورده بر لب
تن و جان مرا دربر گرفته
گذارد هر دم در شعله‌ی تب

تب است امشب ندیم خوابگاهم
گدازاتر شد از تب دود اَهم
به سیلابی مذاب از سوز سینه
سراپا شسته شد خونین «نگاهم»



سفر ناسروده

اوتنل اکتبر سال ۲۰۰۵ میلادی، همزمان با آغاز سال ۵۷۶۶ عبری (روش هشانا)، دولت اسرائیل تصمیم گرفت «توار غزه» را تخلیه کند و از خانواده های یهودی ساکن غزه خواست که «جامه‌دان های خود را باز هم ببندند».

بحثی بر سر درستی یا اشتباه این تصمیم سیاسی - تاریخی در این لحظه ندارم. اما دیدن صحنه های تخلیه اجباری خانه‌ها و کنیساها و یهودیان با کوله‌باری پیدوش ... و گریه مشترک مردان و زنان و جوانان و کودکان یهودی باهم، دلم را بسختی فشرد و ریزش اشک تأسف امائم نداد ...

تکرار تاریخ ... تکرار زندگی خود را ... و ماجرای کوچ اجباری قوم یهود را ... و سوال جاوداتی و بی جواب « ادونای ... چرا ... ؟ چرا ... ؟ چرا ... ؟ ».

و این سروده حاصل یادآوری خاطرات دوران کوچ و تبعید اجباری من و دیدار صحنه های دلخراش کوچ اجباری یهودیان ساکن نوار غزه و داستان پرتکرار سرگردانی قوم یهود است.

سفر ناسروده

ادونای خدای من: خدای یگانه.

ایا بازهم باید جامه‌دان هایم را ببندم؟
و از ترس و تردید طوفان خون؟
بدامان سیلاب سرگردانی پناه ببرم؟
چه کسی می داند ... ؟
آخرین بار در کدام تاریخ آنها را گشودم؟
یا که بستم؟

چه کسی میداند؟

ایا تو بیاد می آری ... ؟
سرکشی در باغ بهشت را؟
عصیان سوزان دوران دروازه‌های زمان را؟
کشتار پسران نوزادت را با تیغ‌های اخته
درمیان اغوش،

عبور هولناک مرگ را از کنار دیرک های خون
آلود خانهات.

و سیطره‌ی هراسناک تاریکی را ... در تارهای
لحظه به لحظه‌ی ایامت،

و تحقیر و توهین و شکنجه، تبعید و کشتار و
دردبری را

در تمامی تارهای لحظه به لحظه‌ی تاریخ
دریاها و چشمه‌ها و چشمان خونین را ... ؟
شکافتن آب‌ها را،

و راهی بی پایان ... بی انتها
در دریا ... در بیابان

ایا تو بیاد می آوری ...
آویختن صخره‌ها را بر فراز فرقت
بارش سنگ و صخره،
آتش و تیر از زمین و آسمان را
سرشک درختان،

و استحاله جنگل به گورستان را
جمجمه‌های جاری در جوی‌ها را

گنم سیری ناپذیر کوره های انسان سوز را،
و حفره های بی پایان تباهی رویاها و آرزوهای
ساده انسانی را

ستیز ابدی برهوت سوزان ستم را با غنچه های
نلشکفته‌ات

و یا شکوفه‌های آرزومند را
یا فراموش کرده‌ای ...

ویرانی جسم و سرگردانی سرمدی
جانت را

آری ... آری ...

بیاد می آورم ...

ریشه هایم را ...

در طول اعصار و فصول،

آویخته از شانه‌هایم،

و شکوفه های گیلان را



پرچم

عزیزاله متحده

پرچمی که امروز در اسرائیل و بسیاری از گوشه‌های جهان در اهتزاز است پیشینه‌ای دراز دارد. چه بسیاری از کشورهای پهناوری که بیشتر جهانیان پرچمهای آنها را نمی‌شناسند، اما پرچم سفید و آبی اسرائیل کوچک با ستاره داود که شکوه ویژه‌ای بدان می‌دهد، گویی بچشم‌ها بیشتر آشناست.

ارج ستاره ای که زینت بخش این پرچم است برای ملت یهود از همه ستاره‌هایی که روی سردوشی ژنرالها است بیشتر است و نشانگر شایستگی، فداکاری و جانبازی ملت اسرائیل است. رنگ سفید و آبی آن یادمانه پیراهن راه راه سفید و آبی است که یعقوب سر دودمان قوم اسرائیل بر تن فرزند فرزانه‌اش یوسف نکو روی کرد. یوسفی که خوابش گویای اندیشه‌های بلند او بود و برای فرزندان اسرائیل نشانگر روشنگرانی و هشیاری است. یعقوب این پیراهن را گرچه خون آلود شده بود، همچنان گرمی داشت و از آن نگهداری کرد تا آنکه یوسف پس از زندان به پیش فرعون، بلندترین پایه‌های کشور مصر که ابر قدرتی در آنزمان بود، رسید. «یعقوب پس از ۲۲ سال دوری با دیدن او دیدگانش روشن شد» و بهترین ارمغانی که به یوسف داد پیراهن سفید و آبی راه راه بود. یوسف نیز اترا با خود نگهداشت و گفت پس از مرگ در تابوتش گذارند.

موسی رهبر بلند پایه و پیشوای بی مانند اسرائیل نیز این دو رنگ را برای پیروانش گزید و دستور داد به نام سیسیت زیور پوشش خود کنند. بیپه‌ده نیست که دل هر یهودی با دیدن پرچم سفید و آبی که ستاره داود زیور آنست، به طبعش میافتد.

چه تیره‌ها که با پرچم هایشان از یاد رفتند، اما اسرائیل جوان که ۵۶ بهار را پشت سر گذاشته، زیر سایه آن از بسیاری کشورهای جهان پیشی گرفته و جای دارد نامش بشمار شگفتی‌های هفتگانه جهان افزوده گردد. زیرا کشور پیشرفته‌های شگفت آور است و مادام که این پرچم در اهتزاز است، چرخهای دانش اسرائیل نیز بگردش ادامه می‌دهد.

ریزان از شاخه‌هایم

و آن دو تار البالو،

سرخ رنگ لبان و گونه‌های دختران نوجوانم

برگ‌های سپید و سیاهم را ...

روانه بدنبال گردباد بیم و تردید و تهدید،

و پاهایم ... کیود و تاول زده و چرکین،

که باید بر آب، بر خاک، بر آتش،

بروند و با ابر بیارند

و برویند ... در هر کویر و شوره‌زار

با امیدی برای «کفی از خاک سرزمینم»

دریغاً ... باید باز هم بر بالهای باد بروم

به سوی سرزمین موعود چهار فصل روینانی

این جا همیشه، یا تابستان است

سوزان سوزان

یا زهربر مستان ...

زمستان، زمستان

بی بهار، بی خزان

بیاد می آورم ...

... سرزمین هائی را ... مردمانی را ... دورانی را ...

که برای اثبات بهار روانم،

بایستی گلی در حنجره‌ام می داشتم

و برای باوراندن مهر در قلمم

خورشیدی در چشمانم

دریغاً ...

زندگی سراسر ستیز و سرگردانی

بی یار و یاور و دوست

بی سرزمین و خاک

بی توان استقرار

بی دمی قرار

می دانم رایحه‌ی چهجه‌ی پرندگان

در قهقهه‌ی بوناک مردگان گم می شود

اما دیگر نمی‌دانم آن شکوفه‌های گیلای را

گوشوار کدام گوش کنم؟

و آن خوشه‌های البالو را

سرخ رنگ کدام لبان رنگ پریده؟

و سرگردانم را اویز کدام اندیشه؟

اما می‌دانم ... می‌دانم و باور دارم

خورشید نیز دمی، قرار نمی‌گیرد ...

و نه ستارگان و ماهتاب و کهکشانها نیز

نه ماوانی می‌جویند و نه آرامشی،

و من ... هنوز نمیدانم

آیا هرگز می‌توانم جامعه‌دان‌هایم را بگشایم؟

هلیکوپترهای بی سرنشین

امروزه اسرائیل پیشرفته‌ترین کشور سازنده هوابیما و هلیکوپترهای بی خلبان جهان است.



عزیزاله متحده

پس از آنکه اسرائیل هوابیما پیشرفته «لاوی» را با آن همه دستگاههای شگفت انگیز ساخت، صنعت هوابیما سازی جهان و پیشاپیش آنها آمریکا یکه خورد و موی بر تن سردمداران آنها راست شد. زیرا آنچه را در آسمان دیدند، نمی توانستند باور کنند. ناچار به آمریکا هشدار دادند اگر اسرائیل بخواهد موی دماغ آنها شود، باید دکانشان را تخته کنند. آمریکا بیدرتنگ به اسرائیل گفت گرچه پیشرفتهای او را در این راه ارج می نهد، اما بهتر است اسرائیل کوششهای خود را در صنایع کوچکتر که نیازمند سرمایه گذاری کمتری است بکار اندازد.

مهندسین اسرائیلی که با هزاران امید شبانه روز کار کرده بودند، از این رویداد افسرده و نا امید شدند. زیرا دستی نیرومند جلو آنها را گرفت. مشه ارنس، وزیر فداافتندی اسرائیل خواسته آمریکا را نپذیرفت و از کار کناره گرفت. مهندسین اسرائیلی از روی یأس بخنده گفتند: اگر ما نباید هوابیماهای بزرگ بسازیم، پس کوچکترین هوابیماها را بسازیم. این

شوخی دردناک راهگشای ساختن هوابیماهای کوچکی شد که نیازی به خلبان نداشته باشد و در نخستین گام بتواند از پایگاههای دشمن فیلمبرداری کند و به زمین بفرستد.

امروز اسرائیل در این راه چنان پیشرفته که یکسبه ره صد ساله پیموده و پیشرفته ترین کشور سازنده هوابیماها و هلیکوپترهای بی خلبان جهان است.

این برنامه از زمانی نیرو گرفت که نیروهای اسرائیل در جنگهای لبنان با تاکامی هائی روبرو بودند. تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۸۰ با کوششهای پیگیر دانشمندان و مهندسان، فن آوران صنایع هوایی و نظامی اسرائیل بساختن دستگاهانی دست یافتند که دانش بشری تا آن زمان بدان راه نیافته بود و آن دستگاههای کوچک بی سرنشین بود. از آن زمان دانشمندان میکوشند این ساخته های نا باورانه را هرچه بیشتر کوچک کنند و میکرو و سوپرمیکروی آنها را بسازند. امروز این هوابیماهای کوچک برفراز غزه و نوار شومرون پرواز می کنند و نمونههایی از آنها قادرند تا راهبهای دور پرواز کنند و عکسهای خود را بپایگاهها برسانند. این پیشرفتهای دانشمندان

صنایع هوابیما سازی اسرائیل را برانگیخته تا دست بکار ساختن هوابیماهای بادی غول پیکر بی خلبان شوند.

در میان کشورهایی که در راه ساختن هوابیماهای کوچک و بزرگ بی خلبان تلاش می کنند پس از اسرائیل، آمریکا پیشروتر از دیگران است و بدون آنها در جنگ هائی که درگیر است با تاکامی هائی روبرو میشد. زیرا در نبرد با گروههای کوچک و پارتیزان که سریع جابجا میشوند از تانکها و سربازها کاری ساخته نیست مگر از دید بالای سر آنها. از این رو آمریکا در ساختن اینگونه هوابیماها و پیشرفت بیشتر آنها، کمکهای پولی به اسرائیل میکند. آمریکا در جنگ با صدام از یکی از این فرآورده ها بنام Hanter کمک میگرفت و امروز نیز آنها را بکار میبرد.

اسرائیل اکنون سرگرم برنامه ریزی فرآورده های افسانه‌ای به کوچکی یک «تگس» است که پشت دیوارها و درون اطاقها راه یابد. چیزی که همانند داستانهای هزار و یکشب است تا در کشوری مانند افغانستان که سر نشینان القاعده روی سنگی در غاری نشسته و

برنامه ریزی میکنند. از آنها عکس بگیرد و به پایگاه خود بفرستد.

چنین فرآورده‌هایی آرامش را از آنها و دیگر سازمانهای تروریستی خواهد گرفت. یکی از آنها Maskito نام دارد که درازای آن ۳۰ سانتیمتر و دارای بالهایی به درازای ۲۴ سانتیمتر است و بیش از ۲۵۰ گرم سنگینی ندارد که بهترین دوربینها در آن کار گذاشته شده و مادام که باتری کوچکش کار میکند، میتواند در پرواز باشد.

آقای Yair Dobister سرپرست کارگاه سازنده آن میگوید: بخش باتری سازی نیز، پیش آهنگ ساختن باتری های ویژه در جهانست و هر بار باتریهای کوچکتر و کوچکتر و پایدارتر میسازد.

سازمان صنایع هواپیما سازی اسرائیل اکنون سرگرم بررسی پروژه‌هایی است که هنوز چگونگی آن به بیرون درز نکرده است. اما میتواند بالهای خود را باز و بسته کند.

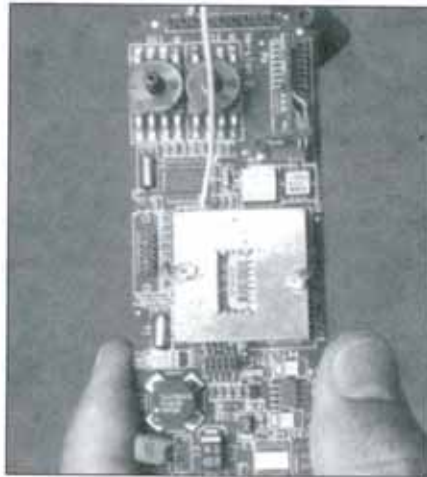
سرپرست یکی دیگر از پروژه‌ها میگوید: دور نیست زمانی که هواپیماهای بی خلبان با ۱۰ تن بار در آسمانها پرواز کند و برنامه ساختن آنها روی میز من جای دارد.

برنامه دیگری که روی آن بررسی میشود ساختن هلیکوپترهای کوچک بنام پاپیون است که یکصد گرم سنگینی دارد.

سازمان «ایست مواخوت» برنامه ساختن هواپیماهای کوچکی بنام Sky Lark را روی کاغذ آورده که در کوله پشتی سربازی جای دارد و بهنگام نیاز سرباز برای اینکه بداند آنسوی بلندیها چه میگذرد، آنرا به پرواز در می آورد و با گشوده شدن کیسه های هوا بسوی سرباز بر زمین می نشیند و این کار را چندبار میتواند انجام دهد و ویژه میدانهای جنگ است و در برنامه های دیده پائی از مرزها و آتش سوزی جنگلها از آن میتوان بهره برداری کرد.

اسرائیل اکنون علاوه بر ساختن کوچکترین هواپیماها، در زمینه تهیه هواپیماهای غول پیکر بی سرنشین، تلاشهای خستگی ناپذیر خود را ادامه میدهد.

«ایتان» نام نمونه‌ای از هواپیماهای غول پیکر است که اسرائیل دست اندر کار



ساختن آنست که دارای بالهایی به درازای بالهای بونینگ ۷۲۷ یعنی ۲۶ متر است و درازای تنه آن ۱۰ متر و دارای موتور نیرومندی است.

پایبای آن، برنامه ساختن هواپیماهایی به سنگینی ۱۵ میلوگرم که با انرژی آفتاب بتواند پرواز کند و دست کم ۲۴ ساعت در پرواز باشد، بخوبی پیش میرود. از آنجا که کار اینگونه هواپیماها عکسبرداری است، برای ساختن دوربینهای دقیق تر نیز کوشش بسیار میشود که در پزشکی نیز بتوان از آنها بهره گیری کرد. مانند میکرو دوربینهایی که در بدن بیماران قرار میدهند تا از درون معده و روده هایشان عکسبرداری کند.

صنعت ساخت هواپیماهای کوچک بی خلبان زاده یک رشته اندیشه های بی مرز و بوم در تکنولوژی پیشرفته است.

«صبی آزازی» سرپرست یکی از این پروژه ها فاش میکند که اسرائیل هم اکنون سرگرم ساختن هواپیماهایی است که بیش از ۷ گرم سنگینی ندارد و در جای دلخواه فرود میآید.

اسرائیل در راه ساختن این فرآورده ها هر روز بدست آوردهای تازه تری میرسد. کوشش مهندسين اسرائیلی این است که هر بار از سنگینی آنها بکاهند. هم اکنون نمونه ای از این ساخته ها در لوله‌ای جای دارد که در یک چشم بهمزدن به بیرون جستن میکند و بالهایش گشوده میشود و به پرواز درمیآید.

کارخانجات صنایع هواپیما سازی

اسرائیل توضیحات زیادی درباره اینگونه هواپیماها نداده اند. اما گفته شده این هواپیماها قادرند تا هفتاد ساعت در بلندیها و راههای دور در پرواز باشند و با دوربینهای پیشرفته خود فیلمبرداری کنند.

چندی پیش گروه بلند پایه ای از سران کارخانجات بونینگ آمریکا برای بررسی و همکاری در تکمیل این هواپیماها به اسرائیل رفتند. اروپا نیز دریافته که همکاری با اسرائیل در ساختن اینگونه هواپیماها بسیاری از هزینه های بررسی آنها میکاهد.

در نمایشگاه هواپیماهایی که در جون گذشته در «لیبرزه» نزدیک پاریس انجام شد، در این باره با اسرائیل مذاکراتی بعمل آمد. هم اکنون اسرائیل از هلیکوپترهایی که تا چهل ساعت میتواند در پرواز باشند بهره گیری میکند.

رویداد نگران کننده ای که میتواند آسیبی جبران ناپذیر به این دست آوردها بزند، دزدیدن رازهای نهفته آنها است که میتواند توفائی برپا کند. زیرا همه سازندگان این هواپیماها مانند صنایع هواپیما سازی اسرائیل و البیت و سازمانهای کوچکتری مانند Stedicopter که با پشتیبانی دانشگاه تخنئون حيفا برپا شد و هواپیما و هلیکوپترهای آزمایشی آنها در هیچ گوشه جهان ساخته نشده از آن بیم دارند.

یکسال پیش چند ناشناس توانستند با بریدن نرده های آهنی یکی از این سازمانها بدان رخنه کنند و یکرست بسراغ کامپیوتر هلیکوپترهای بی سرنشین پروند. اما آژیر بلند دزدگیر، آنها را بهراس انداخت و پیش از رسیدن نگهبانان با هلیکوپتر کوچکی که در آنجا بود و کامپیوتر سازمان ناپدید شدند.

بدنبال آن Stedicopter روش کار هلیکوپتر را بر پایه دیگری برنامه ریزی کرد و امروز دارای نخستین هلیکوپتر خودکار و بی خلبان است که میتواند بهر گوشه ای پرواز کند و فروزون آید. اما از هلیکوپتر ربنوده شده نشانی بدست نیامد. امروز در راه جلوگیری از این دستبردها کوشش زیادی میشود.

فدراسیون یهودیان ایرانی

سالن جدید نعمان

با گنجایش ۴۵۰ نفر مکانی استثنائی برای برگزاری جشن های شما
و مناسب برای سمینارها - کنفرانس ها - جلسات صبحانه و نهار



- * نرخ بسیار ارزان جهت وسط هفته .
- * کلیه وسائل صوتی
- * آشپزخانه کاشر - گلاب کاشر با قبول کیتیرینگ
- * محوطه بزرگ رقص - اطاق عروس و اطاق عقد .
- * استفاده از سالن مجلل کنیسا
- * پارکینگ با متصدیان آماده

جهت اطلاعات بیشتر با خانم ایرما اسمیت وسیله تلفن ۲۱۴۲ - ۶۵۶ (۳۲۳) تماس حاصل فرمائید .

1317 N. Crescent Heights Blvd., W. Hollywood, CA 90046

e-mail: iajc@sbcglobal.net



آینده سوشیال سکیوریتی



**بپوش و بنوش و ببخش و بده
برای دگر روز چیزی به**

در سالهای اخیر بحث درباره بحران Social Security و امکان اینکه در آینده نه چندان دور این مؤسسه نتواند تعهدات خود را انجام دهد و ناچار شود که وجوه ماهانه‌ای را که به بازنشستگان میدهد کاهش دهد - بسیار شدت گرفته است. بر این اساس بود که پرزیدنت بوش، این موضوع را در رأس برنامه های انتخاباتی خود قرار داد و پس از انتخاب شدن سعی کرد که نمایندگان مجلس و سنا را قانع به تغییراتی در قوانین آن نماید. فعالیتی که البته تاکنون به نتیجه نرسیده است. باین جهت شاید جالب باشد که اطلاعاتی در این مورد مورد بررسی قرار گیرد.

در کشور آمریکا مانند سایر کشورهای غربی، در ۵۰ سال گذشته تغییرات دموگرافی مهمی بوقوع پیوسته است. اینک تقریباً ۱۵٪ از ساکنان کشورهای متمدن غرب را اشخاص ۶۵ ساله و بالاتر تشکیل میدهند، در حالی که ۵۰ سال قبل فقط ۸٪ از ساکنان این کشورها در سنین ۶۵ و بالاتر بودند. چنین بنظر میرسد که تا ۵۰ سال دیگر این رقم به ۲۶٪ برسد.

این تغییر اساسی دو علت دارد: یکی بالا رفتن متوسط طول عمر در این کشورها بر اثر بهبود بهداشت و جلوگیری از بیماریها و درمان آنها و دیگری کاهش میزان زاد و ولد است.

در دهه ۱۹۵۰ طول عمر متوسط در آمریکا ۶۸/۹ سال بود. در سال اخیر مردم آمریکا بطور متوسط ۷۷/۲ سال زندگی می کنند. در برخی از کشورها این تغییر بسیار

محسوس تر است. در ایتالیا طول عمر متوسط در ۵۰ سال اخیر از ۶۶ سال به ۸۰ سال رسیده است و در ژاپن از ۶۴ به ۸۲ و در اسرائیل از ۶۵ به ۸۰ سال افزایش یافته است. در نتیجه اشخاص سالهای بیشتری بعد از بازنشستگی در حیات هستند و لذا سالهای بیشتری از سوشیال سکیوریتی، حقوق بازنشستگی دریافت می کنند.

در مورد زاد و ولد، در ۵ سال اخیر میزان تولد نوزادان در آمریکا ۲٪ بوده است و این میزان کمتر از ۲/۱٪ است که برای ثابت نگهداشتن شمار ساکنان لازم میباشد.

این میزان در انگلستان ۱/۷٪ و در آلمان و ایتالیا ۱/۲٪ و در اسرائیل ۱/۸٪ است. این دو علت افزایش طول عمر و کاهش میزان نوزادان باعث می شوند که هر سال تعداد افراد در طبقات جوان نسبت به تعداد افراد در طبقات مسن تر کمتر شود و هر ساله افراد کمتری تأمین مخارج بازنشستگی افراد بیشتری را بر روی دوش خود تحمل کنند.

برای روشن تر نمودن این موضوع باید ذکر کرد که در سال ۱۹۵۰ میانگین سن ساکنان آمریکا ۲۸/۶ سال بود و در سال ۲۰۰۵ این رقم به ۳۸/۷ سال رسیده است و انتظار میرود که در سال ۲۰۵۰ به ۴۶/۴ سال برسد. نتیجه این روند این است که اگر در سال ۲۰۰۵ در مقابل هر بازنشسته‌ای که از سوشیال سکیوریتی حقوق بازنشستگی میگردد ۴/۲ نفر آمریکائی مشغول کار هستند، در سال ۲۰۳۰ فقط ۲/۳ نفر آمریکائی کار خواهند کرد و

فشاری که امروزه بر دوش ۴/۲ نفر است، بر دوش ۲/۳ نفر خواهد بود. این بحران در کشورهای آلمان و فرانسه و ایتالیا بسیار شدیدتر است. در این کشورها امروزه در مقابل هر بازنشسته، فقط دو نفر کار می کند و تصور می شود که تا سال ۲۰۳۰ این میزان به یک نفر برسد.

چه نتیجه ای از این ارقام میتوان گرفت؟

مسلم است که ادامه وضع کنونی باعث

خواهد شد که در آینده سوشیال سکیوریتی نتواند آن مزایائی را که امروزه به بازنشستگان میدهد، ادامه دهد و براین اساس امکان ورشکستگی سوشیال سکیوریتی وجود دارد که این یک ضربه شدید برای مردم خواهد بود. (باید در نظر گرفت که آمریکائی متوسط معمولاً پس انداز چندانی نمی کند و مبلغ دریافتی از سوشیال سکیوریتی تنها منبع درآمد اوست).

خوشبختانه میتوان از چند راه از این خطر جلوگیری نمود. راه اول بالا بردن سن برای دریافت مزایای سوشیال سکیوریتی است و این امکان وجود دارد که در آینده نه چندان دوری فقط اشخاص سنین ۷۰ ساله و بالاتر بتوانند از حقوق سوشیال سکیوریتی بهره بگیرند. راه دوم تشویق بازنشستگان به ادامه کار است.

امکان سوم، کاهش مزایای سوشیال سکیوریتی است یا بالا بردن مالیات ماهانه سوشیال سکیوریتی و یا هر دوی آنست و بالاخره تشویق مردم به ازدیاد زاد و ولد است که برای موفقیت در این راه باید برنامه کمک های مالی بختاواده هائی که بیشتر از دو یا سه نوزاد بدنیا میآورند، آماده شود که آنان را تشویق به افزایش نوزادان نماید. ولی اجازه دهید این مقاله را با یک شعر که بهترین راه را با زبانی بسیار شیرین و روشن بیان نموده ختم نمایم.

بپوش و بنوش و ببخش و بده

برای دگر روز چیزی بده

مبادا که در دهر دیرایستی

مصیبت بود پیری و نیستی

نقش عدد ۷

در فرهنگ عرفانی یهود

یوسف ستاره شناس

حروف و اعداد در فرهنگ یهود از دیرباز بعنوان کلیدی در راستای دستیابی به قوانین الهی (توراه) و پی بردن به اسرار آفرینش و نظام آن بکار گرفته شده است. ملل دیگر نیز طی قرون متمادی با بهره جستن از این علم و پیروی از اصول مندرجه در کتب کبلا بویژه «زوهر» توانسته‌اند گامهای بلند و مثبتی در جهت حفظ بقا و غنی سازی فرهنگ و تمدن خویش بردارند.

در گذشته هندوهای باستان، مصری ها و کلدانیان همانند عبرانی ها (یهودیان) از استادان این علم بشمار می‌آمدند. آنان به کم و کیف رموز مخفی اعداد، چگونگی کاربرد و ارتباط دادن آن به زندگی خویش در ابعاد مختلف، کاملاً واقف بودند. آنان توانستند با استفاده از حروف ابجد و تطابق آن با ارزشهای عددی که مشتمل بر مبنای ریاضیات بویژه ارقام (۱ الی ۹) میباشد، پایه اصلی محاسبات خود را بنا گذارند و به اهداف خود دست یابند.

ناگفته نماند، ترتیب حروف ابجد یا ابوجد همان ترتیب حروف عبری آرامی است که در دوران باستان در خط فنیقی، سریانی و آرامی وجود داشته است. بعدها اعراب حروف ابجد فعلی را که الف بت عبری میباشد اقتباس و جایگزین نمودند.

کبالیست ها براین باورند اعداد همانند بروج صور فلکی دارای خصوصیات تأثیرگذار و انرژی‌های ویژه‌ای می باشند و قادر مطلق از آن جهت آنها خلق نموده است تا وسیله‌ای باشد برای ارتباط خودش و مخلوقاتش بویژه انسانها تا بدین وسیله بشر بتواند طبق ضوابطی معین و

و نشیبها، تاریخ خود گواه است که هرگز بشر تا به این اندازه در تمامی سطوح علمی این چنین به پیشرفت های شگرف نائل نشده است. معذالک هستند بسیار مسائل غامض که برای بشر لاینحل مانده است و امید آنست که جواب و حل آن در آتیه نه چندان دور توسط آیندگان با کمک گرفتن از این علم در پژوهش ها بدست آید. ناگفته نماند تقویم عبری یکی دیگر از ابزارهای موثریست که در راستای دستیابی به رازهای پنهان آفرینش و اسرار ماوراء الطبیعه، در این امر بکار گرفته میشود. در حال حاضر سازمان فضائی آمریکا (ناسا) برای محاسبات زمانی خود از تقویم عبری که از دقتی ترین و اصیل ترین گاهشماری جهان محسوب میشود، استفاده میبرد.

گفتن این نکته ضروریست از آنجائی که بحث علم ارقام بسیار گسترده است و در این فرصت نمی گنجد، لذا سعی شده در این نوشتار گلچینی از مطالب، آنهم فقط راجع به عدد هفت که از همه بحث انگیزتر و اساس صحبت ماست به اختصار بیان گردد.

عدد هفت در فرهنگ لغات عبری واژه (زین) هفتمین حرف از بیست و دو حرف الفبای عبری بشمار میرود و آن به معنای سلاح قدیمی یا نمادی از دشته یا شمشیر تعریف شده است. معنای دیگر تاج است که نماد است از اقتدار و پادشاهی. در سنگ نبشه های هیروگلیف از حرف (زین) بعنوان پیکان یا سلاحی که انسان بتواند توسط آن برعالم چیره و غالب گردد، ذکر شده است. دانشمندان علم ارقام براین باورند که عدد هفت بعنوان یک عدد مقدس و اسرارآمیز درمیان دیگر اعداد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

در کتب مقدس یهود، تعبیر و تفسیرهای زیادی به شکل حکایت و نکات آموزنده در رابطه با عدد هفت بیان شده است. البته هر نکته مظهر واقعیت های انکار ناپذیر در جهت شکل گیری اراده، اعتقادات بشر و ارشاد شدن آنان برای الحاق شدن به ذات احدیت می باشد و آن میسر نخواهد بود مگر آنکه شرایطی

از پیش تعیین شده در راستای رسیدن به حد کمال در طی مسیر زندگی و در جهت بهتر ساختن آن، نیز اصلاح اعمال خویش، تزکیه نفس و یا بعبارتی ترک عادت های زشت و شهوات و تسلط برنفس اماره توفیق یابد. مهمتر آنکه برای کسب آرامش در این دنیا و طلب آموزش در آخرت از خاصیت های نهفته در کلمات الهی (توراه) برای رسیدن به مقصد نهائی که همانا تکامل میباشد، بهره جویند.

کبالیست ها معتقدند پس از پی بردن به ارزشهای عددی کلمات، قادر خواهند بود مابین کلمات ارتباط برقرار کنند و از رسیدن به تفاسیر و تعبیر جدید به واقعیت های انکار ناپذیر زندگی و اعتقادات اصولی آن، همچنین مسائل ماوراءالطبیعه دست یابند. بطور کلی مطالب «زوهر» در بیشتر آئین ها و سنت های مذهبی پایه و اساس عرفان بوده و مکتب تصوف نیز از آن سرچشمه میگیرد و به تفسیر بعضی از رسوم و آداب سمبولیک، در ابتدا با گرایش به جنبه های ادبی آغاز شده و سپس در حول آئین های مذهبی به مسائل عرفانی که همان فلسفه اشراق است منتهی شده است.

از دیگر باورهای آنان پیش بینی رخدادهای آینده از روی کلمات بکار گرفته در جملات است. یا به عبارتی وقوع حوادثی در گذشته که خبر از واقعه‌ای در آینده میدهد.

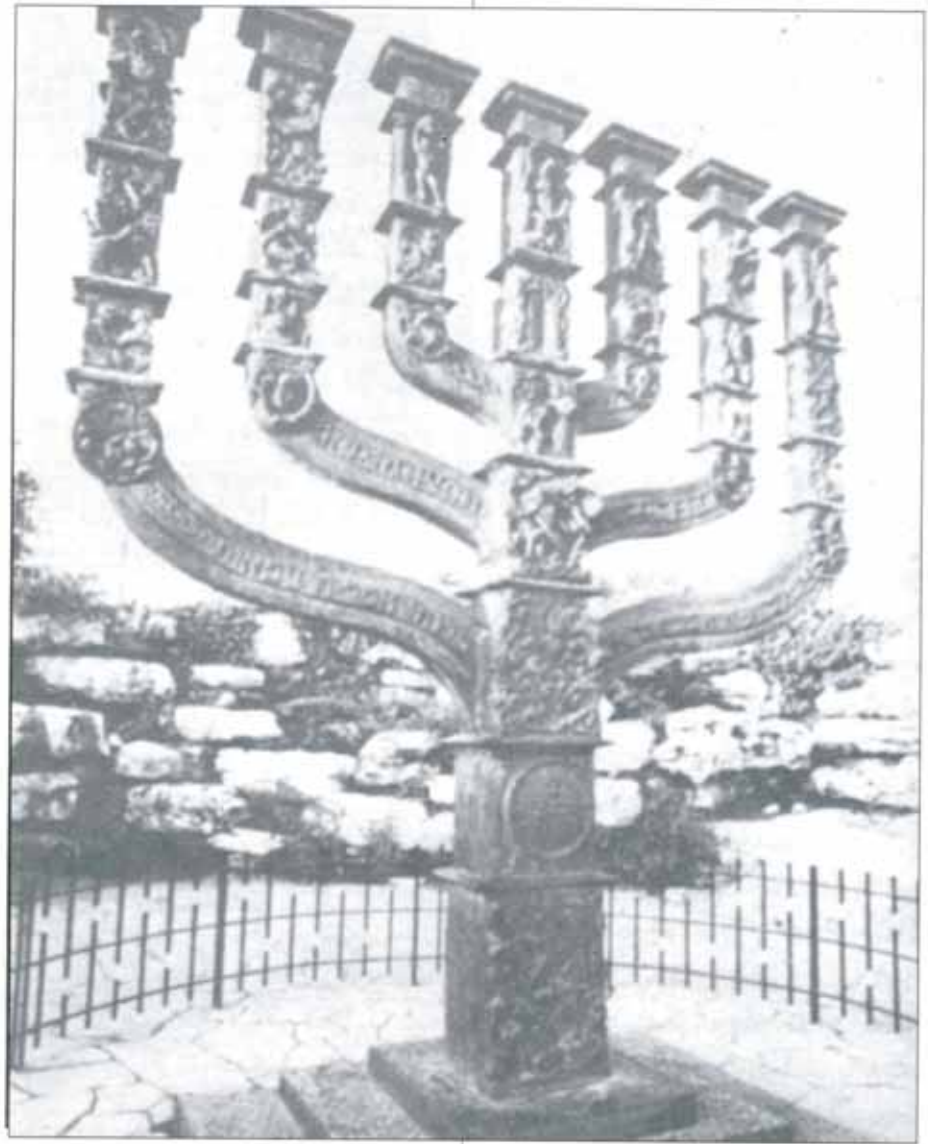
طبق شواهد بدست آمده از اوائل شکوفائی فرهنگ یهود، این علم به موازات تعالیم توراه (شفاهی) بسیار مورد توجه علمای یهود قرار داشته است. هرچند به مقتضای زمان و موقعیت های اجتماعی و سیاسی هر عصر و دوره زمانی نضج گرفته و زمانی دیگر بحالت رکود درآمده است. با وجود همه مصائب و فراز

طوفان نوح بیان شده است. خداوند نسبت به رفتار مردم خشمگین میشود و تصمیم میگیرد با ایجاد باران مشرکین را نابود سازد. ضمن آنکه از قبل به نوح این چنین میگوید: تو همراه خانوادهات بد داخل کشتی شو. از تمامی چهارپایان حلال گوشت از هر نوع هفت جفت (تر و ماده‌اش) را انتخاب کن و از چهار پایانی که حلال گوشت نیستند از هر نوع دو جفت، از پرندۀ آسمان هم از هر نوع هفت جفت (تر و ماده‌اش) تا بر روی زمین نسل را حفظ کنی. زیرا هفت روز دیگر من چهل شبانه روز بر زمین باران می بارانم. «در هفتم ماه حشوان بارش باران آغاز گردید». و هر موجودی را که خلق نموده‌ام از روی زمین نابود خواهم کرد. پس از انجام باران در روز هفدهم ماه تیشری (ماه هفتم) کشتی نوح روی کوههای آراتات قرار گرفت.

در فرهنگ گاهشمار نجومی، ماه هفتم

(تیشری) دارای اسامی دیگر هم می باشد، رومیان باستان آنرا Libra، اعراب میزان و پارسیان مهرگان می نامیدند. نشانه نمادین آن ترازو است و نشانگر تجلی عدل الهی و تعادل، توازن برای زمین و زمینیان محسوب میشود و آن تلاشی برپایه متعادل ساختن و قوت بخشیدن به ذهنیت در امر تشخیص، قضاوت و عملکرد انسانهاست. پیرو دستورات خداوند در سفر ویقرا فصل ۲۳، اعیاد خداوند در این ماه توسط حضرت موسی به قوم بنی اسرائیل تأکید می شود لذا جهت قرار گرفتن اعیاد و مناسبت های روش هشانا، کیبور، سوکا، هوشعنا، شیمنی عصرت و شاووعوت در نزد یهودیان، ماه هفتم از مهمترین ماهها بشمار میرود. تیشری مصادف است با آغاز سال نو عبری (روش هشانا) یهودیان براین باورند که خداوند در این روز پرونده عملکرد یکسال گذشته آنان را مورد بررسی قرار خواهد داد. ده روز پس از روش هشانا (یوم کیبور) از مهمترین اعیاد مقدس بنام روز توبه، روزه و کفاره آمده است.

این چنین گفت خداوند به موشه، اما روز دهم این ماه هفتم روز کیبور، عفو گناهان است. در پانزدهم ماه تیشری، سوکوت یا عید



خداوند روز هفتم (شبات) را برکت داد و آنرا مقدس نمود. زیرا در روز هفتم از عمل آفرینش فارغ شده بود. خداوند عالم را در شش روز آفرید. (یکی از احکام دهگانه که در کوه سینا بر حضرت موسی از طرف خداوند نازل گردید نگهداری از روز شبات، هفتمین روز هفته است).

سفر شموت فصل ۳۱ روز شبات را بخاطر داشته باش و آنرا مقدس بدار، زیرا روز شبات به منزله یک میثاق و پیمان ابدی است و هر نسل موظف است آنرا به نسل دیگر منتقل نماید. این علامتی است میان من و بنی اسرائیل. آنچه که محسوس است نزد یهودیان، شبات (روز هفتم) از مقدس ترین و مهمترین ایام هفته بشمار میرود. در بخش دیگر از کتاب مقدس در سفر برشیت فصل هفتم، ماجرای

فراهم شود. بویژه اولین گام پی بردن به عمق مطالب و یکایک کلمات بیان شده در «توراه» است. سپس تجزیه و تحلیل نمودن آن، حتی اگر یک حرف با صداهای متفاوت (فتحه یا کسره) باشد، نباید فراموش کرد همانگونه که دارای معنا و تفسیرهای گوناگونی خواهد بود به یقین پیام اور اسرار پنهان خواهد بود. لذا، از همان آغاز آفرینش که شرح آن در کتاب مقدس بیان شده با تعمق و نگرشی عمیق میتوان پیامهای در رابطه میان خالق و مخلوق توسط عدد هفت را لمس نمود.

در سفر برشیت فصل دوم این چنین آمده است.

کار آسمان و زمین و تمامی تعلقات آن به انجام رسید. خداوند در هفتمین روز، کارش را خاتمه داده بود و روز هفتم را تعطیل نمود.

سایبانه‌هاست و آن یادآور الطاف الهی به بنی اسرائیل در بیابان سینا بهنگام خروج از مصر می‌باشد. مدت برگزاری این عید هفت روز در نظر گرفته می‌شود.

هوشناربا: اجرای سنتی مراسم به زمین، زدن شاخه بید طی انجام دادن دعا و نیایش در هفتم سوکا برگزار می‌شود.

یکی دیگر از آئین‌های مذهبی یهودیان که در سفر ویقرا فصل بیست و سوم بران تأکید شده، ایام عومر می باشد. یهودیان بمدت هفت هفته از روز دوم نیسان (عید فطیر) تا عید نزول تورا (شواوعوت) روز شماری می کنند و آن بمناسبت تقدیم پیمان‌های از محصول جو بوده است که در روز دوم پسح بخانه خدا تقدیم می شد.

در پانزدهمین روز همین ماه (نیسان) برای خداوند عید فطیر است. هفت روز فطیر بخورید. روز اول و روز هفتم برای شما روز اجتماع مقدس خواهد بود. هیچ کاری انجام ندهید. هفت روز هدیه طعمه آتش (قربانگاه) برای خداوند تقدیم نمائید.

در سفر برشیت پازاشای ویرا مشاهده می‌شود که هنگام انعقاد عهد و پیمان میان اوراهام و اوی صلخ چگونه از نمادین هفت استفاده می‌شود. اوراهام گوسفندان و گاوآبی جهت پیمان بستن به اوی ملخ می‌دهد. اوراهام هفت ماده بره را از آن گوسفندان جدا قرار می‌دهد. اوی ملخ در مورد این هفت بره توضیح می‌خواهد. اوراهام پاسخ می‌دهد: این هفت بره را که از دستم می‌گیری، بعنوان شاهد باشد که این چاه را من حفر کرده‌ام.

در سفر برشیت پازاشای وبعصیه شرح حال ازدواج حضرت یعقوب و عهد و پیمانی که اجباراً با لاوان منعقد می‌کند. یعقوب راحل را دوست میداشت، به لاوان گفت هفت سال برای ازدواج با راحل دختر کوچکت بتو خدمت خواهم نمود. لاوان با این امر موافقت می‌کند. پس از ازدواج (یعقوب) متوجه می‌شود بجای راحل، لنا را به نکاح او در آورده‌اند. چنین مقرر گشت که پس از گذشت یک هفته از عروسی با لنا، لاوان راحل را به ازدواج یعقوب درآورد. در عوض هفت سال دیگر هم به لاوان خدمت کند.

یکی از آموزنده‌ترین و مهم‌ترین ماجراهای درج شده در تورا شرح حال حضرت یوسف، بویژه در سفر برشیت پازاشای میتصوات که به کرات از عدد هفت نام برده شده است و این چنین بیان شده است: پرعو خواب دید که اینک کنار رودخانه نیل ایستاده است. از نیل هفت ماده گاو خوش قیافه و فربه بالایا آمده و در مرغزار شروع به چریدن می‌کنند. هفت ماده گاو دیگر بدقیافه و لاغر هفت ماده گاو خوش قیافه و فربه را خوردند و پرعو بیدار شد. پرعو بخواب رفته و بار دوم خواب دید که اینک هفت خوشه چاقی و خوب بر یک ساقه بالایا آمده و هفت خوشه لاغر که باد شرقی آنها زده بود بدنبال آنها روئیده، خوشه‌های لاغر هفت خوشه چاقی و پُر را بلعیدند. پرعو بیدار گشت.

پس از آنکه سلازمان از تعبیر خواب پرعو عاجز شدند، یکی از درباریان یوسف را برای تعبیر خواب فرعون از زندان بیرون آورد و یوسف اینگونه تعبیر می‌کند. هفت سال سرزمین مصر با فراوانی روبرو خواهد شد و هفت سال بعد از آن قحطی و خشکسالی در سرزمین مصر حکمفرما خواهد شد و با تدبیری که حضرت یوسف طی هفت سال فراوانی اندیشیده بود، توانست مصر را از یک خشکسالی حتمی نجات بخشد.

ارتباط عدد هفت در مورد مسائل کشاورزی و اجتماعی در خصوص رفتار طبقه مرفه با غیر مرفه این گونه بیان شده است. سفر ویقرا فصل ۲۵ - شش سال زمینت را کشت کن، حاصلش را جمع آوری نما. سال هفتم برای آن زمین شبات، تعطیل و استراحت کامل محسوب می‌شود. کشتزارت را نکار، تاکت را هرس نما، محصول خودروی آمده آن زمین را ره‌ایش کرده، زیرا از آن خداوند است (وقف است). در سال هفتم زمین را آزادش بگذار تا بیچارگان قومت (غلامان و مزدوران) محصول آنها بخورند و باقی مانده آن باشد، برای مصرف خوراک چهارپایان و دیگر حیواناتی که در سرزمین تو بسر می‌برند. در مورد تاکستانت و باغ زیتون هم همین عمل را انجام بده.

در همین فصل آمده بعد از سپری شدن هفت بار تعطیلی یکساله یا عبارتی

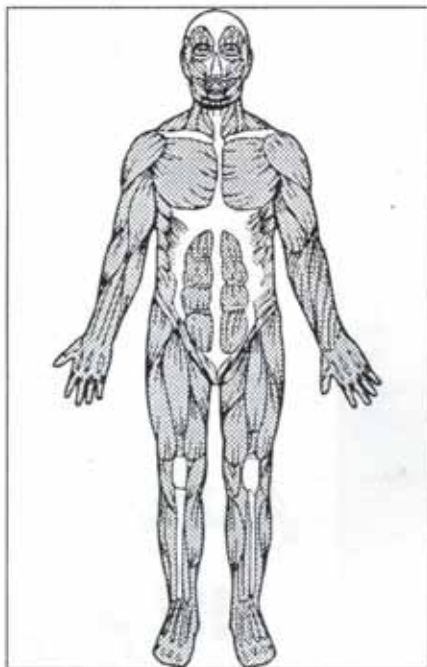
گذراندن هفت تا هفت سال پیاپی (۴۹ سال) این سال پنجاهم «یوول» است، انرا مقدس بدار. در آن سرزمین برای تمام ساکنانش اعلام آزادی کنی.

از دیرباز طبق سنت یهود، رسم بران بوده مراسم سوگواری را هفت روز برگزار کنند. حضرت یعقوب ۱۲۷ سال عمر نمود که هفتاد سال از عمرش را در مصر گذرانید. پس از رحلت آن حضرت، حضرت یوسف برای پدرش هفت روز و ملت مصر هفتاد روز مراسم سوگواری بجای آوردند (برشیت فصل پنجاهم).

یکی از سمبل‌های مهم یهودیت هفت شاخه منورا می‌باشد و آن نمادینست از کشور اسرائیل. چراغدانی که بفرمان خداوند بعنوان یکی از اسباب‌های مکان مقدس (میشکان) توسط قوم بنی اسرائیل ساخته شد. در سفر شموث، فصل بیست و پنجم، خداوند از موشه می‌خواهد برای او مکانی مقدس (با تمام اسباب‌هایش) بسازد تا درمیان آنها ساکن شود. بدین منظور از بنی اسرائیل می‌خواهد برای ساختن این مکان مقدس از بهترین و گرانبهارترین اقلام مثل طلا، نقره، مس و پشم بز با رنگهای گوناگون، عطریات، چوب اقاقیا، سنگهای عقیق و نگین‌ها و غیره استفاده نمایند. (البته خودشان کلیه این مایحتاج را بعنوان هدیه با رغبت و با رضایت تقدیم کنند). در ادامه این پازاشا، این چنین می‌فرماید: چراغدانی از طلای ناب درست کن، یکپارچه ساخته شود. پایه و شاخه (میانی) زینت تمام جام شکل، زینت‌های سیبی شکل و زینت‌های گل شکل این چراغدان از خود آن باشد و شش شاخه از دوطرف آن منشعب شود. یا به عبارتی در هر طرف پایه میانی سه شاخه چراغدان قرار گرفته باشد و با تمام متعلقاتش به وزن یک کیلار (معادل ۲۱/۵ کیلوگرم) در نظر گرفته شود.

کبالیست‌ها براین باورند هفت شاخه منورا، مرتبط با دنیای هفتگانه و نمودار اصول تکامل بشر و هر شاخه نمایانگر تجلی نور الهی است. همانطور که قبلاً اشاره شد، چراغدان متشکل است از یک ستون میانی سه شاخه کناری سمت راست و سه شاخه کناری سمت

پیشرفت های علمی دانشگاه تخنئون



میشوند جایگزین ماهیچه هائی را که در بدن انسان در نتیجه مرض یا تصادفات و یا سوختگی آسیب دیده اند یا ضعیف شده اند را بگیرد. وی معتقد است در آینده نه چندان دوری اشخاصی که احتیاج به ماهیچه دارند از بدن آنان چند سلول بوسیله Biopsy گرفته خواهد شد و از این سلولها در آزمایشگاه ماهیچه با رگهای داخل آن را آماده نموده و در بدن شخصی نیازمند خواهند کاشت.

باید ذکر نمود که این اولین مرتبه است که دانشمندان موفق به پرورش ماهیچه با شبکه رگهای خون در آزمایشگاه می شوند. تا بحال امکان پرورش اورگانهای مختلف بدون رگها وجود داشت و این اورگانها در بدن کاشته می شدند به انتظار اینکه بدن موفق شود خون را به این اورگانها برساند. در بعضی موارد این آزمایشها موفقیت آمیز بود ولی در قسمتی دیگر بواسطه عدم جریان خون، اورگان موفق به ادامه رشد نمی شد. ولی آزمایش موفقیت آمیز کنونی این مشکل را برطرف میکنند.

این آزمایش با کمک مالی سازمان بهداشت ملی آمریکا انجام گرفت.

مهرداد لوی صدق

نشریه «سیچر بایو تکنولوژی» (Nature Biotechnology) گزارش داد که یک تیم مرکب از دانشمندان اسرائیلی از دانشگاه تخنئون به سرپرستی خاتم دکتر «شولامیت لوینبورگ» و دانشمندان دانشگاه M.I.T. در آمریکا موفق شده اند یک ماهیچه را با رگهای خون داخل آن در آزمایشگاه از راه پرورش سلولها آماده نموده و آنرا در بدن موش جای دهند.

این تیم در ابتدا مدل ماهیچه ای را از یک ماده اسفنجی دارای شبکه های بسیار کوچک آماده نموده و در داخل آن لوله های شبیه شبکه رگها و موی رگهای خون نصب نمود. در مرحله بعد دانشمندان سلولهای را از نوع Myoblast که سازنده بافتهای ماهیچه ای هستند را با سلولهای Endothelial که سازنده بافت رگها هستند با سلولهای Fibroblast که باعث بهم پیوستن بافتها بیکدیگر می شوند را مخلوط نمودند و در داخل اسفنج جای دادند. این سلولها در طی مدت کوتاهی هر کدام طبق نوع خود در جای مخصوص خود جای گرفتند، بطوریکه سلولهای Myoblast در قسمت ماهیچه و سلولهای Endothelial در داخل لوله های رگ شروع به رشد نمودند و در عرض مدت کوتاهی ماهیچه و شبکه رگها صورت عمل بخود گرفته و پرورش یافتند. اضافه نمودن سلولهای Fibroblast بغیر از ساخت بافتهای پیوسته، ژل مهمی در سرعت رشد بافتها داشتند.

این ماهیچه ها در بدن ۳ گروه موش جای داده شدند و رشد خود را در بدن موشها ادامه داده و موفق به جایگیری ماهیچه های صدمه دیده شدند.

بگفته خاتم دکتر لوینبورگ هدف این است که ماهیچه هائی که در آزمایشگاه آماده

چپ که بصورت یکپارچه ساخته شده است.

نگرشی دیگر. اما کوتاه در مورد عدد

هفت از سایر کتب مقدس:

- خداوند به نوح گفت این علامت (رنگین کمان) عهدی است بین من و جهان. هنگامی که انرا بالای زمین در ابرها پدید آوردم را با شما استوار خواهم کرد که دیگر چنین طوفانی زمین را تباہ نکنند. «برشیت، پاراشای نوح». رنگین کمال دارای هفت رنگ می باشد.
- اولین ضربه که خداوند توسط حضرت موسی در مصر بر رود نیل وارد کرده هفت روز بطول انجامید (شموت فصل هفتم).

- هفت روز پس از بیرون آمدن از مصر، خداوند عرابه ها و سواران تمام لشکریان پرعو را که در تعقیب فرزندان اسرائیل به دریا آمده بودند، با برگشت آب بر رویشان، آنها را غرق نمود و قوم بنی اسرائیل را نجات داد (شموت فصل بشلخ).

- برای جمع آوری (مان) شش روز انرا برچینید و روز هفتم شبات است. در این روز (مان) وجود نخواهد داشت. (شموت بشلخ فصل ۱۶).

- هفت روز قربانگاه را تسطهیر نموده مقدس کن تا آن قربانگاه فوق العاده مقدس گردد. آنچه با آن قربانگاه تماس یابد مقدس شود.

- تولد و درگذشت حضرت موسی در هفتم ماه آدار بوقوع پیوست.

- در جمجمه انسان هفت جایگاه مقدس وجود دارد. دو چشم، دو گوش، دو سوراخ بینی و یک دهان.

برای دریافت
تدریجی مقالات
نوراله گبای
به وب سایت زیر
مراجعه فرمائید.

www.babanouri.com



اگر یک مخترع بودم !!؟

اختراع دستگاه کنترل از راه دور برای فرمان های انحرافی مغز، برای حوادث قهری طبیعت ، برای جنگ و صلح و صدها نکته دیگر . . .

به راستی اگر یک مخترع بودم، چه اختراعاتی که به ثبت نمی رساندم! چه دستگاههای کنترل از راه دوری با دکمه های عجیب و باور نکردنی که اختراع نمی کردم! دستگاههای کنترل از راه دور بیشماری در ابعاد گسترده هرچند که همه بخوبی میدانیم از زمانهای دور به این طرف، صدها اختراع در زمینه های مختلف به ثبت رسیده است و صدها دستگاه کنترل از راه دور برای موارد مختلف از دستگاههای کنترل از راه دور ساده برای تلویزیون، ضبط و پخش صدا و فیلم، ویدئو و DVD تا دستگاههای کنترل از راه دور پیشرفته علمی برای تجهیزات پزشکی و جنگی و فضایی و راکت ها و ماهواره ها و سفر به دیگر کرات آسمانی و غیره . . . اما فکر و اندیشه من این بار به سمت و

سوی اختراع دستگاههای کنترل از راه دوری متفاوت با آنچه که تا این لحظه می شناسد، کشیده شده است. آری اگر به راستی یک مخترع بودم، دستگاههای کنترل از راه دور مختلفی اختراع می کردم با تعداد بیشماری دکمه های استثنائی و عجیب، بعنوان مثال یکی از این دستگاههای کنترل از راه دور که در ذهن و اندیشه من شکل میگیرد، برای متوقف کردن فرمان های انحرافی مغز انسان با فشار دادن بر روی دکمه های تعبیه شده بر روی این دستگاهها می باشد. کار یکی از این دکمه ها این است که بمحض احساس فرمان انحرافی از سوی مغز انسان، با قرار دادن دستگاه کنترل از راه دور بطرف ناحیه سر شخص مورد نظر و فشار دادن

دکمه مربوطه، مغز را از دادن فرمانهای انحرافی بصاحب آن، باز میداریم.

بطور کلی، چنانچه شروع یک حرکت غیرعادی از جانب فرد حس شود، میتوان از طریق این دستگاههای کنترل از راه دور و دکمه های شگفت آن، جلوی هرگونه حرکت غیرمعمول را گرفت.

بر روی هر یک از دکمه های این دستگاهها، نوشته ها و یا علائمی بچشم میخورد که در موارد مختلف مورد استفاده قرار میگیرد. چنانچه فردی را می بینید که قادر به کنترل خشم خود نیست، بلافاصله دستگاه را روبروی ناحیه سر او قرار داده و با فشار دادن «دکمه کنترل خشم» دامنه منحنی خشم او را پائین آورده و خشم را هنوز به اوج نامطلوب خود نرسیده، خنثی کرده و آن را تحت کنترل در خواهید آورد.

دکمه های این دستگاه خواهند توانست هرگونه فرمانهای ناهنجار صادره از مغز را در نطقه خفه سازند.

توسط این دکمه ها، میتوان حرکت دست های یک انسان خشمگین را که در جهت فرود آمدن و ضربه وارد کردن بر تن و بدن دیگران است، بلافاصله به عقب باز گرداند.

توسط این دکمه ها، میتوان دستهای قاتلین را در یک لحظه از حرکت انداخت و بیخس کرد و جلوی هر نوع قتلی را گرفت. میتوان کلمات زشت و توهین آمیز را هنوز بر زبان جاری نشده، در زیر دندانه قفل ساخت و یا خنده های تمسخر آلود دیگران را به توبره کشید.

توسط دکمه مخصوص جنون میتوان جنون انسانها را، از سکوی پرتاب بزیر افکند و خلاصه اینکه، هر اندیشه و فکر بیماری را در همان اولین ثانیه های باروری، از زایش انداخت و تمامی فرمانهای انحرافی مغز را با دیگر دکمه های نوین و اسرار آمیز، از ریشه سوزاند و مهار کرد و از بروز عواقب بد و نا مطلوب رفتارهای ناهنجار و غیرعادی، جلوگیری بعمل آورد و افکار بد و منفی را از همان مراحل آغازین از حرکت انداخت و پریز حقه ها و نیرنگها را از برق بیرون کشید.

به این ترتیب می بینید که با اختراع دستگاههای کنترل از راه دور ویژه مهار کردن زمانهای انحرافی مغز، میتوان بجای باروری لحظه های ناگوار و زندگی برانداز، ریشه لحظه های زیبا و با شکوهی را در زمین زندگی کاشت و کاری کرد که دیگر هیچگونه حرکت غیرعادی و رفتار ناهنجاری بر زندگی ها سایه نیفتد و در آرامش بیشتری، روزگار را سپری کرد.

تصور کنید که چه جالب بود اگر درکنار انواع دستگاههای کنترل از راه دور که در حال حاضر در همه زمینه ها در اختیار داریم، روزی نیز قادر باشیم توسط دستگاههای کنترل از راه دور اختراعی و دکمه های ویژه آنها، فرمانهای انحرافی مغز انسانها را در دست گرفته و در زندگی های روزانه خود از آنها استفاده نماییم.

جالب نیست اگر پدران و مادران، با در اختیار داشتن این دستگاههای کنترل از راه دور و به کمک دکمه های آنها، جلوی بسیاری از رفتارهای بد اجتماعی و اعتیادات بد فرزندان خود را بگیرند و یا برعکس، فرزندان قادر باشند بمحض احساس خشم والدین خود و اختلافات ذهنی آنان، دستگاه را روبروی سر آنها قرار داده و با فشار دادن «دکمه خشم» و دیگر دکمه ها، خشم و رفتارهای خشن آنها را مهار نمایند.

همه میدانیم که در دوران های گذشته، هیچ کس تصور نمیکرد روزی بشر قادر باشد سوار بر هواپیماهای غول پیکر، بر فراز قاره ها و اقیانوسها پرواز کند و یا از طریق سفینه های فضائی و دستگاهها و تجهیزات پیچیده و غیرقابل درک برای بسیاری از افراد عادی، به دیگر کرات دست یابد و به اسرار حیات و دیگر مسائل مربوط به آن پی برد و خلاصه اینکه شاهد بر تمامی آنچه که امروزه در ردیف فن آوری های جدید و اختراعات و ابداعات مغز بشری است، باشد.

در گذشته، هیچکس تصور نمیکرد که چنین دستگاههای پیشرفته ای در زمینه پزشکی از هر نوعی که خود بهتر میدانید، در اختیار بیماران قرار گیرد.

در گذشته هیچکس تصور نمیکرد بسیاری از نوشته های خیالی نویسندگان، رنگ واقعیت بخود بگیرد. که روزی بسیاری از رویاهای انسانها به حقیقت پیوندد. چرا که براسستی چنین اندیشه ها و نوشته هائی در روزگاران خود، گهگاهی نه تنها مرد تمسخر قرار می گرفتند، بلکه صاحبان این اندیشه ها نیز، کافر شناخته شده و مورد اهانت واقع می شدند.

اما براسستی کسی چه میداند، شاید روزی نیز، آیندگان ما، با دراختیار داشتن این دستگاههای کنترل از راه دور که از آن سخن می گویم و در خیال و اندیشه خود بتصویر می کشم، بتوانند به روشهای زندگی های نوین تری متناسب با پیشرفت های علمی بشری دست یابند.

در گذشته، هیچکس نمیدانست شاید روزی تلفن اختراعی «گراهام بل»، امروزه به بالاترین میزان تکامل خود برسد و اندیشه های خلاق انسانی، با بهره گیری از سیستم همان تلفن های اولیه، بشر را موفق به ساخت تلفن های همراه امروزی سازد. تلفن های همراهی که اگر با جدیدترین آنها آشنا باشید، خواهید دید که این تلفن های بسیار کوچک و این دستگاههای جادوئی، چگونه قادرند کارهای بیشماری از جمله کار دوربین عکاسی، رادیو، ضبط، ویدئو و غیره را همراه با سیستم های حافظه متعدد، انجام دهند و چندین پدیده را باهم در دل خود جای دهند.

با استفاده از یکی دیگر از دستگاههای کنترل از راه دور که در خیال خود ترسیم می کنم، میتوان به کمک دکمه های خارق العاده آنها، دامنه فوران آتش در آتش سوزیها را به سرعت پائین آورد. از بروز تصادفات رانندگی که خود شاهد رخ دادن آنها هستیم، جلوگیری کرد. بیماریها را در همان اولین مراحل تشخیص، متوقف کرد و کاشانه سلولهای سرطانی را در دشت پهناور بدن، به بیابانی غیرقابل کشت بدل ساخت و با دراختیار داشتن دکمه های مخصوص، از کلیه فعل و انفعالاتی که موجب بروز سگته های قلبی و مغزی می شوند،

جلوگیری کرد.

بمحض شروع حوادث قهری طبیعت، جلوی پیشرفت و ادامه آنها را گرفت. از زایش لبرهای سیاه بارور و از ریزش باران های سیل آسا و ویرانگر و خانمان برانداز جلوگیری کرد. و لرزه های زمین را در همان اولین ثانیه ها در زیر خاک زندانی کرد. لرزه های آب را هنوز به زلزله های دریائی وسیع مبدل نشده، در اعماق آبها غرق کرد و هر انسانی را که در حال غرق شدن است، از مرگ نجات داد.

با استفاده از دکمه های استثنائی این دستگاههای کنترل از راه دور، میتوان از سقوط اتومبیلها به اعماق دره ها، از سقوط هواپیماها و از خط خارج شدن قطارها و ریزش پلها جلوگیری بعمل آورد.

از «دکمه ویژه سرعت» جلوی رانندگی با سرعت های بالا را گرفت و از «دکمه های برگشت»، بسیاری از اتفاقات ناگوار را هنوز به نقطه اوج و پیرانگری نرسیده، بحالت اول باز گرداند.

یکی دیگر از کاربردهای دکمه های این دستگاههای کنترل از راه دور، در راه صلح و هدفهای آن و مبارزه با جنگ و فرماتهای جنون آمیز فرماندهان ارتش است. «دکمه صلح» جالب ترین و خارق العاده ترین دکمه های تعبیه شده بر روی این دستگاهها است.

باید از «دکمه ضد شلیک» در اینجا یاد کنم که با یک حرکت سریع و فشار دادن بر روی این دکمه، میتوان جلوی شلیک اسلحه را گرفت و یا با «دکمه ویژه» دیگری، مغز و اندیشه «بمب گزاران انتحاری» را در همان اولین مراحل تصمیم گیریهای جنون آمیزشان، متقلب کرد و با «دکمه ذوب»، کلید دریهای ورودی بهشت را در دست های بیماران مذهبی ذوب کرد.

کار «دکمه رهائی» باز کردن درب زندانها بروی تمامی زندانیان سیاسی و بیگناه است.

از طریق «دکمه خرافه زدائی»،

آشنائی با دانشگاه تل حای (Tel Hai) اسرائیل

برگردان: دوستان تل حای در لوس آنجلس

دانشگاه تل حای در نزدیکی شهری بنام کریت شموئه (Kiryat Shmona) در شمالی‌ترین مرز اسرائیل قرار گرفته است. این مرکز در دهه ۱۹۵۰ تأسیس شده و متجاوز از ۳۰۰۰ دانشجو در رشته های آکادمیک و غیرآکادمیک دارد. همچنین بخاطر کیفیت درسی و مدیریت امور مربوط به دانشجویان و رشد سریع از محبوبیت بخصوصی برخوردار میباشد.

مرکز مطالعات ناتوانی در یادگیری در این دانشگاه از محبوبیت سرشاری در اسرائیل برخوردار میباشد و تا بحال به صدها دانشجویی که در یادگیری ناتوانی هائی داشته اند کمک کرده تا موفق به اخذ درجات عالی شوند. هدف این مرکز فقط اشاعه علوم و دروس دانشگاهی نیست، بلکه خود را عامل پیشبرد اقتصادی و اجتماعی در منطقه مهم و سوق الجیشی «گالیله علیا» میداند.

دانشجویان و استادان تل حای در امر راهنمایی و کمک به دانش آموزان مدارس منطقه در ردیف اول در تمام اسرائیل قرار گرفته‌اند.

تل حای در اشاعه مطالعات دموکراسی و ارتباط مستقیم بین اقوام مختلف منطقه پیشرو میباشد و مخصوصاً در امور فرهنگی ساکنین گالیله علیا سهم بسزائی دارد. قابل توجه است بدانیم که این دانشگاه بزرگترین موسسه استخدامی منطقه میباشد. مجموعه دانشگاهی جدیدی در دست ساختمان است که مکمل ساختمانهای اولیه آن می باشد. این مجموعه جدید برای گسترش دانشکده های مختلف برای دانشجویانی که تعداد آنها رو به ازدیاد است، در نظر گرفته شده است.

ضمناً کار ساختمان یک خوابگاه دانشجویی هم در کریت شموئه شروع شده که موقعیت خوب و استثنائی برای دانشجویان این شهر بوجود می‌آورد.

میتوان اندیشه های خرافی انسانها را در مغزها به خاکستر بدل کرد.

با استفاده از «دکمه های برگشت» میتوان از مرگ ناپهنگام انسانها جلوگیری کرد و آنها را به دوران سلامت و جوانی خود بازگردانده از طریق «دکمه های جلو رونده» عمر انسانهای متفکر را تا آنجا که امکان دارد طولانی تر کرد تا با هرچه طولانی تر شدن عمرشان، بتوان بیش از پیش از اندیشه های شگفت آنان در راه پیشرفت علم و تکنولوژی بهره برد.

شاید باور نکنید اگر بگویم در رویای خود آرزو می کنم یککاش میتوانستم خود را تا سالها بعد، بحال انجماد باقی نگهدارم و روزی دوباره، پس از ذوب شدن یخ های وجودم و بازگشت به زندگی دوباره، با دیدگان خود، شاهد به حقیقت پیوستن اختراعاتی که از آن سخن گفتیم باشیم و با دست های خود، دکمه های اسرارآمیز این دستگاههای کنترل از راه دور را به گرمی بفشارم.

اشک خدا

ادامه از صفحه ۴۱

در این یک لحظه هیجان انگیز و چندانش آور (طبی جذب آخرین قطره شیشه عمر) ما همه چیز را می بینیم و همه چیز را می فهمیم و همه چیز را میدانیم و استغفراله رقیب خدا میشویم ولی عمرمان وفا نمی کند و خودمان را می بازیم و حباب زندگی میترکدا از یک بابت بلیت ورودیه ما به تئاتر مخوف جان فرسوده ماست و به هیچکس بلیط افتخاری نمی دهند. وقتی هم در این ترازوی کائنات کفه بیعدالتی ها و رسوائی ها و خاک توسری ها و کفر و کفری ها به کفه زیبائی ها و محبت ها و فداکاری ها و خدا پرستی ها چربید، وقتی ده فرمان زیر پا گذاشته شد و گناه همه جا را فرا گرفت، وقتی کودکان معصوم هفت هشت ساله را در فیلم های منافی عفت (پورنوگرافی) بکار بردند و صدای هیچکس درنیامد، وقتی هزاران نفر در شهرهای مخوفی

مثل نیویورک و لندن و لوس آنجلس و سائفراتسیسکو و ریودوژانیرو رژه «افتخار همجنس بازی» دادند، وقتی دنیا بوی عقونت «صدوم و گمورا» را بخود گرفت، و حتی روح انسان ها هم به «ایدز» مبتلا شد، ناگهان خشم باریتعالی شعله ور میشود و برای یک لحظه اختیار از دست او هم در میرود. «هیروشیمای کائنات» سر میرسد: انفجاری گر کننده و مهیب روی میدهد و همه چیز و همه کس خاکستر می شود و بعد... و بعد خدا تنها میماند و برای اولین بار گریه میکند!

پانویشت‌ها:

- ۱- نشامانی: دلپذیر و لذت بخش.
- ۲- شیمئون: سامسون پهلوان که بعد از اسارت چشمان او را درآوردند.
- ۳- حنا: مادر شموئیل نبی که در ابتدا عقیم بود.
- ۴- تابوت عهد خداوند: حجله مقدسی که در

صحرای سینا در پیشاپیش بنی اسرائیل روی شانه حمل میشد.

۵- شمع فورات: دعای نوشته شده‌ای که در دهان مرده میگذاشتند و (به روایتی) زنده میشد.

اوانجلیست ها

ادامه از صفحه ۳۴

۲- Time Magazine.

۳- Jewish Telegraphic Agency.

۴- Jewish Journal of Greater Los Angeles.

۵- Evangelicals and Jews Together, by Rod Oreher.

۶- The Evangelicals Substitute, by Geoffery Paxton.

۷- Christian, Muslim Discussion Paper, by Samuel Green.

۸- Christian News Worldwide.

۹- How Do Evangelicals See Islam from "Time News".

۱۰- USA Today (Evangelicals, Jews Build Bridges).



دنیای پرده

وارد کننده بهترین انواع پارچه های پرده ای
رومبلی و تورهای گیپور

HOME FABRICS

SHOWROOM

910 S. Wall St., Los Angeles, CA 90015

(213) 689-9600

ما می‌خواهیم
خصوصیات اخلاقی را
که خود ما به آنها پایبند نبودیم
آنها انجام دهند
و از عادت‌هایی که ما هرگز
ترک نکرده‌ایم
پرهیز کنند.



در پس این عدد ۱۳ چه رازی نهفته که این سان توجه جوامع بشری را به عناوین مختلف بخود جلب میکند؟

جسمی او در پرورش معنوی و اخلاقی و روحانی او کوشا میشوند. کافی است که ما به مدارس Mammy and Me و بعد از آن به مدارس Pre-School و Kindergarten و بالاخره مدارس ابتدائی و متوسطه وابسته به موسسات یهودی سر بزیم و بسیم این کودکان را چگونه برای دوران بزرگسالی طبق آداب و رسوم یهودیت آماده میکنند. شاید براساس همین روش‌ها باشد که حخامیم ما از دوران باستانی یهودیت پی برده‌اند که یک فرد یهودی باید تا سن سیزده سالگی آموزش‌های فرهنگی و مذهبی و ارزشهای اجتماعی آنها را فرا گیرد و یک روز بعد از رسیدن به سن سیزده سالگی، برمی‌تصوا (و در مورد دختران بت میتصوا) گردد. بدین ترتیب است که پس از دیدن آموزش‌های لازم، هر فرد یهودی بسرعت بدنهای بلوغ جسمی و فکری و روحی وارد میشود و در سن سیزده سالگی باو آموزش و تفهیم میشود که دیگر به «تکلیف» رسیده است و از آن پس، برخلاف سیزده سال گذشته، باید مسئول اعمال و افکار و رفتار خودش در رابطه با خداوند و دیگران در اجتماع باشد. این یک برمی‌تصواشی است که هیچ

آلبرت دانش‌راد

اخیراً مجله «تایم» در تاریخ هشتم اوت ۲۰۰۵ مقاله‌ای را تحت عنوان Being 13 بنویسندگی Nancy Gibbs انتشار داد که بمناسبت اهمیت مطالب آن، عکس روی جلد مجله با قیافهٔ پسر یا دختر ۱۳ ساله مزین شده بود. این مقاله «سیزده ساله بودن» را در جوامع آمریکا مورد بررسی قرار داده و در بخش پایانی آن از کتابچهٔ خاطرات «آن فراتک» بهره گرفته و مینویسد: «والدین تنها میتوانند فرزندانشان را راهنمایی نمایند و راه و روش صحیح را به آنها نشان دهند. ولی نهایتاً مردم خود سازندهٔ سیرتشان میباشند».

پیش از آنکه مطالب آن مقاله ارائه گردد، جایز است که از اهمیت سیزده سالگی در مذهب یهود^(۱) سخن بمیان آورده شود.

براستی آیا هیچگاه از خود پرسیده‌ایم که در پس این عدد «۱۳» چه رازی نهفته که اینسان توجه جوامع بشری را بعناوین مختلف بخود جلب میکند؟ در عالم یهودیت هم عدد ۱۳ جای خود را دارد، ولی از آنجائی که «سیزده سالگی» در اینجا مورد نظر قرار دارد، پس اتدکی هم باین مطلب میپردازیم و وارد سیزده‌های دیگر در عالم یهود نمیشویم.

همهٔ ما یهودیان میدانیم و می بینیم که فرارسیدن سن سیزده سالگی برای جامعهٔ ما چقدر مقدس است. مدارس یهودی و خانواده‌های یهودی از هنگامی که کودک پا بدنیا میگذارد، آموزش یکتا پرستی یهودیت را به او آغاز میکنند و بتدریج و بفراخور پرورش سنی و

خانواده‌ای هرگز فراموش نمیکند و یهودیت مفتخر است که از دوران باستانی به اهمیت آن پی برد، و پس از مراسم «تفیلین بندان» و فرا خواندن به قرأت تورا، جشن بر ایت میتصوا برای سیزده سالهٔ عزیز برپا میسازد و اهمیت اجرای آنچه را آموخته باو گوشزد میکند و باو میفهماند که از آن تاریخ به بعد، باید بتعالیم آموختهٔ دینی اقدام کند و وسوسه و اغوای غرائض ناسالم انسانی نگردد.

همهٔ این‌ها در شرایطی است که جامعهٔ آمریکا و سایر جوامع مدت زمان کوتاهی بیش نیست که بفکر سیزده سالگان و سیزده سالگی و رفتار و کردار مربوط به آنها افتاده‌اند. آری، جامعه یهود از اینکه در این راه هم پیشقدم بوده، باید بخود بیابد.

و اینک میپردازیم به نگارش مطالب مقاله: سیزده ساله بودن و روی پنجه‌های پا منتظر ورود به صحنهٔ بلوغ سنی بودن چه مفهومی دارد؟

چنانچه دوران خردسالی سالهای جادوتی باشد، سیزده سالگی در رمز نهفته است. واندراک در سیزده سالگی شنیدن آواهای اسمانی را آغاز کرد. سیزده، در دوران معصومیت مسئله جنسیت فرد را بمیان میکشاند. ژولیت، قهرمان مشهور داستان شکسپیر، در حالیکه سیزده ساله بود و شاید برای عشق آماده نبود، به اقتضای استاندارد سنش برای ازدواج بیش از حد آمادگی داشت.

Tom Sawyer در سیزده سالگی Becky Thatcher را به نامزدی خود برگزید. «آن فراتک» در سیزدهمین سالگرد تولدش کتابچهٔ خاطرات روزانه‌اش را بعنوان هدیهٔ تولد دریافت کرد و «بابی فیشر» قهرمان مشهور شطرنج آمریکا، در سن سیزده سالگی بعنوان جوانترین شطرنج باز تاریخ آمریکا برندهٔ مسابقات قهرمانی شطرنج خردسالان آمریکا شد و دو سال بعد بعنوان استاد بزرگ بین المللی شطرنج شناخته شد.

سیزده سالگی سنی است که از یک طرف طفولیت بطرف جلو جهش دارد و از طرفی دیگر بلوغ خویشتن داری میکند. فصلی

**۱۳ سالگی سنی است
که از یک طرف طفولیت
بطرف جلو جهش دارد و
از طرفی دیگر بلوغ
خویشتن داری می کند.
فصلی که بناگهان
جهان نزدیکتر می شود،
رنگها سرزنده
و بحث در باره قوانین و
قواعد پایان ناپذیر میگردد.**

است که بناگهان جهان نزدیکتر میشود و رنگها سرزنده ترند و جز و بحث در باره قوانین و قواعد پایان ناپذیرتر میگردد.

اگر از کودکان سیزده ساله پرسیده شود هدیه ایده آل تولدشان چه میباشد؟ پاسخ آنها چیزی در ردیف «یک توله سگ کوچولو»، کفشهای مخصوص «باله»، اطباق مخصوص خودم و «پول نقد» میباشد. سیزده ساله ها بیشتر دارای قدرت هستند تا تضایط و فرمانبرداری، بیشتر اسلحه دارند تا سپر دفاعی. آنها از پدر و مادرشان درخواست احترام بیشتری دارند، در حالیکه احترام کمتری به آنها نشان میدهند. انجمن فیلمهای سینمایی آمریکا با درک طبیعت این سن، بدرجه بندی محتویات متن فیلمها بنام Parental Guidance Suggested اقدام نمود. باین پندار که والدین بتوانند فرزندان را راهنمایی کنند، غافل از اینکه بچه ها بیشتر تصمیم گیرنده هستند تا دستور گیرنده، در این سن و سال کنترل کامل والدین بر روی فرزندانشان به پایان نزدیکتر میشود.

مجله تایم زندگی سیزده سالگی در سال ۲۰۰۵ را مورد بررسی قرار داد تا روشن شود چه تغییر کرده و چه دستخوش تغییر نشده، سیزده سالگان را چه کمک میکند و چه شنبهی آنها را تعقیب میکند و چه هدف و مقصدی دارند؟ در این آمار گیری مجله تایم،

۵۰۱ نفر از این گروه سنی از طریق اینترنت شرکت داشتند، از این عده دوسوم آنها گفته بودند که سنین ۱۳ تا ۱۹ سالگی (بقول آمریکائی ها Teen Years) برای آنها سخت از زمانی است که والدین آنها در آن سن و سال قرار داشتند، عادلانه است اگر بپرسیم آیا ۱۳ تا ۱۹ ساله های هر نسل هرگز غیراز این می پنداشته اند؟ ولی هر سنی اضطرابها و تشویشهای مشخصه خودش را دارد. در طول پنجسال گذشته که تین ایجرها در هزاره جدید معمولاً به آینده خوشبین بودند، سالهای جنگ و تروریسم بر روی آنها اثر گذارده بوده است. چهل و شش درصد آنها اعتقاد دارند وقتی به سن و سال والدینشان برسند، زیستن در ایالات متحده برتر از امروز خواهد بود. از لابلای پاسخ های آنها ترس ها و فشارها تراوش میکند. همانگونه که بین دید والدین از فرزندانشان و انطور که خودشان را می بینند فاصله میباشد، ممکن است این یک جنبه زندگی ۱۳ سالگی باشد که هرگز تغییر نمی کند.

حتی صحبت درباره تین ایجرها قبل از سال ۱۹۴۱ دشوار میباشد. زیرا اعتقاد براین است که این واژه برای اولین بار در مطبوعات آن سال ظاهر شد. تصورات ما در باره زمان کودکی، پدیده نسبتاً جدیدی است و هنگامی که امروز، والدین از رشد سریع بچه های این دور و زمانه افسوس میخورند، ارزش دارد بپرسیم «در مقایسه با چه دور و زمانی؟» قرنها بود که ارزش بچه ها بیشتر بخاطر کمک اقتصادی آنها به امور زندگی خانواده بود. تا سال ۱۷۰۸ در انگلستان سزای یک پسر بچه ۷ ساله بخاطر دزدی میتوانست اویختن به چوبه دار باشد. در همان زمانها بعضی از خطرناکترین مشاغل در کارخانجات به بچه های درشت اندام سپرده میشد تاریخ نگاران معتقدند که ایده کامل نوجوانی بعنوان یک دوران آشوب و تمرد تنها هنگامی می توانست ریشه بگیرد که کودکان از مزارع و کارخانجات در امان بودند و در محیط پناهگاه پرورش می یافتند.

دوران طفولیت که در مدرسه و بازی کردن سپری میشد، گرچه ایده جدیدی بود، معمولاً ناگهانی تر از امروزه به پایان میرسید.



میزان زاد و ولد در میان تین ایجرها در سال ۱۹۵۷ بزرگترین میزان در تاریخ آمریکا بود، نه بخاطر نوعی روابط جنسی همه جاگیر قبل از ازدواج، بلکه بخاطر اینکه میانگین سن ازدواج ۲۰ سالگی بود و بسیاری از نو عروسان تین ایجر بودند. در اواسط سال ۱۹۵۰ دختر ۱۳ ساله‌ای که صفحات مجله *Seventeen* را ورق میزد، بدنبال آگهی های مبلغان و وسائل منزل بود. زیرا اعتقاد داشت که در ظرف چند سال ازدواج کرده و تشکیل خانواده خواهد داد. بدین ترتیب، در حالیکه سیزده ساله‌های امروزه زودتر در معرض تصورات بالغ ترها قرار میگیرند، غالباً تجربیات عملی و مسئولیت اشخاص بالغ را بیشتر از نسل والدینشان و نسل قبل از آنها بتعمیق می اندازند.

در عمق ضمیر والدین این راز قرار داده شده تا آنها از راههای مختلف و نوینی نگران کودکان این سن و سال باشند و بفکر این باشند که آیا مهارهای اخلاقی و معنوی، آن اطفال را از هوسهای انی محفوظ میدارند؟ این امر بخصوص ممکن است، در مورد ۱۳ ساله هائی که از رسیدگی ها و توجهات زیاد پدر و مادر برخوردار بوده‌اند، صادق باشد. پدر و مادرانی که عمدتاً والدینشان صندلی حفاظتی بچه (Car Seat) و کلاخودهای دوچرخه سواری، صابونهای ضد باکتری و قفلهایی را که کودک نمیتواند بگشاید، نادیده می گرفتند و مطمئناً بسیار بیشتر از تین ایجرهای امروزه رفتاری بی ادبانه داشتند، سیزده سالگان امروزی نسبت به نسل والدین سالهای ۱۹۷۰ کمتر سیگار میکشند، کمتر مشروب مینوشند، کمتر مواد مخدر مصرف میکنند، کمتر حامله میشوند، کمتر تبهکاری میکنند و کمتر ترک تحصیل می کنند و میزان زایش (Birth Rate) در میان دختران زیر ۱۴ سال به نصف میزان آنها در سال ۱۹۵۲ کاهش یافته است.

ولی این آمار والدین هر نسل جدید را از نگرانی بدترین پیش آمد، باز نمیدارد. *Thomas Hine* مؤلف کتاب *The Rise and Fall of American Teenager* چنین اظهار میکند: «بنظر میرسد که ما بدون اینکه والدینمان را برای بدیهای جامعه مقصر

بشناسیم، فرزندتیمان را شمانت میکنیم و آنها را مقصر قلمداد میکنیم. ما میخواهیم خصوصیات اخلاقی را که خود ما به آنها پایبند نبودیم، آنها انجام دهند. ما میخواهیم آنها از عادت هائی که ما هرگز ترک نکردیم، پرهیز کنند».

داستان هر نسل بدست خود نوشته میشود. با توجه به میانگین سنی که مردم دارای فرزند میشوند، والدین بچه های ۱۳ ساله امروزه خودشان در سال ۱۹۷۸ بطور نمونه، ۱۳ ساله بوده اند و پدر بزرگ و مادر بزرگشان در سال ۱۹۵۲ در آن سن قرار داشته اند. میانگین درآمد سالیانه یک خانواده در آن سال ۲۷۲۲ دلار بود که ارزشش به دلار امروز برابر ۲۷۰۰۰ دلار میشود. حد متوسط یک محل مسکونی در آن زمان ۱۱۰ فوت مربع بود و ۲۲ درصد خاتمه‌های ازدواج کرده به مشاغل خارج از خانه اشتغال داشتند.

Siny Putty و *Swakys* اسباب بازی های مد روز آن زمان بودند. میانگین درآمد سالیانه در ۱۹۷۸ به حدود ۱۵/۰۶۴ دلار رسید که به پول امروز ۴۵۰۰۰ دلار میشود. وسعت یک واحد مسکونی بطور متوسط ۱۷۵۵ فوت مربع بود و ۶۲ درصد مادرائی که فرزندانش ۶ تا ۱۷ ساله داشتند بازار کار گرویده بودند. اسباب بازیهای مد روز در آن زمان *فیگورهای Star Wars* و *Atari 2600* بودند. ولی امروزه، در حالیکه میانگین درآمد سالیانه ۴۲/۲۱۸ دلار میباشد که در واقع تغییر نکرده، وسعت متوسط خانه های مسکونی به ۲۳۴۰ فوت مربع رسیده و ۷۰ درصد مادرائی که فرزند ۶ تا ۱۷ ساله دارند، خارج از محیط خانه مشغول بکار هستند. سیزده سالگان که امروزه از امتیازات فنی و خرج پول بدخلخواه خود برخوردارند، بسراغ وسائلی مانند *IPOD* و *Xbox* و *Play Stations* میروند و چون بازی پوکر به مدارس *Middle School* راه یافته، یک دسته ورق بازی همراه دارند.

پدران و مادران نگران رشد سریع بچه ها هستند و این از جنبه فیزیولوژیکی امری حقیقی است. سیزده ساله های نسل امروز از نظر فیزیکی بالغ تر از یک نسل قبل میباشد.

از اوائل ۱۹۶۲ تا اوائل سالهای ۱۹۹۰ سنی که یک دختر برای اولین بار عادت ماهیانه‌اش شروع میشد، برای هر دهسال یک ماه بجلو افتاد بطوریکه عادت ماهیانه دختران سیاهپوست در سن ۱۲/۱ سال و در مورد دختران سفید پوست ۱۲/۶ بود. گرچه این در صورت ظاهر چندان مهم بنظر نمیرسد، *Marcia Herman-Giddens* از دانشگاه «کارولینای شمالی» که آغاز بلوغ بچه های آمریکائی را برای مدت بیش از یک دهه مورد بررسی و مطالعه قرار داده میگوید:

«شواهدی در دست نیست که نشان دهد تقلیل سن قاعده شدن قطع شده باشد. چه زمانی جلو افتادن قاعدگی قطع خواهد شد؟ هنگامی که دخترها به سن ۹ سالگی برسد؟» در مورد علت پیش افتادن اولین عادت ماهیانه در دختران اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از دانشمندان وجود پاره‌ای از مواد پلاستیکی و حشره کش ها را که تبدیل به موادی میشوند که در اثرات فیزیولوژیکی به استروژن مربوط میشوند، مقصر میدانند. رژیم های تغذیه که مملو از گوشت و پروتئین هستند، با شروع زودرس قاعدگی ارتباط دارند. *Herman-Giddens* عقیده دارد پسرها در سن پائین تری به اوج نقطه بلوغ میرسند که نشان میدهد آنها هم زودتر بالغ میشوند.

در عین حال تین ایجرها در فرهنگی پرورش می یابند که بچه ها را با فعالیت جنسی آشنا می کند و آنها را در تصاویر بزرگسالان فرو میبرد. در سال ۱۹۵۲ تصنیفی که برای مدت ده سال مقام اول را دارا بود از دسته ارکستر *Percy Faith* بود که متن اشعار آن چنین بود: «هرگاه ما همدیگر را می بوسیم، من نگرانم و بفکر فرو میروم. لیان تو ممکن است نزدیک باشند، ولی قلب تو کجاست؟»

یکی از تصنیف های طراز اول امسال بنام *Candy Shop* مشهور است. این تصنیف در ابتدا بنظر میرسد بی ضرر باشد تا اینکه به اشعار و کلمات آن گوش کنید که میگوید: «من ترا به *Candy Shop* (شکلات

فروشی) میبیم، میگذارم Lollipop را لیس بزنی. دختر خاتم شروع کن و توقف نکن، ادامه بده تا به آن نقطه برسی.»

ولی پیش از آنکه پدر مادرها، درباره آنچه بچه ها از فرهنگ جذب میکنند، دچار یأس و نومییدی شوند، آنها میتوانند از پیامهایی که سیزده ساله ها از پدر و مادر خود دریافت می کنند، خوشحال باشند. در آمار مجله «تایم» بیش از نیمی از بچه ها روابطشان را با والدین خود «عالی» توصیف کرده اند و گفته اند این روابط بهتر از روابطشان با آموزگاران و همکلاسی هایشان و یا خواهر و برادرشان میباشد.

اکثراً گفته اند پدر و مادر آنها در زندگی آنها بسیار مجذوب هستند و تقریباً از همه چیز آنها اطلاع دارند. در حالیکه کمتر از ده درصد گفته اند پدر و مادر در کار آنها دخالت نمی کنند و بی اثر می باشند.

در این مورد که سن مناسب برای بیرون رفتن دختر و پسر با یکدیگر کدامست، ممکن است اختلاف نظر وجود داشته باشد. اکثر سیزده ساله ها معتقدند سنین ۱۲ تا ۱۵

سالگی مناسب است. ولی اغلب پدر و مادرها ۱۶ تا ۱۷ سالگی را بیشتر می پسندند. با این وجود سه چهارم این تین ایجرها گفته اند اقدام به قرار ملاقات (Dating) نکرده اند و ۶۰ درصد میگویند نزدیکی را تا ازدواج باید بتأخیر انداخت. این آمار نشان میدهد که هر اندازه که بچه های ۱۳ ساله بخواهند خودشان را بالغ نشان بدهند، مایل نیستند انطور که ظاهر میسازند، عمل نمایند. حتی با وجود اینکه بچه ها در معرض پیامهای بالغ تری قرار دارند، بنظر میرسد که کمتر به آن پیامها جامه عمل بپوشانند.

«آن فراتک» در سال ۱۹۴۴ در کتابچه خاطراتش نوشته بود:

«والدین تنها میتوانند فرزندانشان را نصیحت نمایند و راه درست را به آنها نشان دهند. ولی نهایتاً مردم سازنده سیرت خودشان میباشند.»

سیزده سالگان امروزی در جهانی پرورش می یابند که بیشتر از جهان دوران کودکی والدینشان مرتبط است و بیشتر رقابت آمیز و پیچیده تر؛ و شواهد نشان میدهد که این افراد دعوت به دوران خود را بخوبی پذیرا شده اند.

۱- برای اطلاع خوانندگان گرامی یادآور میشود که «ارتدکس ها» سن برمیخواهند برای دختران ۱۲ سالگی و غیر ارتدکس ها ۱۳ سالگی میدانند.

شوفار

نشریه ای مطمئن و موثر جهت درج پیامهای بازرگانی شما

تلفن: ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳)

اطلاعیه مطب دکتر جمشید ایست

متخصص و جراح کلیه و مجاری ادرار - عقیمی مردان - ناتوانی جنسی در مردان و زنان

به اطلاع میرساند که مطب دکتر جمشید ایست در بورلی هیلز با پارکینگ رایگان به محل جدید انتقال یافت.

ساختمان ۸۵۰۰ ویلشیر بلوار - شماره ۷۰۷

مطب ولی - انسینو واقع در ۱۶۶۶۱ ونتورا بلوار - شماره ۷۱۰

همچنان آماده پذیرائی از بیماران محترم میباشد.

مطب جدید بورلی و انسینو مجهز به اولتراساند - عکسبرداری و آزمایش خون و

نمونه برداری برای سرطان پروستات میباشد.

درضمن مطب بورلی هیلز مجهز به دستگاه جدید مایکروویو و لیزر

(Microwave & Laser Therapy)

برای درمان غیر جراحی بزرگی پروستات میباشد.

مطب در بورلی هیلز

8500 Wilshire Blvd.,
Suite 707
Beverly Hills, CA 90211

(310) 652-2600

مطب در ولی - انسینو

16661 Ventura Blvd.,
Suite 710
Encino, CA 91436

بایوفیدبک چیست؟

و چگونه فشارهای عصبی و روحی را برطرف میکند؟

از: دکتر فلورا زمردی
روانشناس فرد و خانواده

بایوفیدبک، یک روش درمانی از طریق استفاده از امواج Frequency میباشد. این امواج یا انرژی تعادل و موازنه را در شرایطی که عدم تعادل در بدن و یا عواطف ما در اثر بیماریها پدید آمده، برطرف می کند.

همانطور که میدانیم بعلت بیماریهای جسمی و روانی، تعادل کلی ما برهم می ریزد. بایوفیدبک، وسیله ایست برای بوجود آوردن تعادل و در نتیجه آرامش جسمی و روانی. در وجود ما همه چیز بهم ارتباط دارد. مشکلات یا فشارهای عصبی میتوانند ریشه های متفاوتی داشته باشد. مثل مسمومیت، ضربه های روحی و احساسی، بحرانها و شوک، ناراحتی های ارثی، عادات و اعتیادها، خستگی های مزمن و بیماریها بسیار دیگری.

Stress یا فشارها مانند یک زنگ

خطر برای بدن ما میباشدند و علائم بسیاری را بدنیا دارند. اگر فشارها ادامه پیدا کنند، بدن و روان ما به مرحله عادت یا Adaptation میرود. در این مرحله اگر چه علائم وجود ندارد، نبودن علائم دلیل بر سلامت بودن نیست. بدن در این مرحله با فشارها درحال سازش است.

بایوفیدبک، سیستمی است که می تواند بطور علمی ناراحتی های ایجاد شده ناشی از هر نوع Stress یا فشار را اندازه گیری کند و تعادل لازمه را به شخص برگرداند.

بعنوان یک روانشناس برای من کاملاً واضح است که ریشه اکثر بیماریهای جسمی زیربنای رفتاری و احساسی دارد و بسیاری از ناراحتی های عاطفی نیز می تواند دلائل جسمی داشته باشد. کم کردن فشارهای روحی

و طب رفتاری باید پایه هر نوع درمان باشد.

هر سلول بدن ما با پروی Frequency مشخص عمل میکند. هماهنگی

مجموعه سلولهای ما هستند که بدن و روان ما را در سلامت کامل و متعادل نگه میدارند.

استرس و یا فشارهای وارده تعادل

Frequency را بهم میزند و ایجاد بیماری میکند. «ویروس»، «باکتری»، «قارچ» و

«پارازیت» Frequency همه مشخصی دارند. ما همیشه فعالانه با Frequency ها در رابطه

هستیم. یک گل رز، Frequency دارد و با دیدن این گل حالت ما عوض میشود. احساسات

و عواطف، فکر و جسم ما موج یا Frequency مشخص خود را داراست که آنرا Body

Signature یا امضاء بدن می گویند.

بایوفیدبک، ماشینی است که میتواند همراه و از طریق تکنولوژی کامپیوتر، انرژی

بدن را بخواند و بعد از تست آنرا بطور علمی تجزیه و تحلیل کند و آنجا را که در تعادل یا در

عدم تعادل در بدن است، اندازه گیری کند.

از آنجائی که ضمیر ناخودآگاه است که دسترسی به تمام تاریخچه، بحران ها،

محرومیت ها و لذت های شخصی دارد، بایوفیدبک این ارتباط را با ضمیر ناخودآگاه نیز

برقرار میسازد و اطلاعات لازمه را برای آگاهی بکمک متخصص در اختیار شخص می گذارد و

از طریق فرستادن امواج لازم، فشارها، تضادها و نگرانی های شخص را التیام می بخشد.

دستگاه بایوفیدبک از سال ۱۹۵۰ تا بحال وجود داشته است. پژوهش و تکنولوژی،

اخیراً این ماشین را بسیار پیشرفته و محبوب ساخته است.

این دستگاه برای تمام افراد از کودکان تا کهنسالان در هر سطح سلامتی قابل استفاده

است. در کودکان بخصوص در زمینه اختلالات رفتاری و عدم تمرکز "ADD" بسیار مؤثر است. استفاده از دستگاه بایوفیدبک عوارض جانبی ندارد و بنیاد آن براساس اندازه گیری و بسط آگاهی و ایجاد تعادل در تمامی وجود شخص میباشد. این دستگاه بواسطه آگاهی های بسیار سازنده و مفیدی که به شخص میدهد، باعث پیشگیری بسیاری از بیماریها و ناراحتی ها میشود و بعنوان طب پیشگیری از آن استفاده میشود.

شخص به ماشین از طریق سیم های پیشانی بند، مچ بند و پابند وصل میشود. این

اتصال مانند اتصال قدرت برقی باطری اتومبیل به موتور اتومبیل از طریق سیم ها میباشد. تمام

بدن، بافتها، اندام، اصلاح، ماده اصلی، ارتعاش مخصوص خود را Electromagnetic Field

همراه با ضمیر آگاه و ناخودآگاه که همه اندازه گیری و به ثبات رسیده، نشان میدهد. این

اندازه گیری برای هر شخص بواسطه زمینه انرژی متفاوت، متغیر است و هیچ دو نفری

اندازه گیری مشابه نخواهند داشت.

خیلی ها می پرسند که دستگاه بایوفیدبک چه چیزی را اندازه گیری می کند؟

این پدیده پیشرفته در پزشکی عوامل الکتریکی، کهربائی یا برق دهنده در بدن را بطور دقیق و

ماهرانه اندازه میگیرد و از طریق این اندازه گیری است که اشعاب ها شکل میگیرد و

عکس العمل ها اندازه گیری میشود: بیخوابی، خستگی های مزمن، اضطراب، آنزیمها،

هورمون، باکتری، انرژی، عضله، عصب و هزاران ترکیب دیگر در بدن قابل اندازه گیری هستند.

بایوفیدبک می تواند اختلالات این ترکیب ها را پیدا و تعمیر کند. این مانند تصحیح کردن یا

برطرف کردن اتصالی در جریان یا گردش در مدار تلویزیون میباشد.

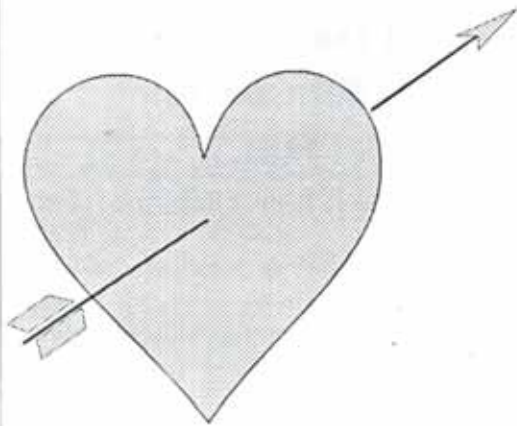
در شماره های آینده اطلاعات بیشتری در باره دستگاه بایوفیدبک در اختیار شما خواهیم

گذاشت. برای کسب اطلاعات بیشتر با دکتر فلورا زمردی، روانشناس تماس بگیرید.

1122 S. La Cienega Blvd., #110
Los Angeles, CA 90035
(310) 659-6445

سفر پیدایش

جهانگیر صداقت‌فر



تا کی در انتظار بماند انسان
تا آفریدگار این همه گردون،
ز رخ بزداید

هرآینه

زنگارِ مسخ را.

تا کی در انتظار بماند این نژادِ نجیب
تا ظهور حقیقت را ببیند عاقبت شاید
عریان در آیه های زمینی؟

نهایت امتدادِ تکامل آدم اگر
بن بستِ تعافلی است
سترگ،

- یا مراد خلقت اگر

قیلوله یی به ظلمت شب کشیده در غفلتای بی خبری -

به نیت چه انگیزه می چرخد این همه چرخ

و به قلّه های شعورِ کدامین نسل

قد برمی کشد

جهش های دانش و علم؟

□□

وای بشر

به بر نشینند اگر

عقل شکوفه های سیب.

وای بشر

اگر به باغ شیخون زند

دوباره بادهای فریب.

□□□

تب عشق

از: ثریا باستور

شوم عاشق، نشینم در زه عشق
بپوشانم جهان را، از تب عشق

شوم آتش، نشینم بر تن سرد
بپوشانم وجود هر چه دلسرد

شوم قطره، نشینم بر دل آب
بشورانم جهان، از هر چه بی تاب

شوم چشمه، بجوشم همچو عاشق
بپاشم آب، بر دل های فارغ

شوم غنچه، نشینم بر لب یار
بپاشم عطر عشق، بر هر چه دلدار

شوم گلدان، پُر از گلخانه کردم
بپوشانم زُمل، دنیا و هر دم

شوم نغمه، نشینم بر لب ساز
بسوزانم جهان با عشوه و ناز

شوم عاشق، نشینم در زه عشق
بپوشانم جهان را، از تب عشق

تیوران - ۲۲ آپریل ۲۰۰۰

Can You See The Light?

By: Rabbi Bouskila

"And God Said: Let There Be Light"
(Genesis 1:3)

When we think about God creating the world, we envision a master artist painting a perfect picture- a masterpiece. The Kabbalah tells us that "In the beginning," it was not quite that way. Prior to the account of creation recorded in the Torah, the Kabbalah has a tradition that God actually attempted the creation of the world seven times, and each time something went wrong, God ended up destroying the world.

Finally came the eighth attempt, recorded at the beginning of the Torah. "In the beginning, God created heaven and earth." If you were to fill in the following verse, especially if you follow the Kabbalah's theory of seven previous attempts, you might be inclined to write "And God finally perfected what He set out to create." But that is not what follows. Instead, we read that "The earth was confused, empty, and without form, and darkness was everywhere." Following the Kabbalah's theory of God's seven previous destruction's, the next verse should read "And God, once again,

was unhappy with what He saw around him, so He destroyed it again." But that's not what happens. Instead, we read the very first words ever to emerge from the Divine Lips of God: "Yehi Or"- "Let There Be Light." God sees darkness and chaos all around Him, and instead of reacting with the negative impulse of destruction, God instead takes a positive route, and through darkness, God is able to will Himself to see light. As God wills the emergence of light, the Torah continues by telling us that light, indeed comes into existence. What was the nature of this light, especially given the fact that the physical agents of light (sun, moon and stars) were not created until the fourth day? This light was the spiritual ability and strength to confront any dark situation in life wrought with chaos and confusion, and to transform it into something positive by seeing light. When we wake up in the morning, our days can often seem "confused, empty and filled with darkness." In those situations, we can learn from God and begin our day by pronouncing those divinely healing words- Yehi Or- Let There Be Light.

Six Million Souls Ripped From Their Last Breath

By: Nicole Baravarian

Six million casualties to one rulers hate, hesitated help obviously too late. Six million left for dead, burning in the fires flame, killed for their faith, intolerance to blame. Six million memories preserved by families with love, eyes filled with confusion looking down from above. Six million tortured, bleeding, left in pain, because of who they were died in vain. Families separated, children butchered like meat, sons and daughters watched as their parents were brutally beat. If one were to flee ten shot in his place, dehumanized to animals, left without a face. Lined up like lambs to the

slaughter, torn from a last loving embrace between father and daughter. Each inspected and sent a different way, one would work to death, the others the gas would slay. Young girls with golden tresses, chopped off as they cry, then sent to the chambers to prematurely die. Six million casualties, six million put to death.

Six million souls ripped from their last breath. Some victims of the hate thought people were still good, if only the killers could have understood. If you think it's over and done, then you've just become a casualty, number six million and one.

Introducing Tel Hai Academic College in Tel Hai, Israel

By: Friends of Tel Hai in Los Angeles

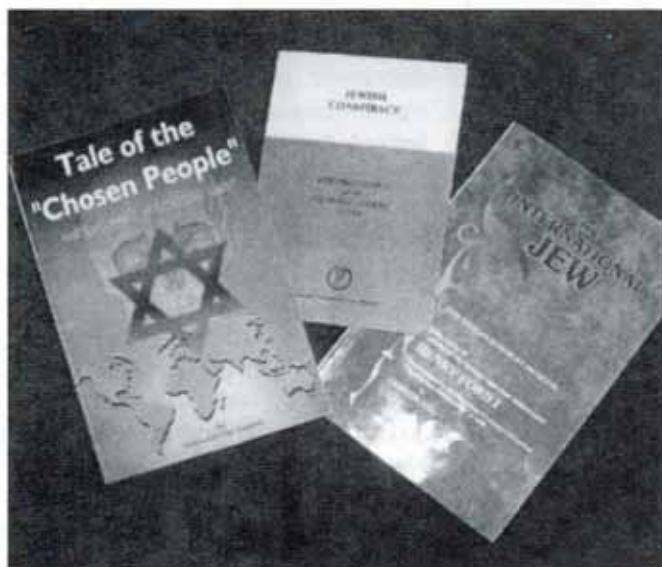
Tel Hai Academic College is located just north of the development of Kiryat Shmona, at Israel's furthest northern border, in one of the most beautiful areas in the country. Established in the 1950's, the college offers both academic and continuing education programs to over 3000 students; the high level of studies, personalized approach to teaching, and institution-wide standards of tolerance, community service and environmental protection have made it one of the most popular, and fast-growing schools in the country. Furthermore, Tel Hai's Center for Learning Disabilities is a nationally-renowned resource, which has helped hundreds of students overcome their learning disabilities to achieve an academic education.

Tel Hai's mission extends beyond providing high level educational opportunities; the college sees itself as an agent of social and economic development in the highly strategic Upper Galilee region. Tel Hai students and faculty are involved in a wide range of community service projects- from tutoring schoolchildren (Tel Hai has the largest number of student mentors of any college in the country), to projects promoting dialogue and democracy studies in the region's diverse ethnic communities. Tel Hai provides Upper Galilee residents with a full program of cultural activities, and it is the largest public employer in the region.

To accommodate the needs of its growing student population and the expanding academic program, a New Campus for Tel Hai, which will complement the existing campus, is now under construction. Moreover, construction just began on a New Dormitories complex in Kiryat Shmona, which will provide respectable housing opportunities for Tel Hai students, and have an important positive affect on the city.

Intelligence and Terrorism Information Center at The Center for Special Studies (C.S.S.)

Iran's marketing of anti-Semitic literature: anti-Semitic books in English translation were exhibited at the Iranian stand at the Frankfurt Book Fair. The anti-Semitic literature marketed by Iran spread messages of hatred against the Jewish people and grants legitimacy to violence and terrorism directed against Israel and Jewish Communities worldwide.



A "selection" of Iranian-published anti-Semitic books offered for sale at the Iranian stand at the Frankfurt Book Fair (Center: *The Protocols of the Elders of Zion*, an Iranian version)
(Photo: www.zombietime.com)

* Iran took advantage of the international book fair held in Frankfurt to market anti-Semitic books of its own publishing. Iran's official display stand at the fair exhibited and offered for sale (October 24) a "selection" of anti-Semitic literature published in the twentieth century in English translation.

* Among the anti-Semitic publications exhibited at the fair were:

Jewish Conspiracy: The Protocols of the Learned Elders of Zion, published by the Islamic Propaganda Organization of the Islamic Republic of Iran.

An Iranian abridgment of Henry Ford's anti-Semitic *The International Jew*, written in 1921. Along with *The Protocols of the Elders of Zion*, this book enjoys immense popularity in the Arab and Muslim world. The foreword of the book states that "the Jewish danger, now called Zionism, is not only threatening one nation. As a matter of fact, it is directed against the entire humanity." The Iranian abridgment was published by the translation and publishing department of Iran's Organization of Islamic Culture.

* An anti-Semitic booklet titled *Tale of the "Chosen People" and the Legend of "Historical Right"*, written by Mohammad Taqi Taqipour. The booklet states that Zionism has its source in lies of the Jews being a "superior race" and that the global Islamic movement will soon destroy Israel.

* It should be stressed that selling inflammatory anti-Semitic literature at the fair is a blatant violation of German law. As early as last year, the organizers of the fair were criticized for allowing publishers from Arab countries to exhibit Arabic versions of books on Holocaust denial and other anti-Semitic publications. In response, the management of the fair, one of the largest of its kind in the world, claimed that due to the large number of exhibitors it could not inspect each publication presented at the fair, and that it could only take action against the exhibitors if an official complaint were filed against them.

* Selling *The Protocols* and other anti-Semitic books in Germany, the country where the Jewish people endured the Holocaust, is another example of the systematic anti-Semitic incitement made by the Iranian Islamic regime since its inception. While the Iranian president calls for wiping Israel off the map, Iran spreads abroad books, motion pictures, TV films, and other Iranian publications, making use of prevalent myths drawn from the "classic" European anti-Semitism. Time and again, the anti-Semitic publications present Jews as plotting to take over the world, taking part, whether openly or covertly, in each and every international event or crisis, and being a threat and a danger to the whole world.

* Translated into several languages and exported by Iran and some other Arab countries (See within this context an Information Bulletin published by the Intelligence and Terrorism Information Center, titled: "Exporting Arabic anti-Semitic publications issued in the Middle East to Britain: anti-Semitic books (*The Protocols of the Elders of Zion* and *Mein Kampf*) issued in Egypt and Lebanon are sold in bookstores in London" (October 10, 2005).), the anti-Semitic publications are marketed to Muslim and Arab communities in Europe and elsewhere in the world, as well as to English-speaking target audiences. These publications indoctrinate Arab and Muslim communities with hatred against the Jewish people and grant legitimacy to acts of violence and terrorism against Israel and Jewish communities worldwide. By refraining from enforcing the law, European countries allow, in fact, the spread of inflammatory anti-Semitic literature originating in the Middle East to continue almost unchecked.

pushed himself to do so, to practice starting conversations with people, to help get over his shyness.

The two began sharing many of their stories with each other. "It was such a pleasant morning" my patient explained. "Talking to a total stranger, who was interested in my life; in who I am, what I do, where I live and so forth." But what touched my patient the most was the small and unforgettable gesture by the stranger." After breakfast, the stranger pulled out his wallet and offered to pay for my breakfast." He smiled again, showing his pleasure of how wonderful it felt. "I can't believe he did that, that felt so good."

Now, for some, this act may seem very small and unimportant, but for my patient, someone who has been feeling inadequate, unimportant and unheard in the recent few months, the gentleman's small gesture was an unforgettable experience that touched him for months to come. It was enough to give him hope. For the next few weeks my patient recalled that story over and over, expressing how much it meant to him, at a time where he was feeling low and down, to have someone who he never met in his life, listen to his life story and pay for his breakfast. It was so powerful, that a month later, my patient decided to go out and find someone that he could treat for breakfast. An act of kindness can go a long way.

At times, kindness may frighten people. We may be scared because we may not trust kindness in ourselves or others. We may believe that there

must be a catch in being kind. We may believe that people are being kind to us only because they want something from us. But, how sad to be trapped in a world of suspicion, incapable of coming to terms with even the first building block in the construction of happiness.

By being kind you show strength and attract people. People will want to work with you, be with you, share with you or live with you. By being kind you show you are being fair and confident. You will be seen as your own person, and in their confidence you will find encouragement, self satisfaction and self respect. You can never be too kind. Kindness is not a sign of weakness. As Franklin D. Roosevelt said in a radio address on October 13, 1940, "Human kindness has never weakened the stamina or softened the fibre of a free people. A nation does not have to be cruel to be tough."

So, this is a reminder to everyone, to learn to enjoy receiving kindness, learn to enjoy being thanked. It will make the giver glow. Enjoy the acts of giving and receiving, for they are moments of true beauty. The least expected these moments are, the greater their beauty. How strange it is that we so often receive kindness from the most unexpected sources and unkindness from those who we would most expect to be kind. Kindness over time, however, accumulates into a pile in our psyche and helps us come to terms in times when people are unkind or when the going gets tough.

U.S. Policy Toward Iran

Cont. from page 5

know that the Iranians like so many others who lack freedom desire a more open society, freedom of opportunity, free and fair democratic elections, and healthier more constructive relations with the United States. Even from the distance our diplomatic estrangement imposes, we see signs of complex, multi-faceted movement for a democratic future in Iran. It extends from the students who have rallied for greater freedoms, to the intellectuals, writers and journalists who have resisted censorship, the new thinkers in its seminaries, the government employees trying to promote progressive policies, and the teachers and workers who have protested their low pay.

As President Bush has said, "The Iranian people deserve a genuinely democratic system in which elections are honest and in which their leaders answer to them instead of the other way around."

Americans share the Iranian people's vision for a prosperous, peaceful and democratic Iran. We are committed to helping them achieve their goal. We are equally dedicated to ensuring that those in the regime who are taking their people down a path with no hope or vision for its people or the region will not succeed. The irrepressible human desire for freedom is clearly imprinted on the hearts of the Iranian people. Working together, we are confident that they will someday prevail.

For more information you may contact:

Dr. Dorit Halavy Miller
Dr. Farnaz Halavy Galdjie

Licensed Clinical Psychologist
Antioch University International Counseling Center
Program Directors
(310) 477-7702
Talktherapy911@aol.com

Shofar Magazine
For Advertising
Please Call
(323) 456-4700



Kindness

By: Dr. Dorit Halavy Miller
Dr. Farnaz Halavy Galdjie

In all relationships, it is important to remember that your perspective of other people will change with the differing situations in which you find yourself. The memory of a life is made up of many incidents; some small and others big. These incidents are the picture of your life and become a complete memory. When life's circumstance changes, the picture of your life alters. Your memory of people may change based on your attitude and perception. For example, heroes become villains and villains become heroes. In truth, however, they have not changed; merely how you see them has changed. And seeing them as a kind person who offered you kindness can inspire you in many ways.

Kindness is a gentle, thoughtful and peaceful thing, most effective in its simplicity. There is gentleness to kindness that is noble. Kindness gives you strength, as well as inner beauty. People who show kindness demonstrate strength of character; it is admired and it is contagious. Importantly, kindness to your family, friends or colleagues shows that you have confidence in your own ability, and shows that you have strength of character. Those around you will notice both of these, and admire them. Both of these characteristics, strength of character and confidence, are qualifications for inner growth. Kindness is a layer of building blocks in the construction of happiness. Kindness and how you deal with others are closely intertwined.

Often it is believed that there is an emotional expense in giving kindness. People sometimes avoid giving kindness in the belief that it makes them feel emotionally drained, or they may become vulnerable. The truth is that kindness to those who fail wins appreciation. Kindness to those who win when you fail brings respect. Kindness is a building block

of a happy life. Kindness is born in consideration and love.

In today's busy world, where so many are focused on reaching success and pursuing monetary satisfaction, it is vital we take some time to learn how to give and receive kindness. We must learn about giving kindness. Giving in a truly profound way is wonderful. If we really give profoundly, we will feel it in our hearts and will see it reflected in the people around us.

We are made kind by being kind, and we can accomplish by kindness, what we can not do by force. Kindness requires patience, an appreciation of the importance of others, certain diplomacy. Compassion and kindness may sound sentimental but they actually lead to a deeper connection and rapport that create trust, and a friendly atmosphere. Kindness can even provide an enjoyable atmosphere and harmony in the working environment. The people who are able to create such an environment and display these qualities are people who others trust to become a leader in the business world and the community.

Kindness quite often comes from a totally unexpected source, a person who you do not know well, and certainly did not expect to be kind to you. Even a total stranger can make an act of kindness to you spontaneously, just because they felt like giving more than was required. How wonderful you feel when a total stranger is kind to you; conversely, how wonderful you feel when you are kind to a total stranger. It is an amazing moment, sparked perhaps by an action that can be so small as to pass for good manners.

I remember an older patient of mine who was suffering from depression due to the loss of his business. Not only he struggling with feelings of inadequacy due to his recent loss, he was also receiving blame and finger pointing from his retired wife. He would spend most of his days in front of the TV or sleeping all day long, unable to pursue his next venture. It seemed this patient needed a new direction, one that would take him out of his self blame and self punishment. After a few sessions, he agreed to attend a senior center, where he could volunteer to help others. This would be only temporary, until he figures out his next move. I also requested he stops at a coffee shop couple times a week, to practice mingling with people (he often expressed his lack of social skills).

One day after he began his new routine, he walked into my office, with a big smile on his face. A smile I have not seen since he began therapy. He began sharing his recent experience, where an act of kindness by a stranger had changed his attitude and gave him new hope. And here is a very sweet story he shared with me: As per my advice, he stopped by the coffee shop few times that week. In one of those instances, he began talking with a gentleman sitting next to him at the counter. The gentleman was very well dressed, looking like a businessman who was just stopping by for a bite. Although my patient felt awkward speaking to a total stranger, he

There are rumors of significant capital flight, and little appetite among foreign investors to fill the void as the government relies on high oil prices to cure social problems without meaningful economic reform. Instead of rivaling Turkey and South Korea in economic and social indicators as it once did, the last 25 years of radical rule in Tehran have landed the country 106th on the UN's Human Development index.

And let me return for a moment to the link between Iran's economic aspirations and its pursuit of a nuclear weapons capability. As one assesses Iran's intentions, it is impossible to ignore the fact that Iran is choosing to invest in nuclear capability over all other rational choices for economic development. Moreover, Iran's pursuit of the nuclear fuel cycle has led to a suspension of talks with the EU on a Trade and Cooperation Agreement, and is at least contributing to a general cooling of foreign investment in Iran. Is this a regime that is acting as if improving the lives of average Iranians is its priority?

As we reflect on its first four months in power, the new Iranian government of President Ahmadi-Nejad has pursued a radical course in pursuing an irresponsible nuclear weapons program, continued massive support for terrorism, and denial of basic human rights to its own people.

The world now needs to react to this radical shift in Iran's behavior. During the eight years of the Khatami government, when reform was at least a hope, many around the world adopted a strategy of engagement with Iran. Isn't it now time to consider a different approach toward the new, more radical, more intolerant Iranian regime?

Through its diplomatic contacts and its trade and investment, the world does have leverage and that leverage should be used constructively now to convince the hard-liners in Tehran that there is a price for their misguided respond if Iran changed its policies fundamentally, but there is little evidence of such inclinations in the

new government.

The Hope for a Reformed Iran

History teaches that oppressive regimes do not survive forever. The history of the past quarter-century in Europe also teaches that democracy can triumph over dictatorship. Events in the Middle East in 2005 resulted in a new Lebanon emerging from 29 years of Syrian domination. The same laws of history shall apply in the future to Iran. Given the clear aspirations of Iran's younger generation, we hope that some day Iran will become a powerful force of peace, prosperity and democracy in the Middle East. Such an Iran would have good relations with all of its neighbors and would be an entirely changed country for all its citizens.

What the United States is Doing

The absence of direct diplomatic relations between Iran and the United States has not meant that there have been no diplomatic contacts for the

last 25 years. The United States communicates officially with the Iranian government through the Swiss government, our protection power in Tehran. We maintain regular contact on legal and financial issues. We engage with the Iranian government on specific issues of mutual concern when it is in our interest to do so. After the Bam and Zarand earthquakes in 2003 and 2005 respectively, we offered our sympathy and assistance. But we are far from a normal dialogue and even further from a state of normalized relations. We will thus maintain our sanctions on Iran which serve to restrict its actions in many areas.

The government in Tehran knows what the international community expects, and what Iran must do to return to a normal relationship with the U.S. The choice is clearly with Tehran.

The absence of diplomatic ties with the Iranian government has never stopped America's determination to support the Iranian people in their desire for a more democratic future. Since May 2003 we have funded a Persian-language

website that serves as a "virtual embassy" by providing a channel for official U.S. statements in Farsi. We are also funding political discussion in Farsi with television and radio broadcasts on the Voice of America, the news and music broadcasts on Radio Farda, a service aimed at the large population of younger Iranians.

In 2004, we provided one million dollars to document human rights abuses inside Iran and \$500,000 for National Endowment for Democracy programming. As we announced in May, this year we will obligate \$3 million in Congressional appropriations for democracy programs to support educational, humanitarian and non-governmental organizations in advancing democracy and human rights in Iran. Congress has also earmarked \$6.55 million for similar programs related to Iran and Syria for next year, and there is an expectation that additional funds may be programmed to support democracy in Iran.

The Administration is appreciative of Congress' support for the resources that enable us to implement the President's Freedom agenda and reach out to the Iranian people. Our commitment of funds is tangible evidence of the United States' support for a better future for the Iranian people. Through our public statements, internet and radio and TV in Farsi, we will continue to reach out to the broad range of Iranians pressing for change.

Slowly, many in the region including Lebanon, Egypt, the Palestinian Authority and the countries of the Arabian Peninsula have begun to undertake important political, economic and social reforms that are providing new political space and economic opportunities for countless citizens in the Middle East. At the same time and in sharp contrast an ossified, repressive Iranian government remains determined to resist a more *open and democratic future*.

In vivid contrast to their government, the Iranian people are moving in a positive direction. We

Cont. on page 7

will face, at a time of our choosing, a UN Security Council debate to support and reinforce the work of the IAEA. Our patience is not unlimited. The world is unifying around the goal of Iran relinquishing its pursuit of nuclear weapons. We remain confident that a united, international consensus can, in a peaceful way, convince Iran to turn back from its nuclear ambitions.

It is not too late for Iran to reconsider its nuclear ambitions. It could yet choose to emulate Libya, which concluded in December 2003 that pursuit of WMD hindered both its security and economic development. Brazil, Argentina, South Africa, Ukraine and Kazakhstan are other examples of states that concluded nuclear weapons were not in their interest. All of these countries benefited from the trust they earned in the world by increased investment, expanded regional leadership roles, improved and better long-term security and enhanced international ties.

Iran remains the world's most active state sponsor of terrorism. At a time when nearly all the world's governments are distancing themselves from groups that engage in terrorism, Iran has retained close links to the most notorious terrorist groups in the Middle East. And when Palestinians and Israelis are rightfully earning the dividends from the Gaza withdrawal and the opening at Rafa, Iran is moving in the opposite direction by encouraging terrorism to thwart progress toward peace.

The world community needs to find stronger voice in opposing Iran's support for terrorism. The U.S. remains deeply concerned about Iran's connections to numerous terrorist groups. Its role in providing weapons, funding and guidance to Hezbollah represents a threat to Lebanon's fragile peace and is an affront to the millions of Lebanese who rallied in February against external interference in their country's affairs. Independently and through Hezbollah, Iran also provides significant support to

Palestinian terrorist groups such as Hamas and Palestine Islamic Jihad. Iran continues to host senior al-Qaeda leaders who are wanted for murdering Americans and other victims in the 1998 East Africa Embassy bombings.

We have called repeatedly for these terrorists to be handed over to states that will prosecute them and bring them to justice. We believe that some al-Qaeda members and those from like-minded extremist groups continue to use Iran as a safe haven and as a hub to facilitate their operations. We call on Iran to abide by the requirements of UN Security Council Resolution 1373 to deny safe haven to those who plan, support, or commit terrorist acts and to take affirmative steps to prevent terrorist acts by providing information and early warning to other states.

In Iraq, we see troubling indications of Iranian interference. Secretary Rice has registered her concern about Iran's involvement in that country. The United Kingdom has made public statements concerning Iranian support for Iraqi insurgent groups.

Iran's efforts to influence in a negative way Iraq's internal politics undermines Iraqi sovereignty and encourages sectarianism. This is contrary to Iran's repeated claims to support stability and peace in Iraq.

Iran should renounce in word and deed any support to individuals and groups that support instability, insurgency and terrorism in Iraq, and elsewhere.

Iran's Human Rights Record

Iran's domestic human rights record remains abysmal. The government continues to commit serious abuses, including summary executions, disappearances, torture and other inhumane treatment. This record has summoned severe international criticism. Earlier this month, the UN General Assembly passed for the second year in a row a resolution deploring Iran's treatment of its own people. The United States gave vigorous support to this resolution. It sends an important

signal to the Iranian people that the world recognizes their plight, and to the Iranian government, that dialogue on human rights is no substitute for improving its record. U.S. and international policy should be to take active steps to advance the cause of democracy in Iran.

We will continue to highlight the regime's dreadful human rights record and its ongoing mistreatment of domestic advocates for reform. We will work with other countries for the release of all political prisoners, including journalists Akbar Ganji, Reza Alijani and Hoda Saber; student activists such as Manouchehr Mohammadi; and crusading lawyers Taghi Rahmani and Nasser Zarafshan. We will also continue to demand along the Canadian government and others that those responsible for the murder of Canadian journalist Zahra Kazemi while in government custody are brought to justice. And we will continue to press the government of Iran to accord the basic human freedoms of speech, worship and assembly to all its citizens women and men; Azeris, Kurds, Arabs, Baloochis and other ethnic groups; Shia, Sunnis, Christians and Ba'ha'is.

Iran's advocates for change, its dissidents and writers are the latest heroes in that country's long struggle for a more responsible and representative government. We recognize that Iran is a complex society and that the current regime has been buffeted by fractious power struggles and even internal efforts to promote gradual change. Today, however, the issue is no longer the "moderates" versus the "hard-liners," but the Iranian public's growing disaffection with the entire clerical system. Many Iranians apparently voted for Ahmadi-Nejad in the hope that he would crack down on corruption and generate more economic opportunities and a better life for the average Iranian.

Instead, the Tehran stock exchange has plunged 25% since the election. The Majles has rejected all three of his nominees for oil minister.

Revolutionary Guard Corps to fill many cabinet positions. In addition, he removed nearly 40 experienced Ambassadors from their posts. Moreover, Ahmadi-Nejad called for Israel "to be wiped from the face of the earth" and then defended this shocking statement when the entire international community repudiated it. For a world leader to call for the destruction of a nation-state and member of the United Nations is outrageous and intolerable. Through his statements and actions, President Ahmadi-Nejad is digging a hole for himself and he appears determined to keep on digging.

As we look to 2006, Iran is pursuing a radical course through its pursuit of a nuclear weapons capability, its notoriety as the world's leading supporter of terrorist groups, and its deplorable treatment of its own people. In each of these areas, Iran holds a position inimical to the world community and his moving backward against the tide of international opinion. In coordination with our allies, U.S. policy strives to isolate Iran, promote a diplomatic solution to Iran's nuclear ambitions, expose and oppose the regime's support for terrorism, and advance the cause of democracy and human rights within Iran itself.

The United States and the world community are acutely concerned by Iran's pursuit of a nuclear weapons capability. Increasingly, Iran stands isolated from the rest of the world in pursuit of its nuclear ambitions.

There is no real international debate about Iran's nuclear intentions among the major countries of the world. In our diplomatic exchanges with Iran's neighbors and with many countries in Asia and Europe, we have heard strong and consistent concerns that the current Iranian government is determined to construct a complete nuclear fuel cycle infrastructure which would lead logically to the manufacture of fissile material. Mastery of the fuel cycle would give Iran the possibility to produce nuclear weapons.

If weapons capability was not Iran's ultimate objective, why would

its leaders have hidden such sensitive aspects of its nuclear activities for 18 years, only acknowledging their efforts when confronted by the International Atomic Energy Agency (IAEA)? Why has Iran refused to grant the IAEA access to documents, sites and people the Agency has requested to see? If Iran's nuclear aims were peaceful, why would this country continue to insist it must have now an independent uranium conversion and enrichment capability, even though it has no need for enriched uranium for nuclear power generation for at least a decade?

Why, when the Iranian regime was elected on a pledge of economic recovery, would Iran continue spending billions of dollars on a nuclear infrastructure it does not need? Why is Iran operating a uranium conversion facility and constructing a heavy water reactor in defiance of the IAEA Board, which found Iran in September to be a non-compliance with its safeguards obligations? Finally, why would Iran, according to IAEA Director General Mohammad El Baradei, have information for casting and machining enriched uranium metal into hemispheres information which clearly applies only to nuclear weapons?

The United States acknowledges the right to nuclear energy for peaceful purposes, provided a country's nuclear activities are in conformity with its nuclear Nonproliferation Treaty (NPT) obligations to develop a peaceful program under international verification. But, the IAEA has confirmed that Iran broke its safeguards pledge. Because Iran failed to meet the conditions under which it had obligated itself to pursue nuclear technology, it must now provide the international community with objective guarantees that its nuclear program will be peaceful including no enrichment or reprocessing in Iran and it must rebuild the confidence it has lost. Iran is like a person who has fallen into bankruptcy. He may believe he

has a right to a bank loan, but the bank manager has no obligation to give him one until he earns back the bank's trust.

And that is Iran's fundamental problem: its plea that its nuclear objectives are entirely peaceful is not trusted by much of the world. With the possible exceptions of Cuba, Syria, or Venezuela, not a single government wants to see Iran proceed unchecked toward full possession of the nuclear fuel cycle. An Iran in possession of nuclear weapons is unthinkable for all who value security and peace. A nuclear-armed Iran would pose an incalculable risk to its Arab neighbors, to the countries of the greater Middle East and to Europe.

President Bush and Secretary Rice have noted publicly our support for the EU-3's diplomatic negotiations with Iran, aimed at obtaining from Iran objective guarantees that Iran's nuclear program would be solely for peaceful purposes. We hoped the EU's approach would permit Iran to derive the benefits of nuclear power without the possibility of pursuing a nuclear weapons capability. To support the EU-3, the United States offered its own incentives in March that we would consider licensing the sale of spare parts for Iran's aging civilian airliners and dropping our prior objections to Iran's bid to join the World Trade Organization. Unfortunately, Iran unilaterally violated its agreement with the EU-3 by breaking the suspension of uranium conversion and has since refused to return to the table. Iran has reacted coolly to Russia's recent suggestions for a return to talks.

The United States is working closely with the Europeans, Russia, India, China and other countries with the hope of forming one increasingly united and purposeful coalition to deter Iran's efforts. This circle of countries is widening. Iran should listen to the call for it to return to active and sustained negotiations with Europe.

If Iran does not do so, then it

government a government that, despite its real and deep flaws, helped modernize Iran and make the country an important actor on the world stage.

More importantly, Iranians and Americans in business, sports, the arts and academia grew to know each other well as they created strong and lasting bonds between our societies. By the mid-1970s, over 200,000 Iranians a phenomenal number were studying in the United States. To provide a point of comparison, that is more than twice the number of students in the United States from any single foreign country today. Many Iranians under the Shah, of course, wanted more than a robust economy and social reforms. They wanted a greater voice in their country and broader democracy.

A quarter of a century ago, the Iranian revolution unseated a close U.S. ally in the Shah. After his fall, we nonetheless attempted to engage with Iran's new Islamic leadership. The forces that had come together in the revolution were diverse but united in their goal of overthrowing the Shah. As in most revolutions, however, they lacked unity when it came time to create a new way forward and a new government. The result was a disastrous and bloody struggle for power that ultimately stifled the Iranian people's quest for greater freedom and democracy.

By seizing the U.S. Embassy in Tehran and holding American diplomats hostage, Iran's hard-liners commandeered the new Iranian state and stripped away the very democratic rights which many Iranians had sought. Those who stood for Iran's democratic future were suppressed. The country's international standing was shattered, as was its long relationship with Washington. Thus began a new era of complex and troubled relations between Tehran and Washington, characterized by direct Iranian support for Lebanese Hezbollah's terrorism against the United States, beginning in the early 1980s.

Despite this deep freeze between the U.S. and Iranian governments

over the last 25 years, the United States has never wanted to distance itself from the Iranian people. Indeed, the United States has welcomed to its shores tens of thousands of Iranian political refugees and immigrants seeking better lives for themselves and their children. Their community has become an important part of our country. Today, many proud American citizens of Iranian heritage are making significant contributions in every part of society. They have preserved family and cultural bridges to Iran long after diplomatic contact was broken off. Many Iranian-Americans want for their native country what the Iranian people surely prize a more democratic future.

Our respect for the Iranian nation remains strong. As President Bush said in June, "The Iranian people are heirs to a great civilization and they deserve a government that honors their ideals and unleashes their talent and creativity."

Two thirds of Iranians today are below the age of 35 and have no personal memory of the revolution and its hijacking by extremists. They are not responsible for the wave of terror sponsored by Iran's revolutionary leadership over the past quarter century. But having lived under the strictures of this regime, Iran's new generation has renewed its historic struggle for political participation, free speech, and openness to the world. Many young Iranians desire an improved relationship with the United States. Over the past decade, this new generation has begun to make its voice heard despite the attempts of hard-liners to silence it. By the late 1990s, Iran appeared to be shifting toward reform and popular aspirations for democratic government.

Tragically for the people of Iran, the hard-line defenders of absolute clerical rule struck back to suppress reforms and, for the moment, appear to be prevailing. They have used their control of the security forces, the judiciary, and other levels of power to

frustrate reform and suppress critics. There is a clear struggle underway between the reactionary Iranian government and the moderate majority.

In February 2004, for example, the ruling authorities blocked thousands of candidates from running in the Majles elections, including sitting members. When reformist members of the Parliament signed a petition to the Supreme Leader asking for more democracy they were threatened with arrest and stripped of their parliamentary immunity. And in this year's presidential election, only eight of the 1,012 declared candidates were permitted to have their names on the ballot in June's presidential elections. In the past few years alone, unelected clerics vetoed every piece of reformist legislation passed by the parliament, closed hundreds of newspapers and weblogs that dared to criticize the Islamic system, and sanctioned repression against dissidents. A recently-released "open letter" signed by more than 650 prominent Iranian intellectuals and political figures reads, in part, "It is essential to remind those in power that they are the servants of our nation and no one in whatever position is permitted to consider himself the absolute and perpetual ruler of our nation by exerting total control over all branches of the government."

In August, the country's clerical and military leaders supported the Mayor of Tehran, Mahmoud Ahmadi-Nejad, for the presidency. In their four months in office, President Ahmadi-Nejad and his cabinet have pursued a highly ideological and confrontational foreign policy that is isolating Iran from the international community. In his first weeks in power, the new president suspended negotiations with the UK, France and Germany on nuclear issues. In September at the UN General Assembly, Ahmadi-Nejad stunned the world with a combative speech in which he insisted Iran would pursue a nuclear future against the wish of nearly all nations. He has turned to the alumni directory of the Iranian



Darren Thompson

U.S. Policy Toward Iran

R. Nicholas Burns,
Under Secretary for Political Affairs
John Hopkins University Paul H.
Nitze School of Advanced
International Studies

Remarks As Prepared

I would like to thank my friend, Dean Jessica Einhorn, and the faculty and students here at The John Hopkins School of Advanced International Studies for welcoming back to my alma mater. I can think of no better place to discuss one of the United States' most critical foreign policy challenges than here at SAIS, the home of an academic program Foreign Policy Magazine recently named number one in the study of

international relations. We are all proud of this well-deserved honor. Not that we ever had a doubt! SAIS' educational mission to train young men and women for diplomacy and business in the modern world continues to be essential for our nation's future, especially on issues as challenging as the one I wish to discuss today the future of U.S. relations with Iran.

The United States and Iran A Complicated History

The United States has no relationship as unique, complex and difficult as it has with Iran. Iran is the only country in the world today with which the United States has no sustained direct contact. That is not

true of North Korea or Syria, and it is not true of Libya with whom we now have nascent relations, following that country's renunciation of WMD but it is true of Iran. Indeed, we have had no significant connection with the Government of Iran since 1979, when Iranian students stormed our Embassy and Iran held 52 Americans diplomats hostage for 444 days. Iran has never apologized for this transgression against the American people an event still clear in our collective consciousness. It led to over 25 years of polarization between our governments and estrangement between our peoples. And since then Iran's leadership has chosen, repeatedly, to turn its back on democracy, human rights and responsible action on nuclear issues and terrorism.

It may be hard to imagine now, but Americans and Iranians once shared many common interests. In the early years of the 20th century, Iranians were at the forefront of the first attempt to promote democracy in the Middle East. Between the two World Wars we maintained commercial and important political ties. During the Cold War, the United States had a mutually beneficial alliance with the Shah's

VALENTINI HOME

Beverly Hills

ولنتینی

بورلی هیلز



عرضه کننده زیباترین و نفیس ترین
پارچه های پرده ای ، رومبلی ، روتختی ، حوله و . . . با قیمت های استثنائی

Fabrics Trimmings Pillows Bedding Throws Curtains Towels

The Finest Selection of Silks, Jacquards, Trims and More
LUXURY YOU CAN AFFORD

۳۶۰ لاسینگای شمالی

نیم بلاک شمال بورلی سنتر

۱۱۰۰-۳۶۰ (۳۱۰)

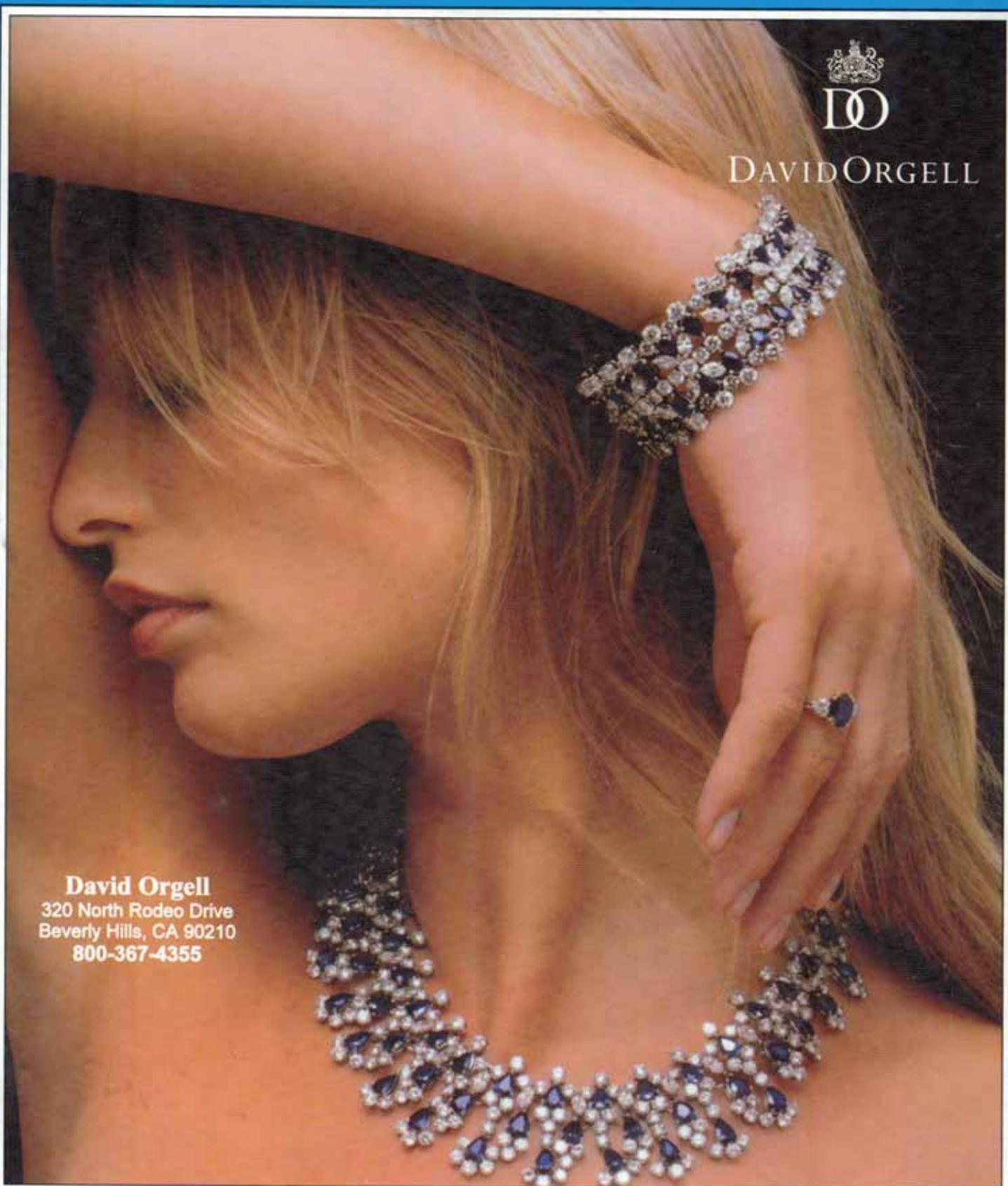
360 N. La Cienega Blvd.,
(1/2 Block N. Beverly Center)

(310) 360-1100





DAVID ORGELL



David Orgell

320 North Rodeo Drive
Beverly Hills, CA 90210
800-367-4355

**Iranian American
Jewish Federation**
1317 N. Crescent Heights Bl.,
Los Angeles, CA 90046

Non-Profit Org.
US Postage
PAID
Van Nuys, CA
Permit No. 1344

Change Service Requested